حدیث اول

بحسب نسب و بنصیص پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم وائمه معصومین
علیهم السلام بانکه قائم موعود حجة بن الحسن العسکری است بالصراحة و یا بکنایة و
اشاره **حدیث اول** کمال الدین ص ۱۵۰ اعلام الوری ص ۲۲۹ بسند متصل از حضرت صادق

تعیین قائم باسم الحسن

یا بن قال رسول الله صلی الله علیه و آله حدثنی جبرئیل عن الله انه قال من علم انه لا اله الا الله وحدی
وان محمدا عبدی ورسولی وان علی بن ابی طالب خلیفتی وان الائمة من ولده حججی ادخلته الجنة
برحمتی تا انکه میفرماید فقام جابر بن عبد الله الانصاری فقال یا رسول الله ومن الائمة
من ولد علی بن ابی طالب قال الحسن والحسین پس ذکر میفرماید اسامی ائمه را تا انکه میفرماید
ثم الزکی الحسن بن علی ثم ابنه **القائم** بالحق مهدی امتی الذی یملأ الارض قسطا و
عدلا کما ملئت ظلما وجورا هؤلاء یا جابر خلفائی واوصیائی ومن انکر واحدا منهم فقد انکرنی
صریح خبر اینکه پسر حضرت عسکری قائم بحق است و مهدی امت است و زمین را پر میکند از عدل
وداد و وصی و جانشین پیغمبر اکرم است و منکر او منکر پیغمبر خواهد بود **حدیث دوم**
کمال الدین ص ۱۵۷ بسند متصل از حضرت باقر عن ابیه عن الحسین قال دخلت انا واخی
علی جدی فاجلسنا علی فخذیه وقبلنا پس فرمود واخرج من صلبک یا حسین تسعة ائمة
تاسعهم قائمهم تصریح میفرماید صلب نهمین از اولاد سید الشهداء امام و قائم موعود
است و صلب نهمین منحصر است به حجة ابن الحسن العسکری **حدیث سیم** کمال الدین
ص ۱۴۴ بسند متصل از امام زین العابدین عن ابیه عن علی بن ابی طالب قال قال رسول الله
الائمة بعدی اثنی عشر اولهم انت یا علی واخرهم **القائم** الذی یفتح الله علی یدیه
مشارق الارض ومغاربها صریح است در اینکه امام دوازدهم قائم موعود است که فتح
میکند شرق و غرب عالم را **حدیث چهارم** کمال الدین ص ۱۴۶ غیبت شیخ طوسی
ص ۱۰۴ از حضرت صادق عن آبائه عن امیر المؤمنین قال قال رسول الله لما اسری بی الی

حدیث دوم

حدیث سیم

حدیث چهارم

الحمد لله ر…
النبيين…
المنتقم…
وارمية…
ايت الله ا…
وبقلم…
اسامی…
ائمه جو…

الله و منظر با بوئیه در مقام جمع ...
عموم مندینین بدیانت اسلام بهره مند و مستفید شوند ان شاء الله تعالی
واین کتاب مشتملست بر فصولی **فصل اول** در تعیین قائم موعود بشخصه
بحسب و نسب و تنصیص پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و ائمه معصومین
علیهم السلام بانکه قائم موعود حجة بن الحسن العسکری است بالصراحة و یا بکنایة و
اشاره **حدیث اول** کمال الدین ص ۱۵۰ اعلام الوری ص ۲۲۹ بسند متصل از حضرت صادق

حدیث اول

عن ابائه قال

تعیین قائم بابن الحسن

بائه قال رسول الله صلی الله علیه و اله حدثنی جبرئیل عن الله انه قال من علم انه لا اله الا الله وحدی
وان محمدا عبدی و رسولی وان علی بن ابیطالب خلیفتی وان الائمة من ولده حججی ادخلته الجنة
برحمتی تا انکه میفرماید فقام جابر بن عبد الله الانصاری فقال یا رسول الله ومن الائمة
من ولد علی بن ابی طالب قال الحسن والحسین پس ذکر میفرماید اسامی ائمه را تا انکه میفرماید
ثم الزکی الحسن بن علی ثم ابنه **القائم** بالحق مهدی امتی الذی یملأ الارض قسطا
وعدلا کما ملئت ظلما وجورا هؤلاء یا جابر خلفائی و اوصیائی ومن انکر واحدا منهم فقد انکرنی
صریح خبر اینکه پسر حضرت عسکری قائم بحق است و مهدی امت است و زمین را پر میکند از عدل
وداد و وصی و جانشین پیغمبر اکرم است و منکر او منکر پیغمبر خواهد بود **حدیث دوم**
کمال الدین (ص ۱۵۷) بسند متصل از حضرت باقر عن ابیه عن الحسین قال دخلت انا واخی
علی جدی فاجلسنا علی فخذیه وقبلنا پس فرمود وانت یا حسین من صلبک یا حسین تسعة ائمة
تاسعهم قائمهم تصریح میفرماید صلب همین از اولاد سید الشهداء امام و قائم موعود
است و صلب همین منحصر است به حجة بن الحسن العسکری **حدیث سیم** کمال الدین
(ص ۱۶۴) بسند متصل از امام زین العابدین عن ابیه عن علی بن ابی طالب قال قال رسول الله
الائمة بعدی اثنی عشر اولهم انت یا علی و اخرهم **القائم** الذی یفتح الله علی یدیه
مشارق الارض و مغاربها صریح است در اینکه امام دوازدهم قائم موعودی است که فتح
میکند شرق و غرب عالم را **حدیث چهارم** کمال الدین ص ۱۴۶ غیبت شیخ طوسی
(ص ۱۰۴) از حضرت صادق عن ابائه عن امیر المؤمنین قال قال رسول الله لما اسری بی الی

حدیث دوم

حدیث سیم

حدیث چهارم

السماء

كتاب الحجة المنتظر

عمره

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على من فضله على العالمين محمد خاتم النبيين وعلى اله الطيبين الطاهرين سيما على حجة الله في خلقه وبقيته في ارضه المنتقم من اعدائه **وبعد** بر قارئين اشخاص پيكه اين كتاب را تحت نظر ومطالعه قرار ميدهند مخفي نماند كه اين مجموعه بامر ودستور عنبر مرحوم خلد مقام حضرت اية الله العظمى اقاى حاج **شيخ عبد الكريم** اعلى الله مقامه الشريف بذون بقلم جمعي از فضلاء حوزه ايشان بنحو اختصار از كتب معتبره علماء شاء مخين كه اسامي شريفه انها در ظهر كتاب ضبط كرديد جمع وتاليف شده واز جهت فوت ايمرحوم طبع ان بتعويق افتاده بود لذا جمعي از علاقمندان بديانت طلاب حضرت الله ومنتقم بابوليه در مقام طبع ونشران برامده اميد كه از مطالعه ان عموم متدينين بديانت اسلام بهره مند ومستفيد شوند انشاء الله تعالى واين كتاب مشتملست بر فصولي **فصل اول** در تعيين قائم موعود بشخصه بحسب ونسب وتنصيص پيغمبر اكرم صلى الله عليه واله وسلم وائمه معصومين عليهم السلام بانكه قائم موعود محمد بن الحسن العسكري است بالصراحة ويا بكنايه واشاره **حديث اول** كمال الدين ص ١٥٠ اعلام الورى ص ٢٢٩ بسند متصل از حضرت صادق

حديث اول

تعيين قائم بابن الحسين

بابه قال رسول الله صلى الله عليه واله حدثني جبرئيل عن الله انه قال من علم انه لا اله الا الله وحدي وان محمداً عبدي ورسولي وان علي ابن ابيطالب خليفتي وان الائمة من ولده حججي ادخلته الجنة برحمتي تا انكه ميفرمايد فقام جابر بن عبد الله الانصاري فقال يا رسول الله ومن الائمة من ولد علي ابن ابي طالب قال الحسن والحسين پس ذكر ميفرمايد اسامي ائمه را تا انكه ميفرمايد ثم الزكي الحسن بن علي ثم ابنه **القائم** بالحق مهدي امتي الذي يملأ الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً هؤلاء يا جابر خلفائي واوصيائي ومن انكر واحداً منهم فقد انكرني صريح خبر اينكه پسر حضرت عسكري قائم بحق است ومهدي امت است وزمين را پر ميكند از عدل وداد ووصي وجانشين پيغمبر اكرم است ومنكر او منكر پيغمبر خواهد بود **حديث دوم** كمال الدين ص ١٥٧ بسند متصل از حضرت باقر عن ابيه عن الحسين قال دخلت انا واخي على جدي فاجلسنا على فخذيه وقبلنا پس فرمود وانتما من صلبك يا حسين تسعة ائمة تاسعهم قائمهم تصريح ميفرمايد صلب نهمين از اولاد سيد الشهداء امام وقائم موعود است وصلب نهمين منحصر است بحجة ابن الحسن العسكري **حديث سيم** كمال الدين ص ١٤٤ بسند متصل از امام زين العابدين عن ابيه عن علي بن ابي طالب قال قال رسول الله ص الائمة بعدي اثني عشر اولهم انت يا علي واخرهم **القائم** الذي يفتح الله على يديه مشارق الارض ومغاربها صريح است در اينكه امام دوازدهم قائم موعود است كه فتح ميكند شرق وغرب عالم را **حديث چهارم** كمال الدين ص ١٤٢ غيبت شيخ طوسي ص ١٠٣ از حضرت صادق عن ابائه عن امير المؤمنين قال قال رسول الله ص لما اسري بي الى

حديث دوم

حديث سيم

حديث چهارم

(اخطار)

نقل از کافی نسخه مطبوعهٔ در سنه (۱۳۳۱) از کمال الدین نسخه مطبوعهٔ در سنه (۱۳۰۱) که مرحوم حاج علی نقی بطبع رسانیده است و از بحار جلد سیزدهم نسخه مطبوعهٔ در سنه (۱۳۳۲) که آقا محمد مهدی خونساری بطبع رسانیده است غیبت نعمانی و غیبت شیخ طوسی ظاهراً یک طبع است و همچنین کتاب اعلام الوری تألیف شیخ طبرسی صاحب تفسیر که در سنه (۵۰۰) تقریباً تألیف فرموده است ظاهراً یک طبع است

(تنبیه)

جامع ترین کتب مؤلفه در جمع اخبار قائم موعود که بنظر حقیر رسیده همانا کتاب کمال الدین است که شیخ صدوق محمد بن بابویه که در نزدیکی طهران مدفون است تألیف فرموده است او را در سنه (۳۷۰) تقریباً در خصوص قائم موعود با ترتیب مبوب مثلاً میفرماید باب نص الله علی القائم و انه الثانی عشر من الائمه یا آنکه میفرماید باب ما روی عن النبی ص فی النص علی القائم و انه الثانی عشر من الائمه و همچنین تا آخر معصومین و از خصوصیات این کتاب مستطاب اینکه با امر حضرت حجه علیه السلام تألیف شده است و چون منظور نظر حضرت حجه بن الحسن العسکری است کامل ترین کتب واقع گردیده است و قضیه امر حضرت را بتألیف در اول کتاب خود ذکر فرموده است

السماء اوحی الی ربی انی اخترتک فجعلتک نبیا و اخترت علیا فجعلته وصیا تا آنکه
میفرماید فاذا انا بانوار علی و فاطمة و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی
و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن
علی و محمد بن الحسن القائم فی وسطهم کانه کوکب دری قلت یا رب و من
هؤلاء قال الائمة و هذا القائم الذی یحلل حلالی و یحرم حرامی و به انتقم من اعدائی
و هو راحة لاولیائی و هو الذی یشفی قلوب شیعتک من الظالمین و الجاحدین و
الکافرین صریح خبر اینکه امام دوازدهم محمد بن الحسن العسکری قائم موعود است که حلال
و حرام الهی را رایج میفرماید درصورتیکه عمل باو متروک است و قائم موعود انتقام میفرماید
از اعداء الهی و سبب راحت دوستان خدا خواهد بود که دوستان خدا در ذلت هستند و
بظهور آنحضرت راحت خواهند شد و قلوب شیعیان تسلی خواهد یافت بواسطه انتقامیکه از
ظالمین خواهد فرمود **حدیث پنجم** غیبت شیخ طوسی (ص ۱۰۱) بسند متصل
از حضرت صادق قال قال رسول الله ان الله اختار من الناس الانبیاء و من الانبیاء الرسل
و اختارنی و علیا و اختار من علی الحسن و الحسین و اختار من الحسین الاوصیاء تاسعهم قائمهم
و هو ظاهرهم و باطنهم صریح خبر شریف اینکه نهمین از اولاد سید الشهداء قائم موعود
و مصرح به است **حدیث ششم** کمال الدین (ص ۱۴۷) حضرت رضا از آباء کرامش
قال رسول الله ما خلق الله خلقا افضل منی تا آنکه میفرماید و الفضل بعدی لک یا علی
و للائمة من بعدک تا آنکه میفرماید رایت اثنا عشر نورا فی کل نور سطر مکتوب علیه

حدیث پنجم

حدیث ششم

اسم

اسم کل وصی من اوصیائی اولهم علی بن ابیطالب و آخرهم مهدی امتی فنودیت یا محمد هؤلاء
اوصیائک و خلفائک و عزتی و جلالی لاظهرن بهم دینی و لاطهرن الارض بآخرهم
من اعدائی و لاملکنه مشارق الارض و مغاربها و لاسخرن له الریاح و لاذللن له الرقاب
الصعاب و لارقینه فی الاسباب و لانصرنه بجندی و لامدنه بملائکتی حتی یعلو دعوتی و یجمع الخلق
علی دعوتی ثم لادیمن ملکه الی یوم القیمة معنی حدیث شریف اینکه خداوند متعال فرمود این انوار
اوصیاء تو هستند بسبب بیان و تبلیغ اوصیاء تو دین الهی را ظاهر میکنم و بوصی آخرین زمین را
از لوث دشمنان الهی پاک میکنم و تملیک مینمایم باخرین امام سلطنت شرق و غرب عالم را و باد را مسخر
مینمایم برای او و گردنکشان عالم را ذلیل و منقاد آنحضرت خواهم فرمود و عروج و ارتقاء باسباب هم او را د
اسباب یعنی وسائل ظاهریه فتح و سلطنت را برای آنحضرت خداوند متعال مهیا میفرماید که از جمله خوف
و رعب است در قلوب کفار چنانچه در جد کرامش واقع گردید که میفرماید سالقی فی قلوب الذین کفروا
الرعب و امداد میکنم او را بملائکه خود چنانچه در جد کرامش واقع گردید که میفرماید بلی ان تصبروا
و تتقوا و یاتوکم من فورهم هذا یمددکم ربکم بخمسة الاف من الملئکة مسومین و ادامه میدهم
سلطنت و ملک او را تا روز قیامت **حدیث هفتم** کمال الدین (ص ۱۵۴) اعلام الوری
(ص ۲۳۱) از حضرت امام محمد تقی از آباء کرامش از سید الشهداء قال دخلت علی رسول الله فقال لی
مرحبا یا اباعبدالله و حدیث مفصل است که ائمه در صلب حضرت سید الشهداء را یکان یکان بیان
میفرماید و برای هر یک از ائمه دعائی مخصوص بیان میفرماید تا آنکه میرسد بامام دهم علی بن محمد النقی
پس میفرماید و ان الله تعالی رکب فی صلبه نطفة و سماها الحسن فجعله نورا فی بلاده و خلیفة فی ارضه

حدیث هفتم

تا آنکه

تا انکه میفرماید و انّ الله تعالی رکّب فی صلب الحسن نطفة زکیّة طیّبة طاهرة یرضی بها کلّ مؤمن
امتحن الله قلبه للایمان فهو امام تقی نقی یخرج من بینها منه حتی یظهر الدلائل والعلامات پس
سؤال شد از پیغمبر که آن دلائل چیست پس فرمود که علم اذا حان وقت خروجه انتشر ذلک العلم
بنفسه و انطقه الله فناداه العلم اخرج یا ولی الله واقتل اعداء الله وله سیف مغمد فاذا
حان وقت خروجه اقتلع ذلک السیف من غمده وانطقه الله فناداه السیف اخرج یا ولی الله
واقتل اعداء الله وامرنی بامرک یا حجة الله فلا یحل لک ~~ان تقعد~~ ان تقعد عن اعداء الله
ویقیم حدود الله ویحکم بحکم الله الخبر صریح حدیث شریف اینکه قائم موعود وصی دوازدهم و پسر
حسن عسکری است و رضایت دارد با امانت و کسیکه معتقد و مؤمن باشد و از بوته امتحان
خارج شده باشد **و** نیز تصریح میفرماید حدیث شریف که از مکه خارج میشود که تنها سرپایان مکه
و آنحضرت در پرده غیبت مستور است تا دلائل ظهور برای او معلوم گردد و آن دلائل دو امر است
اول علمی دارد پیچیده شده و در موقع خروج منتشر میشود و بقدرت باری بسخن میاید و عرض
میکند یا ولی الله ظاهر شو و از دشمنان خدا انتقام بکش و بقتل برسان آنها را ثانیاً شمشیر
دارد که در غلاف است و در موقع ظهور آن شمشیر از غلاف بیرون میاید و بنطق میاید و عرض
میکند یا ولی الله خارج شو و امر فرما مرا بامر خود دیگر جایز نیست تو را مهلت دادن دشمنان
خدا که کفر را بنهایت رسانیده اند **و** نیز تصریح میفرماید که قائم موعود حدود الهیه که در
قرآن مسطور است اقامه میفرماید و بحکم الهی حکم میفرماید سیلی کم ذا الفقود و بینکم
هیئت قواعدها الرفیعة **حدیث هشتم** کمال الدین (ص ۱۴۶) اعلام الوری (ص ۲۲۸)

دلائل حجت

حدیث هشتم

جابر بن عبد الله انصاری در تفسیر آیه اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم قلت یا
رسول الله فمن اولی الامر فقال فقال صلی الله علیه وآله هم خلفائی یا جابر وائمة المسلمین
من بعدی اولهم علی بن ابی طالب ثم الحسن ثم الحسین ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی المعروف
فی التوراة بالباقر وستدرکه یا جابر فاذا لقیته فاقرأه منی السلام ثم الصادق جعفر بن محمد
ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم علی بن محمد ثم الحسن بن علی ثم سمیی وکنیی
حجة الله فی ارضه وبقیته فی عباده **محمد** بن الحسن بن علی ذاک الذی یفتح الله علی
یدیه مشارق الارض ومغاربها ذاک الذی یغیب عن شیعته واولیائه غیبة لا یثبت فیها
علی القول بامامته الا من امتحن الله قلبه للایمان در این حدیث شریف با غلب صفات امام موعود
تصریح شده است **اولاً** وصی و خلیفه پیغمبر است **ثانیاً** پسر حضرت حسن عسکری
و نام او محمد است مطابق ضبط اعلام الوری **ثالثاً** فتح میفرماید شرق و غرب عالم را و منحصر میشود
سلطنت بسلطنت حقه اسلامیه **رابعاً** از اولیاء و دوستان خود غایب میشود غیبتی که ثابت
نمیمانند بر قول بامامت آنحضرت مگر مؤمنینی که از بوته امتحان خارج شود و معتقدات
قلبیه او بخدا و پیغمبر بوسواس و شبهات مضلین متزلزل نگردد و این معنی کنایه است از
از طول غیبت آنحضرت **حدیث نهم** کمال الدین (ص ۱۴۹) عبد الرحمن بن سمره
که از صحابه پیغمبر اکرم است میگوید فقال رسول الله یا ابن سمرة اذا اختلفت الاراء والاهواء
فعلیک بعلی بن ابی طالب تا انکه میفرماید یا ابن سمرة وانّ منه سیدی شباب اهل الجنة
الحسن والحسین وتسعة من ولد الحسین تاسعهم قائم امتی یملأ الارض قسطاً وعدلاً

حدیث پنجم

کما مُلئت ظلماً وجوراً صریح است در اینکه قائم موعود پشت نهمین از اولاد حسین است او بنما[...] حجّة ابن الحسن العسکری امام دوازدهم عجّل الله تعالی فرجه **حدیث دهم**
کمال الدین (ص ۱۴۹) عبدالله بن عباس قال قال رسول الله انّ الله اطّلع علی الارض اطّلاعة فاختار منها [...] تا آنکه میفرماید جعل من صلب الحسین ائمة یقومون بامری و یحفظون وصیّتی التاسع منهم **قائم** اهل بیتی یظهر بعد غیبة طویلة وحیرة مضلّة لیعلن امر الله ویظهر دین الله یؤیّد بنصر الله وینصر بملائکة الله فیملأ الارض قسطاً وعدلاً کما مُلئت جوراً وظلماً که تصریح میفرماید وصی دوازدهم و نهمین از صلب حسین قائم موعود است و غیبت طولانی خواهد فرمود که مردم در حیرت و ضلالت واقع میشوند بواسطه طول غیبت آنحضرت و بعد از غیبت ظاهر میشود و دین خدا را ظاهر میکند بیاری خدا و ملائکه پس زمین را پر از عدل وداد میکند در موقعیکه ظلم فرو گرفته است زمین را
حدیث یازدهم کمال الدین (ص ۱۵۲) سلمان الفارسی قال دخلت علی النبی فاذا الحسین علی فخذه وهو یقبّله ویقول انت سیّد وانت امام ابن امام اخو امام وابو الائمة تسعة من صلبک تاسعهم قائمهم **حدیث دوازدهم** اکمال الدین (ص ۱۵۲)
حضرت عسکری از آباء کرامش از جدش حضرت امیر قال قال رسول الله یا علی لا یحبّک الا مؤمن ولا یبغضک الا کافر تا آنکه میفرماید فاذا مضی علیّ فابنه الحسن امامکم واذا مضی فابنه الحسین امامکم ثمّ تسعة من ولد الحسین واحداً بعد واحد ائمتکم وخلفائی علیکم تاسعهم قائمهم **قائم** امّتی یملأ الارض قسطاً وعدلاً کما مُلئت جوراً

وظلماً

وظلماً اللهمّ ولا تخل الارض من قائم منهم بحجّتک ظاهراً او خافیاً مغموراً لئلّا یبطل دینک وحجّتک وبرهانک وبیّناتک صریح خبر شریف اینکه قائم موعود نهمین از اولاد حسین بن علی است واحداً بعد واحد بتوالی و اتّصال یعنی انقطاع قائم از ائمه واقع نگردد زیراکه زمین خالی از حجّت الهیه نخواهد بود و حجّت الهی ظاهر است و یا محجوب است بحجاب غیبت از ترس اعداء تا موقعیکه مأذون شود بظهور **حدیث سیزدهم** کمال الدین (ص ۱۶۴) عن عبدالله بن عباس قال قال رسول الله انا سیّد النبیّین وعلیّ بن ابی طالب سیّد الوصیّین وانّ اوصیائی بعدی اثنا عشر اوّلهم علیّ بن ابی طالب و آخرهم **القائم**
صریح است در اینکه قائم موعود امام دوازدهم است **حدیث چهاردهم** غیبت نعمانی (ص ۲۳) حدیث مفصّلی است از عمر بن ابی سلمه مذکور در سر صفحه راجع بفرمایش حضرت امیر که پیغمبر من و اولاد مرا منصوب فرمود بامامت و ولایت مؤمنین و آیاتی درباره من و اولاد من خداوند متعال نازل فرمود پس میفرماید فقال سلمان یا رسول الله هؤلاء الآیات نزلت فی علیّ خاصّة قال بل فیه وفی اولیائی الی یوم القیمة فقال یا رسول الله بیّنهم لی قال علیّ اخی ووصیّی وخلیفتی فی امّتی واحد عشر اماماً من ولدی اوّلهم ابنی حسن ثمّ ابنی حسین ثمّ تسعة من ولد الحسین واحداً بعد واحد هم مع القرآن والقرآن معهم لا یفارقونه حتّی یردوا علیّ حوضی که صریح است در اتّصال امام دوازدهم با امام یازدهم پس منحصر میشود در حجّة ابن الحسن بالملازمة و نیز صریح است در اتّصال امام دوازدهم بمعاد و قیامت و حوض پیغمبر در بهشت اتّصال

ائمه

ائمه اثنا عشر یکدیگر بدون انقطاع با اتصال امام دوازدهم بروز قیامت متواتر در
اخبار مذکور است و نیز بعد از قائم موعود تمام قیامت نخواهد شد متواتر در اخبار مذکور
حدیث ۱۵ است **حدیث پانزدهم** کمال الدین (ص ۱۵۰) عن الصادق عن ابیه عن جده قال قال
رسول الله الائمة بعدی اثنا عشر اولهم علی بن ابی طالب و آخرهم **القائم** هم خلفائی
واوصیائی واولیائی وحجج الله علی امتی المقر بهم مؤمن والمنکر لهم کافر **حدیث ۱۶**
حدیث ۱۶ غیبت نعمانی (ص ۴۵) حدثنا محمد بن همام بسند متصل قال سمعت امیر المؤمنین یقول
قال لی رسول الله یا علی الائمة الراشدون المهدیون المعصومون من ولدک احد
عشر اماماً وانت اولهم وآخرهم اسمه اسمی یخرج فیملأ الارض عدلاً کما ملئت جوراً
ظلماً الخبر بتصریح پیغمبر بایستی شخصیکه زمین را پر از عدل پیغمبر باید امام دوازدهم
حدیث ۱۷ و اسم او محمد است و کلمه یخرج هم اشاره است بظهور بعد از غیبت **حدیث ۱۷**
غیبت نعمانی (ص ۴۵) حدثنا ابو الحارث بسند متصل عن سالم ابن عبد الله عن ابیه
قال قال رسول الله ان الله اوحی الیّ لیلة اسری بی یا محمد من خلفت فی الارض علی
امتک تا اینکه پیغمبر فرماید یا محمد انی خلقت علیاً وفاطمة والحسن والحسین والائمة
من نور واحد تا اینکه پیغمبر فرماید ثم قال یا محمد اتحب ان تراهم فقلت نعم فقال
تقدم امامک فتقدمت امامی فاذا علی بن ابیطالب والحسن والحسین وعلی بن
الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی و
علی بن محمد والحسن بن علی والحجة القائم کانه الکوکب الدری فی وسطهم فقلت

یا رب من هؤلاء قال هؤلاء الائمة وهذا **القائم** محلل حلالی ومحرم حرامی وینتقم
حدیث ۱۸ من اعدائی یا محمد احببه فانی احبه واحب من یحبه بتصریح پیغمبر باید قائم موعود
امام دوازدهم است **حدیث هیجدهم** غیبت نعمانی (ص ۳۱) از حضرت صادق قال
قال رسول الله ان الله اختار من کل شیء شیئاً تا اینکه پیغمبر فرماید واختار من الناس بنی
هاشم واختارنی من بنی هاشم واختار منی علیاً ومن علی الحسن والحسین ویکمله اثنی
حدیث ۱۹ عشر اماماً من ولد الحسین تاسعهم افضلهم وهو **قائمهم** بتصریح پیغمبر باید قائم موعود
امامیکه است از صلب نهمین حسین ع **حدیث نوزدهم** بحار (ص ۲) عن ابن
عباس عن النبی التاسع منهم **قائم** اهل بیتی واشبه الناس بی فی شمائله واقواله و
افعاله ومهدی امتی لیظهر بعد غیبة طویلة وحیرة مضلة فیعلی امر الله ویظهر دین
الله ویؤید بنصر الله وینصر بملائکة الله ویملأ الارض عدلاً که بتصریح پیغمبر باید
قائم موعود نهمین از اولاد سید الشهداء است وظهور پیغمبر باید بعد از غیبت طولانی
حدیث ۲۰ که بواسطه طول غیبت آنحضرت مردم در حیرت وگمراهی واقع میشوند پس بلند میکند
امر الهی را وظاهر میکند دین الهی را بیاری خدا و ملائکه مثل جد بزرگوارش و زمین را پر
از عدل و داد خواهد فرمود **حدیث بیستم** بحار (ص ۲) عن علی قال قال رسول الله ص
بعد عدة الائمة ثم یغیب عنهم امامهم ما شاء الله ویکون له غیبتان احدیهما اطول من
الاخری پس فرمود الحذر الحذر اذا فقد الخامس من ولد السابع من ولدی پس حضرت امیر ع
عرض کرد فما یکون فی غیبته قال یصبر حتی یأذن الله له بالخروج فیملأ الارض قسطاً وعدلاً

کاملش جوادها کہ بصریح میفرماید بر غیبت پسر پنجم از امام هفتم یعنے امام دوازدهم و بطول غیبت
ان حضرت و دو غیبت خواهد بود غیبت ثانیہ طولانی خواهد بود و انحضرت صبر میفرماید بر غیبت تا
موقعیکہ خداوند اذن دهد او را بخروج و ظهور **حدیث بیست و یکم** کمال الدین (ص ۱۵۰) حدیث ۲۱
اصبغ بن نباتہ قال خرج علینا امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ذات یوم و وضع یده فی ید ابنه
هو یقول خرج علینا رسول الله ذات یوم و یده فی ید کذا و هو یقول تا انکہ میفرماید و انی
اقول خیر الخلق بعدی ابنی هذا و سیدهم بعد الحسن ابنی الحسین و بعد الحسین تسعة من
صلبه هم ائمة المسلمین و تاسعهم **القائم** الذی یملاء الله به الارض نورا بعد ظلمتها
و عدلا بعد جورها و علما بعد جهلها کہ صریح است در اینکہ قائم موعود صلب نہم از اولاد
حسین علے است **حدیث بیست و دوم** کافی (ص ۲۲۱) کمال الدین (ص ۱۸۳) غیبت شیخ حدیث ۲۲
طوسے (ص ۱۰۲) اعلام الوری (ص ۲۳۲) ابا محمد نقے از اباء کرامش عن الحسین بن علی قال اقبل امیر
المؤمنین ذات یوم و معه الحسن و سلمان الفارسی و دخل المسجد الحرام اذ اقبل رجل حسن
الهیئة و اللباس فسلم علی امیر المؤمنین ثم قال اسئلک یا امیر المؤمنین عن ثلث مسائل
و مسائل را مذکور نمود پس حضرت امیر فرمود با امام حسن جواب مسائل را بگو پس حضرت حسن جواب
مسائل را فرمود پس انشخص و مسائل شهادت داد بوحدانیت خدا و نبوت پیغمبر و امامت هر یک
از ائمه تا امام دهم علی بن محمد را بنام فرمود پس از ان میفرماید و اشهد علی الحسن بن علی انه القائم
بامر علی بن محمد و اشهد علی رجل من ولد الحسن بن علی لا یکنی و لا یسمی حتی یظهر امره فیملاها
الارض عدله و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته پس انشخص ناپدید شد پس حضرت

فرمود انشخص حضرت خضر بود و این خبر هم صریح است در اینکہ قائم موعود پسر حسن عسکری ۴
و پس از غیبت ظهور میفرماید و زمین را پر از عدل میفرماید **حدیث بیست و سیم** غیبت حدیث ۲۳
نعمانی (ص ۳۰) حدیث مفصلے است کہ مختصر مضمون اینکہ حضرت امیر در موقع مراجعت از صفین
نزول فرمود در دیر نصاری پس پیر مردی خدمت حضرت رسید با کتابی کہ همراه داشت و عرض کرد
من از نسل حواری حضرت عیسے هستم این کتاب باملاء حضرت عیسے بخط پدر من است و در او مذکور
است اسماء پیغمبر اخر الزمان و اوصیائ او و پس از ذکر حضرت امیر میگوید ثم احد عشر من ولده و ولد
ولده اولهم یسمی بانام هرون شبرا و شبیرا و تسعة من ولد اصغرهما واحدا بعد واحد اخرهم الذی
یصلی عیسے خلفه الخبر بصریح میفهماند کہ نه نفر از اولاد حسین بتوالی و اتصال و احدا بعد واحد اوصیاء هستند حدیث ۲۴
و شخص اخرین کسیے است کہ حضرت عیسے در خلف او نماز میکند **حدیث بیست و چهارم** کمال الدین
(ص ۱۳۹) عن الصادق عن علی بن الحسین قال سئل عن امیر المؤمنین عن معنی قول رسول الله
انی مخلف فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی من العترة فقال انا و الحسن و الحسین و الائمة
التسعة من ولد الحسین تاسعهم مهدیهم و **قائمهم** لا یفارقون کتاب الله و لا یفارقهم
حتی یردوا علی رسول الله حوضه کہ صریح است در اینکہ قائم موعود صلب نهمین از اولاد سید الشهداء
است و امام است و امامت قطع نمیشود و قران هم نسخ نمیشود تا موقع ورود بر حوض کوثر در روز
محشر کہ خداوند به پیغمبر عطا فرموده است **حدیث بیست و پنجم** کافی (ص ۱۳۰) کمال الدین (ص ۱۶۹) حدیث ۲۵
غیبت نعمانی (ص ۲۹) عن اصبغ بن نباتہ قال اتیت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب فوجدته متفکرا افلت
مالی اراک متفکرا تا انکہ میفرماید قال فکرت فی مولود یکون من ظهری الحادی عشر من ولدی هو

غیبت نعمانی ص ٣، کافی ص ٢٢١، کمال الدین ص ١٨١، غیبت شیخ طوسی ص ١٣٠، اعلام الوری ص ٢٢٦؛
حضرت باقر میفرماید که مادرم فاطمه زهرا فرمود که خداوند متعال بر پدرم رسول خدا لوحی نازل کرد
و مندرج بود اسماء اوصیاء او و ما بطور اختصار ذکر میکنیم صورت مکتوب در لوح مبارک باستثنای
بعضی کلمات غیر مربوطه بمقصود بجهت اختصار بسم الله الرحمن الرحیم هذا کتاب من الله العزیز الحکیم
لمحمد نبیه ونوره وسفیره وحجابه ودلیله نزل به الروح الامین من عند رب العالمین تا آنجا که
فرماید انی فضلتک علی الانبیاء وفضلت وصیک علی الاوصیاء واکرمتک بشبلیک و سبطیک
الحسن والحسین تا آنکه میفرماید جعلت کلمتی التامة معه وحجتی البالغة عنده بعترته اثیب واعاقب
اولهم علی سید العابدین وزین اولیائی الماضین وابنه شبه جده المحمود محمد الباقر لعلمی والمعدن
لحکمتی سیهلک المرتابون فی جعفر الراد علیه کالراد علی حق القول منی لاکرمن مثوی جعفر
ولاسرنه فی اشیاعه وانصاره واولیائه واتیحت بعده فتنة عمیاء حندس لان خیط فرضی لا
ینقطع وحجتی لا تخفی الا من جحد واحداً منهم فقد جحد نعمتی ومن غیر آیة من کتابی فقد افتری
علی ویل للمفترین الجاحدین عند انقضاء مدة عبدی موسی المکذب بالثامن مکذب بکل
اولیائی وولیی وناصری علی بن موسی الرضا یقتله عفریت مستکبر یدفن فی المدینة التی بناها
العبد الصالح ذو القرنین یدفن الی جنب شر خلقی حق القول منی لاقرن عینه بابنه محمد
وخلیفته من بعده تا آنکه میفرماید واختم بالسعادة لابنه علی ولیی وناصری والشاهد فی
خلقی وامینی علی وحیی اخرج منه الداعی الی سبیلی والخازن لعلمی الحسن العسکری ثم اکمل
ذلک بابنه م ح م د رحمة للعالمین علیه کمال موسی وبهاء عیسی وصبر ایوب

لوح حضرت زهرا سلام الله علیها

تستذل اولیائی فی زمانه وتتهادی رؤوسهم کما تتهادی رؤوس الترک والدیلم فیقتلون ویحرقون
ویکونون خائفین وجلین مرعوبین تا آنکه میفرماید اولئک علیهم صلوات من ربهم واولئک
هم المهتدون. توضیح قوله سیهلک المرتابون فی جعفر اشاره است باینکه بعضی امامیه هستند
قوله حق القول منی لاکرمن مثوی جعفر اشاره است بامامت موسی بن جعفر قوله واتیحت بعده یعنی بعد از
جعفر صادق اشاره است بظهور مذاهب اسمعیلیه وفطحیه وناووسیه یعنی کسانیکه حضرت صادق
را امام غایب دانستند و این بحث از تتبع ماخوذ است و در مجمع البحرین میفرماید اتاح الله الشیء
قدره له وانزله به واتیح له الشیء وقدر له پس حاصل فرمایش اینکه در حکم قضا وقدر الهی گذشت
حدوث فتنه عمیا یعنی ظهور مذاهب مختلفه قوله ویل للمفترین اشاره است بظهور مذهب واقفیه
وانکار حضرت رضا وصریح حدیث شریف اینکه پسر حضرت عسکری آخرین حجت است زیرا که مکمل
حجج الهیه است واگر بعد از او حجتی باشد مکمل نخواهد بود و دوستان آنحضرت در زمان آنحضرت خوار
و ذلیل نخواهند. تذکره زمان آنحضرت اعم است از زمان غیبت وحضور و دوستان آنحضرت
در زمان غیبت کسانی هستند که انتظار فرج عزت و ظهور آنحضرت عجل الله فرجه و نیز
مسلم است که زمان خواری دوستان خدا بلکه عزت ایشان مناسب با عدل زمان ظهور است پس ملأ الارض
قسطاً وعدلاً مناسب است با عزت دوستان و دفع ذلت آنان که ظلمی است در زمان غیبت علاوه بمعنی
در اخبار گذشته تصریح فرمود که آنحضرت در موقع ظهور داخل دوستان خواهد بود و نیز ادعیه
انشاء الله به وغیر ذلک از ادعیه تضرعها و توقعات سلاطین ادیان تماماً صراحت دارند در اینکه
زمان ظهور زمان عزت است و زمان غیبت زمان ذلت این عز الاولیاء ومذل الاعداء بن جمیع اخبار

تصحیح

و آباد و اجیر احتیاج دارند در اینکه زمان غیبت زمان ذلّت دوستان خدا است و زمان زمان عزت مسلمین است و لذا جمیع مؤمنین از قدیم الایام الی الآن انتظار فرج و انتقام از کفار بشمشیر ذوالفقار داشته و دارند **العجب ثم العجب** که مردم قتل و صلب و حبس شخص مدعی ظهور را دلیل بر بطلان ظهور میدانند و از یملأ الارض عدلا غفلت مینمایند که اگر ظهور است باید ظلم مرتفع گردد و این امور واقع نگردد العاقل یکفیه الاشارة **حدیث** ۲۸

بیست و هشتم کمال الدین (ص ۱۸) از حضرت صادق قال وجدنا صحیفة باملاء رسول الله صلی الله علیه و آله و بخط امیر المؤمنین علیه السلام فیها بسم الله الرحمن الرحیم هذا کتاب من الله العزیز الحکیم و ذکر الحدیث مثله سواء **حدیث بیست و نهم** کمال الدین (ص ۱۸۱) اعلام الوری (ص ۲۲۷) ان محمد بن علی جمع ولده ثم اخرج کتابا الیهم بخط علی علیه السلام و املاء ۲۹

رسول الله مکتوب فیه هذا کتاب من الله العزیز الحکیم حدیث اللوح الی الموضع الذی یقول فیه اولئک هم المهتدون **حدیث سی ام** کمال الدین (ص ۱۸۱) باسناده ۳۰

متعدد عن جابر بن عبد الله قال دخلت علی مولاتی فاطمة و قدامها لوح یکاد ضوؤه یغشی الابصار فیه اثنا عشر اسما فقلت اسماء من هؤلاء قالت هذا اسماء الاوصیاء اولهم ابن عمی و احد عشر من ولدی آخرهم **القائم** قال جابر فرأیت فیها محمدا محمدا محمدا فی ثلثة مواضع علیا علیا علیا علیا فی اربعة مواضع که تصریح میفرماید حضرت زهراء پسر ناد هر من آخر اوصیاء پیغمبر است و اسماء اوصیاء چهار علی بود و سه محمد امام اول علی امام چهارم علی امام هشتم علی امام دهم علی امام پنجم محمد امام نهم محمد امام دوازدهم **محمد بن**

الحسن

الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه **حدیث سی و یکم** اکمال الدین (ص ۱۸۳) اعلام ۳۱

الوری (ص ۲۴۴) لما صالح الحسن بن علی معویة ابن ابی سفیان دخل علیه الناس فلامه بعضهم علی بیعته فقال ویحکم ما تدرون ما عملت والله الذی عملت خیر لشیعتی تا آنکه میفرماید اما علمتم ان الخضر لما خرق السفینة و اقام الجدار و قتل الغلام کان ذلک سخطا لموسی بن عمران اذ خفی وجه الحکمة فیه و کان عند الله حکمة و صوابا اما علمتم انه ما منا احد الا و یقع فی عنقه بیعة لطاغیة زمانه الا **القائم** الذی یصلی خلفه عیسی بن مریم فان الله یغیب شخصه و یخفی ولادته لئلا یکون لاحد فی عنقه بیعة اذا خرج ذلک التاسع من ولد اخی الحسین و سیدة الاماء یطیل الله عمره فی غیبته ثم یظهره بقدرته فی صورة شاب ابن دون اربعین سنة و ذلک لیعلم ان الله علی کل شیء قدیر یعنی زمانیکه صلح فرمود امام حسن مجتبی با معویه مردم آمدند خدمت آنحضرت و بعضی از آنها ملامت کردند آنحضرت را بر بیعت حضرت بمعویه پس حضرت فرمود رحمت بر شما باد صلح من خیر شیعیان بوده است پس میفرماید آیا نمیدانید که نیست از ما ائمه احدی مگر آنکه واقع شود بر گردن او بیعت طاغی زمان خود مگر قائم موعود که نماز میخواند عیسی بن مریم در خلف او که خدا شخص او را غایب میفرماید از انظار و ولادتش را مخفی میدارد از اغیار تا آنکه در گردن آنحضرت بیعت احدی نباشد در موقع خروج و آن شخص صلب نهم از اولاد برادرم حسین است و آن شخص پسر سیدهٔ کنیزان است اشاره است بمادر حضرت حجت و طول میدهد خداوند عمر او را در زمان غیبت او پس ظاهر میفرماید او را بصورت جوانی که کمتر

از چهل

در چهل ساله باشد با آن طول عمر بقدرت کامله خود یعنی تأثیر مرور سنین و ایام در تغییر اجسام حکم غالب است لیکن نادراً ممکن است حفظ از تأثیر بقدرت بار تعالی چنانچه در طعام و شراب عزیر نبی واقع گردید منع از تأثیر در سوره بقره بعد از آیة الکرسی قصه مذکور است و میفرماید قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ یعنی لم یتغیر مرور السنین یعنی گویا مرور نکرده است بر آن طعام و شراب صد سال که بحال اولی خود باقی است که گفته اند طعام او میوه تازه بوده و شراب او آب انگور و قصه موت عزیر و زنده شدن او و عدم تغییر طعام و شراب او تا گذشتن صد سال برا در قرآن مذکور است غرض مرور سنین بسیار تأثیر نکرد در تغییر میوه تازه و آب انگور و هم چنین تأثیر نمیکند در جسم قائم موعود بقدرت کامله و در فصل دوم حدیث بیست و هشتم حضرت رضا میفرماید علامت حضرت حجت این است که پیر نمیشود بمرور ایام ملاحظه شود حدیث بیست و دوم کمال الدین (ص ۱۸۳) اعلام الوری (ص ۲۴۵) قَالَ الْهَمْدَانِي سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ قَائِمُ هٰذِهِ الْأُمَّةِ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي هُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ هُوَ الَّذِي يُقْسَمُ مِيرَاثُهُ وَهُوَ حَيٌّ یعنی نهمین از اولاد من قائم موعود است و او است صاحب غیبت از انظار و او است کسیکه قسمت کرده میشود ارث او بواسطه خفاء ولادت او و غیبت او که جعفر کذاب برادر آنحضرت دامیبرد بادعاء اینکه امام حسن عسکری پسر نداشته است حدیث بیست و سوم کمال الدین (ص ۱۸۴) قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يُظْهِرُ بِهِ الدِّينَ لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ

حدیث بیست و دوم

حدیث بیست و سوم

فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخَرُونَ فَيُؤْذَوْنَ وَيُقَالُ لَهُمْ مَتَىٰ هٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ أَمَا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَىٰ وَالتَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللّٰهِ صریح خبر اینکه مهدی آخرین نهمین از اولاد من است و او است قائم موعود یکه ظاهر میشود بسبب او دین الهی و از برای او غیبتی است که جماعتی مرتد میشوند جماعتی ثابت میمانند بر دین خود پس اذیت کرده میشوند ثابتین که مرتدین میگویند بآنها پس کو ظهور موعود اگر راست میگوئید و بدرستیکه ثابتین صابرین در غیبت آنحضرت بر تکذیب مرتدین و ایذاء آن جماعت بمنزله مجاهدین با شمشیر هستند در حضور رسول خدا

حدیث بیست و چهارم غیبت نعمانی (ص ۴۱) عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِي قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدٍ الْبَاقِرِ ذَاتَ يَوْمٍ فَلَمَّا تَفَرَّقَ مَنْ كَانَ عِنْدَهُ قَالَ لِي يَا أَبَا حَمْزَةَ مِنَ الْمَحْتُومِ الَّذِي لَا تَبْدِيلَ لَهُ عِنْدَ اللّٰهِ قِيَامُ قَائِمِنَا فَمَنْ شَكَّ فِيمَا أَقُولُ لَقِيَ اللّٰهَ وَهُوَ كَافِرٌ بِهِ وَجَاحِدٌ لَهُ ثُمَّ قَالَ بِأَبِي وَأُمِّي الْمُسَمَّىٰ بِاسْمِي وَالْمُكَنَّىٰ بِكُنْيَتِي السَّابِعُ مِنْ بَعْدِي بِأَبِي مَنْ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا الخبر تصریح میفرماید قائم موعود هفتم بعد از حضرت باقر است یعنی امام دوازدهم حجة بن الحسن حدیث بیست و پنجم غیبت نعمانی (ص ۴۶) عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ قَالَ يَكُونُ تِسْعَةُ أَئِمَّةٍ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ صریح است در اینکه قائم موعود امام نهم بعد از حسین بن علی است یعنی حجة بن الحسن حدیث بیست و ششم غیبت نعمانی (ص ۴۷) عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ كُنْتُ مَعَ أَبِي بَصِيرٍ وَمَعَنَا مَوْلًى لِأَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ فَقَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مِنَّا اثْنَا عَشَرَ

حدیث ۲۴م

حدیث ۲۵م

حدیث ۲۶م

السابع من ولدی القائم فقام الیہ ابو بصیر فقال اشهد انی سمعت اباجعفر یقول له
منذ اربعین سنة تصریح میفرماید هفتمین پسر من قائم موعود است حدیث سی و
هفتم غیبت نعمانی ص ۹۱ و صرح ابو عبدالله اذا توالت ثلثة اسماء محمد و علی و الحسن حدیث ۳۷
کان رابعهم قائمهم حدیث سی و هشتم کمال الدین ص ۱۹۱ عن ابیعبدالله
اذا اجتمعت ثلثة اسامی متوالیة محمد و علی و الحسن فالرابع القائم حدیث حدیث ۳۸
سی و نهم کمال الدین ص ۱۹۲ از حضرت صادق قال لی یا مفضل الامام من بعدی موسی
ابنی و الخلف المأمول المنتظر من خرج من ولد الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی حدیث ۳۹
حدیث چهلم کمال الدین ص ۱۹۳ حضرت صادق ائمه را بیان فرماید ثم موسی بن جعفر حدیث ۴۰
ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم علی بن محمد ثم الحسن بن علی ثم محمد بن الحسن واحداً بعد
واحدهم المعروفون بالوصیة و الامامة و هم العروة الوثقی و ائمة الهدی و الحجة علی اهل الدنیا حدیث ۴۱
الی ان یرث الله الارض و من علیها حدیث (۴۱) غیبت نعمانی ص ۴۳، عن ابراهیم
الکرخی قال دخلت علی ابیعبدالله جعفر بن محمد و کنت عنده جالس اذ دخل ابو الحسن
موسی و هو غلام فقمت الیه فقبلته و جلست فقال لی ابو عبدالله یا ابراهیم اما انه
صاحبک من بعدی تا آنکه میفرماید یخرج الله من صلبه تکملة اثناعشر اماماً مهدیاً
اختصهم الله بکرامته و احلهم دار قدسه المنتظر الثانی عشر الشاهر سیفه بین یدیه
کالشاهر سیفه بین یدی رسول الله الخبر صریح است در اینکه مکمل دوازده امام از صلب
موسی بن جعفر خواهد بود که پنج امام دیگر باشد و امام دوازدهمین منتظر موعودی است

که بسیف قیام خواهد نمود حدیث ۴۲ ، کمال الدین ص ۲۲۹ ، بدو طریق روایت شده حدیث ۴۲
یکی از ابن ابی یعفور و دیگری از صفوان که فرمود من اقر بالائمة من آبائی و ولدی و جحد
المهدی من ولدی کان کمن اقر بجمیع الانبیاء و جحد محمداً صلی الله علیه و آله فقیل من
المهدی قال الخامس من ولد السابع یغیب عنکم شخصه و لا یحل لکم تسمیته که صریح است
در اینکه پنجمین پسر امام هفتم که منحصر است در حجة ابن الحسن مهدی امت است و نیز صریح است حدیث ۴۳
در ارتداد منکرین امام غائب حدیث ۴۳ ، کافی ص ۱۲۹ ، عن علی بن جعفر عن
اخیه موسی بن جعفر قال اذا فقد الخامس من ولد السابع فالله الله فی ادیانکم لا یزیلکم عنها
احد یا بنی انه لابد لصاحب هذا الامر من غیبة حتی یرجع عن هذا الامر من کان یقول
به انما هی محنة امتحن الله بها خلقه لو علم آباؤکم و اجدادکم دیناً اصح من هذا
لاتبعوه قال فقلت یا سیدی من الخامس من ولد السابع فقال یا بنی عقولکم تصغر
عن هذا و احلامکم تضیق عن حمله و لکن ان تعیشوا فسوف تدرکونه یعنی وقتیکه نا
پدید شد از انظار مردمان پسر پنجمین امام هفتم پس محکم بگیرید دین خود را و استعانت بجوئید از
خدا در حفظ دین و نیست چاره از برای صاحب امر از اینکه غیبت فرماید از انظار مردمان تا آنکه
برگردد جمعی از اعتقاد با مامت آنحضرت بواسطه طول غیبت و بدرستیکه غیبت آنحضرت
امتحان است الهی برای بندگان و اگر پیغمبر و ائمه دینی صحیح تر از این دین می یافتند هر آینه متابعت
مینمودند او را پس سؤال شد از حضرت که پنجمین از اولاد هفتمین کیست پس فرمود عقول حدیث ۴۴
شما قاصر است از درک او حدیث ۴۴ ، کمال الدین ص ۲۰۵ ، عن یونس ابن عبدالرحمن

قال دخلت علی موسی بن جعفر فقلت له یابن رسول الله انت القائم بالحق فقال انا القائم
بالحق ولکن القائم الذی یطهر الارض من اعداء الله ویملأها عدلاً کما ملئت جوراً وظلماً هو
الخامس من ولدی له غیبة یطول امدها خوفاً علی نفسه یرتد فیها اقوام ویثبت فیها آخرون
ثم قال طوبی لشیعتنا المتمسکین بحبلنا فی غیبة **قائمنا** الثابتین علی موالاتنا
اولئک منا ونحن منهم فقد رضوا بنا ائمة ورضینا بهم شیعة فطوبی لهم ثم طوبی لهم
هم والله معنا فی درجاتنا یوم القیمة صریح است در اینکه قائم موعود یکه زمین را پاک
میکند از دشمنان خدا و زمین را پر میکند از عدل وداد همانا پسر پنجمین از اولاد موسی بن جعفر
است و از برای او است غیبت طولانی بجهة ترس بر جان خود یعنی عباسیان قصد قتل آن حضرت
میکنند و حضرت از ترس غیبت میفرماید از انظار مردم و جماعتی در زمان غیبت بر میگردند
اقول با مامت آنحضرت و ثابت میمانند جماعتی دیگر پس فرمود خوشا بحال شیعیان ما اصحاب
که متمسک هستند بر ریسمان ما در غیبت قائم موعود ما و اشخاصیکه ثابت هستند بر دوستی
ما و ولایت ما آن اشخاص از ما هستند و ما از ایشان هستیم اشاره است بحدیث شیعتنا
خلقوا من فاضل طینتنا پس بحقیق راضی شدند ایشان با مامت ما و راضی شدیم ما بایشان
بخدا قسم اینها با ما خواهند بود در درجات بهشت در روز قیامت پس خوشا بحال ایشان

حدیث ۴۵) کمال الدین ص ۲۱۲) ریان بن صلت قال قلت للرضا انت صاحب الامر
فقال انا صاحب الامر ولکنی لست بالذی املأها عدلاً کما ملئت جوراً وکیف اکون ذلک
علی ما تری من ضعف بدنی ولکن **القائم** هو الذی اذا خرج کان فی سن الشیوخ

حدیث ۴۵

منظر الشبان قوی فی بدنه حتی لو مد یده الی اعظم شجرة علی وجه الارض لقلعها ولو صاح
بین الجبال لتدکدکت صخورها یکون معه عصا موسی وخاتم سلیمان ذاک الرابع من ولدی
یغیبه الله فی ستره ما شاء الله ثم یظهره فیملأ به الارض قسطاً وعدلاً کما ملئت جوراً
وظلماً یعنی عرض کردم بحضرت رضا شما صاحب امر هستید فرمود من صاحب امر و ولایت و امامت
هستم ولی صاحب امر موعود یکه زمین را پر از عدل نماید نیستم و چگونه من میباشم با این ضعف
بدن یعنی من شخص عادی هستم مثل اغلب مردمان ولکن قائم شخصی استکه در موقع ظهور در
سن پیرمردان است و بحسب منظر در سن جوانان است یعنی برخلاف عادت جاریه در غالب
افراد بشر پیری در جسم بدن آنحضرت تاثیر نمیکند و مظهر تام قدرت الهی است از حیث قوت
بدنی اگر دست دراز کند آنحضرت بزرگترین درختها را هرآینه از ریشه میکند و او اگر فریاد زند
در میان کوهها هرآینه سنگهای آن بر هم میخورد با او است عصای موسی و خاتم سلیمان و او صاحب
امر موعود چهارمین پسر من خواهد بود و غایب شود در ستر و حجاب الهی بمقداریکه خدا بخواهد
و پس از غیبت ظاهر میگردد **حدیث ۴۶**) بحار ص ۱۰۴) حسن بن فضال عن الرضا
قال کأنی بالشیعة عند فقدهم الثالث من ولدی یطلبون المرعی فلا یجدونه قلت ولم ذلک
یابن رسول الله قال لان امامهم یغیب عنهم فقلت ولم قال لئلا یکون فی عنقه بیعة
اذا قام بالسیف یعنی بعد از فوت سومین پسر من که حضرت عسکری باشد شیعیان طلب میکنند
مرعی را پس نمییابند او را عرض کردم چرا فرمود برای اینکه امام ایشان که بعد از فوت حضرت عسکری
امام است غایب شود از انظار ایشان عرض کردم چرا فرمود برای اینکه در موقع قیام بشمشیر کردن و علاوه

حدیث ۴۶

الهی است در کردن او بیعت طاغیان نباشد یعنی ظهور حضرت با شمشیر قبل از زمانیکه خدا مقرر
فرموده ممکن نیست و بدون شمشیر ناچار باید در بیعت طاغیان واقع شود مثل اباء کرامش لذا حدیث ۴۷
غیبت میفرماید **حدیث ۴۷** (بحار ص ۴۱) قصه معروف دعبل خزاعی است که میگوید
قصیده خود را خدمت حضرت رضا خواندم تا رسید باین دو شعر خروج امام لا محالة خارج،
يقوم على اسم الله والبركات، يميز فينا كل حق وباطل، ويجزي على النعماء والنقمات، پس حضرت گریه
سختی کرد و فرمود بشتابان امام خارج ممیز حق و باطل را عرض کردم فقط من بشارت او را
شنیده ام پس فرمود یا دعبل الامام بعدي ابني محمد وبعد محمد ابنه علي وبعد علي ابنه الحسن
وبعد الحسن ابنه الحجة **القائم** المنتظر في غيبته المطاع في ظهوره فيملأها عدلاً كما ملئت
جوراً واما متى فاخبار بالوقت که صریح است در غیبت پسر حضرت عسکری و ظهور موعود او است
و زمان ظهور را کسی نمیداند مگر خدا لذا خبر دادن بوقت دروغ است که ضروری است کذب
او نظر خبر دادن بوقت قیامت یعنی انقضاء دار تکلیف و تبدیل بدار جزاء **حدیث ۴۸** (حدیث ۴۸
کمال الدین ص ۲۱۳) اعلام الوری ص ۲۴۹) امام زاده واجب التعظیم حضرت عبد العظیم از امام
محمد نقی ع فرمود ان **القائم** منا هو المهدي الذي يجب ان ينتظر في غيبته ويطاع في ظهوره
وهو الثالث من ولدي یعنی بدرستیکه قائم موعود ما مهدی است آنچنانیستکه واجب است انتظار
کشند ظهور او را در غیبت آنحضرت و اطاعت شود در ظهور او و هم او سومین از اولاد حدیث ۴۹
من است پس صریح است در غیبت حجة ابن الحسن (**حدیث ۴۹**) کمال الدین ص ۲۱۴)
اعلام الوری ص ۲۵۰) حضرت امام محمد تقی ع میفرماید ان الامام بعدي ابني علي والامام بعده

الحسن

الحسن ثم سكت فقلت ومن الامام بعد الحسن فبكى بكاء شديدا ثم قال ان من بعد الحسن
ابنه **القائم** المنتظر فقلت له ولم سمي القائم قال لانه يقوم بعد موت ذكره وارتداد
اكثر القائلين بامامته فقلت ولم سمي المنتظر قال لان له غيبة يطول امدها فينتظر
خروجه المخلصون وينكره المرتابون ويستهزئ بذكره الجاحدون ويكذب فيه الوقاتون
ويهلك فيه المستعجلون وينجو فيه المسلمون صریح حدیث شریف اینکه قائم منتظر پسر حضرت
حسن عسکری است و او را قائم مینامند زیرا که قیام میفرماید بعد از دفن نام آن حضرت از
بین مردم بسبب ارتداد اکثر قائلین بامامت آنحضرت که در قاموس میگوید مات ضد حیی
(ومات سکن ونام وبلی) و میفرماید عرض کردم چرا آنحضرت منتظر نامیده شد فرمود بعلت آنکه
آنحضرت غیبت میفرماید غیبتی که مدت زمان آن غیبت طولانی خواهد بود و انتظار دارند
خروج آنحضرت را مخلصین در ایمان و منکر میشوند آن حضرت را کسانیکه شک میکنند در فرمایشات
پیغمبر و ائمه معصومین و استهزاء میکنند بذکر آنحضرت کسانیکه جاحد هستند خدا
و پیغمبر را که کفر ایشان کفر جحودی خواهد بود و دروغ میگویند کسانیکه تعیین وقت
میکنند از برای خروج زیرا که وقت ظهور را جز خدا نمیداند و هلاک میشوند کسانیکه
تعجیل مینمایند در خروج آن حضرت و نجات مییابند کسانیکه مسلم باشند یعنی تسلیم صدقا
باشند نسبت بفرمایشات پیغمبر و ائمه معصومین و بعقول ناقصه خود عمل نکنند یعنی عقول
ناقصه خود را مدرک عقاید خود قرار ندهند چنانچه بسیاری از صنایع و مخترعات حالیه را در
پنجاه سال قبل تصور نمیکردیم ولی حالیه وقوع او را مشاهده میکنیم آنجا که عیان است چه حاجت

به بیان

حدیث (۵)

هر بیانست **حدیث پنجاهم** (اکمال الدین ص ۲۱۴) امامزاده واجب التعظیم حضرت عبد العظیم شرفیاب شد خدمت امام علی النقی و عرض کرد من میخواهم دین خود را عرضه بدارم پس فرمود بگو پس عرض کرد توحید الٰهی و نبوت پیغمبر اکرم و امامت امامان را یکان یکان تا امام دهم علی بن محمد پس حضرت فرمود وَمِنْ بَعْدِي ابْنِي الْحَسَنُ فَكَيْفَ النَّاسُ بِالْخَلَفِ مِنْ بَعْدِهِ فَقُلْتُ فَكَيْفَ ذٰلِكَ يَا مَوْلَايَ قَالَ لِأَنَّهُ لَا يُرَىٰ شَخْصُهُ وَلَا يَحِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّىٰ يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا یعنی حضرت فرمود بعد از من پسرم حسن امام است و چگونه خواهند بود مردم در خلف یعنی نوهٔ من بعد از امام حسن عسکری زیرا که پسر عسکری دیده نخواهد شد شخص او که غایب می‌شود از اعیان و جایز نیست ذکر آنحضرت باسم از برای اختفا از برای حفظ آنحضرت و شیعیان از شر اشرار تا موقعیکه خروج فرماید پس زمین را پر از عدل فرماید **حدیث پنجاه و یکم**

حدیث نمبر (۱۶)

اکمال الدین ص (۲۱۷) بحار ص (۱۱۲) عن احمد بن اسحٰق بن سعد الاشعری قَالَ دَخَلْتُ عَلَىٰ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ فَقَالَ إِنَّ اللّٰهَ لَمْ يُخْلِ الْأَرْضَ مُنْذُ خَلَقَ آدَمَ وَلَا يُخْلِيهَا مِنْ حُجَّةِ اللّٰهِ عَلَىٰ خَلْقِهِ بِهِ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ وَبِهِ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَبِهِ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ فَمَنِ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدَكَ فَنَهَضَ مُسْرِعًا وَدَخَلَ ثُمَّ خَرَجَ وَعَلَىٰ عَاتِقِهِ غُلَامٌ مِنْ أَبْنَاءِ ثَلَاثِ سِنِينَ فَقَالَ يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ لَوْلَا كَرَامَتُكَ عَلَى اللّٰهِ وَعَلَىٰ حُجَجِهِ مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ ابْنِي هٰذَا إِنَّهُ سَمِيُّ رَسُولِ اللّٰهِ وَكَنِيُّهُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ مَثَلُهُ مَثَلُ الْخِضْرِ لَيَغِيبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو مِنَ الْهَلَكَةِ فِيهَا إِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللّٰهُ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَفَّقَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ فَقُلْتُ هَلْ مِنْ عَلَامَةٍ تَطْمَئِنُّ

إِلَيْهَا قَلْبِي فَنَطَقَ **الْغُلَامُ** عَلَيْهِ السَّلَامُ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ فَصِيحٍ فَقَالَ أَنَا بَقِيَّةُ اللّٰهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ وَلَا تَطْلُبْ أَثَرًا بَعْدَ عَيْنٍ فَخَرَجْتُ مَسْرُورًا فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ عُدْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ فَمَا السُّنَّةُ الْجَارِيَةُ فِيهِ مِنَ الْخِضْرِ قَالَ طُولُ الْغَيْبَةِ وَإِنَّ غَيْبَتَهُ لَتَطُولُ حَتَّىٰ يَرْجِعَ عَنْ هٰذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ الْقَائِلِينَ بِهِ وَلَا يَبْقَىٰ إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللّٰهُ عَهْدَهُ بِوَلَايَتِنَا وَكَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ هٰذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللّٰهِ وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللّٰهِ وَغَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللّٰهِ فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ تَكُنْ مَعَنَا غَدًا فِي عِلِّيِّينَ حاصل معنی آنکه حضرت امام حسن عسکری فرمود زمین از حجت خالی نخواهد بود که بقاء عالم منوط است بعبادت حجت که علت وجود عالم است پس احمد بن اسحٰق که از بزرگان اصحاب حضرت امام علی النقی و حضرت عسکری است و از وکلاء آنحضرت بوده است سؤال نمود از حجت بعد از حضرت عسکری پس حضرت تشریف برد در اندرون و مراجعت فرمود و طفل سه ساله بر دوش حضرت عسکری بود و فرمود حجت بعد از من این پسر من است که زمین را پر از عدل میکند و طول عمر آنحضرت بمقدار طول عمر خضر خواهد بود و بخدا قسم غیبت میفرماید و غیبت آنحضرت طولانی خواهد شد تا بر میگردد از این امر امامت پسر من اکثر قائلین بامامت آنحضرت و باقی نمیماند مگر کسانیکه مؤید هستند از طرف خدا بروح یقین و نور ایمان ای احمد بن اسحٰق چون از خاصان هستی و گرامی و قدر بودی در نزد ما این پسر خود را که حجت الٰهی است بتو ارائه دادم و گرنه هر کسی نمی‌بیند او را و این سر الٰهی برای فاش نمیکردد و این غیب الٰهی بر او ظاهر نمیشود پس تشکر نما از این رؤیت حضرت حجت پس احمد بن اسحٰق سؤال میکند از علامت حجت

ان طفلیکه بر دوش پدر بود پس خود آن طفل فرمود من بقیة الله هستم در زمین من آن
کسی هستم که انتقام میکشم از اعدای دین و بعد از این در طلب من و دیدن من مباش که آثار و علامات
شخصیه مرا انجام دید حدیث پنجاه و دوم اکمال الدین ص ۲۲۸، بحار ص ۴۴، احمد بن
اسحق عن العسکری قال الحمد لله الذی لم یخرجنی من الدنیا حتی ارانی الخلف من بعدی اشبه الناس
برسول الله خلقا و خلقا یحفظه الله تعالی فی غیبته ثم یظهره فیملأ الارض قسطا و عدلا
کما ملئت ظلما و جورا حدیث پنجاه و سیم اکمال الدین ص ۲۲۸، بحار ص ۴۳، موسی
بن جعفر البغدادی عن العسکری قال کانی بکم و قد اختلفتم فی الخلف منی اما ان المقر بالائمة
بعد رسول الله المنکر لولدی کمن اقر بالانبیاء ثم انکر نبوة محمد رسول الله و ان المنکر
لآخرنا کالمنکر لاولنا اما ان لولدی غیبة یرتاب فیها الناس الا من عصمه الله یعنی محققا
شما را در خلیفه بعد از من اختلاف خواهید کرد همانا انکار پسر من انکار پیغمبر اکرم است و پسر من
غیبت خواهد فرمود در آن غیبت جماعتی در شک و ریب واقع میشوند بشبهات شیاطین
و وساوس شیاطین و ثابت نمیماند مگر کسانیکه خداوند حفظ میفرماید ایشانرا بنور ایمان
و یقین والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین **تنبیه**
اختلافات در امامت هر یک از ائمه از زمان رحلت پیغمبر اکرم در جریان بوده برای امتحان
بندگان و بظهور امام غیر مطاع مثل آباء کرام حضرت حجت دفع اختلاف نشد و غیبت حضرت
حجت نظر بظهور است در حال صلح و هدنه و تقیة العاقل یکفیه الاشارة **حدیث پنجاه
و چهارم** اکمال الدین ص ۲۲۸، عثمان بن سعید عن العسکری سوال شد از خبر متواتر ان

حدیث ۵۲
حدیث ۵۳
تنبیه

ان الارض

ان الارض لا تخلو من حجة الله علی خلقه و ان من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة
جاهلیة فرمود ان هذا حق کما ان النهار حق پس سوال شد از حجت بعد از خود حضرت
حسن عسکری پس فرمود ابنی **محمد** هو الامام و الحجة بعدی من مات و لم یعرفه مات
میتة جاهلیة اما ان له غیبة یحار فیها الجاهلون و یهلک فیها المبطلون و یکذب
فیها الوقاتون ثم یخرج فکانی انظر الی الاعلام البیض تخفق فوق راسه بنجف الکوفة
صریح حدیث شریف اینکه حجت در زمین در ازمنه متاخره از پیغمبر اکرم امام خواهد بود
یعنی وصی پیغمبر و هر کس امام زمان خود را اگر نشناسد بر جاهلیة اولیه خواهد بود و امام
بعد از حضرت عسکری پسر آنحضرت است هر کس معرفت نداشته باشد در حق آنحضرت و او را امام
زمان خود نداند مرده است بر جاهلیة و از برای آنحضرت است غیبتی که طول آن سبب میشود از برای
تحیر جهال و هلاکت مضلین که در صدد ابطال دین الهی هستند و دروغ میگویند کسانیکه تعیین
وقت میکنند برای غیبت آنحضرت زیرا که امتداد مدت غیبت را خدا میداند و پس از انقضا
مدت غیبت خروج میفرماید پس حضرت عسکری میفرماید و گویا می بینم علمهای سفید بر سر
آنحضرت حرکت میکنند در نجف کوفه **فصل دوم** در تعیین قائم موعود است بصفات از خفا
ولادت و غیبت و طول عمر و ظهور بصورت جوان در نظر مردمان اگرچه بحسب سن از معمرین است
و در مدح معتقدین بامامت امام غائب و ذم منکرین امام غائب **حدیث اول** اکمال الدین
ص ۱۴۷، جابر بن عبدالله قال قال رسول الله ص **المهدی** من ولدی اسمه اسمی و کنیته کنیتی تکون
به غیبة و حیرة تضل فیها الامم ثم یقبل کالشهاب الثاقب یملأها عدلا کما ملئت جورا و ظلما

حدیث اول
فصل دوم در تعیین قائم موعود

یضرع

تصریح میفرماید که مهدی نام او نام پیغمبر است و کنیهٔ او کنیهٔ پیغمبر است و غیبت میفرماید و پس از
حدیث ۲ غیبت ظهور میفرماید **حدیث دوم** (کمال الدین ص ۱۴۷) از حضرت باقر ع قال قال رسول
الله طوبی لمن ادرک **قائم** اهل بیتی و هو مقتدٍ به فی غیبته قبل قیامه و یتولی اولیائه و
یعادی اعدائه ذلک من رفقائی و ذوی مودتی و اکرم امتی علیّ یوم القیمة یعنی خوشا بحال کسیکه
درک نماید قائم موعود را در حالیکه او را امام بداند در زمان غیبت آن حضرت پیش از قیام
و ظهور او دوستی نماید با دوستان معتقدین بامامت آنحضرت در زمان غیبت و دشمنی نماید با
دشمنان و منکرین آنحضرت **و آن شخص** که معتقد بامامت آنحضرت است در زمان غیبت از رفقای
من هستند در بهشت و کسانی هستند که من با ایشان مودت مینمایم و گرامی ترین امتان من هستند
حدیث ۳ در روز قیامت **حدیث سوم** (کمال الدین ص ۱۵۸) عن ابن عباس قال قال رسول الله علیّ بن ابی
طالب خلیفتی من بعدی و من ولده **القائم** المنتظر الذی یملاء الله به الارض قسطاً و عدلاً
کما ملئت ظلماً و جوراً و الذی بعثنی بالحق بشیراً ان الثابتین علی القول به فی زمان غیبته
لاعز من الکبریت الاحمر فقام الیه جابر بن عبد الله فقال و **للقائم** من ولدک غیبة
قال ای و ربی و لیمحص الله الذین آمنوا و یمحق الکافرین که تصریح میفرماید پیغمبر اکرم بغیبت
قائم موعود و قسم یاد میکند که ثابتین بر عقیدهٔ خود که بوساوس شیاطین متزلزل نمی شوند
حدیث ۴ بسیار کم است خداوند متعال خالص میفرماید مؤمنین را و نابود میفرماید کافرین منکرین
را **حدیث چهارم** کمال الدین ص ۱۶۰ حضرت باقر از آباء کرامش قال رسول الله صلی الله
علیه و آله **المهدی** من ولدی تکون له غیبة و حیرة تضل فیها الامم یاتی بذخیرة الانبیاء

فیملأها عدلاً و قسطاً کما ملئت جوراً و ظلماً **حدیث پنجم** کمال الدین ص ۱۶۰ حضرت
حدیث ۵ صادق از پیغمبر اکرم که فرمود یا علی ان اعجب الناس ایماناً و اعظمهم یقیناً قوم یکونون فی آخر
الزمان لم یلحقوا النبی و حجبت عنهم الحجة فآمنوا بسواد علی بیاض یعنی بزرگترین مؤمنین از
حیث اطمینان و یقین جماعتی هستند در زمان امام آخرین که پیغمبر را درک نکرده اند و
امام و حجت هم از آنها محجوب بحجاب غیبت باشد و فقط ایمان و اعتقادات آنها بنقل آبائی و اخبار
تنبیه بوده است که روی کاغذ نوشته شده است که ایمان این اشخاص اعظم است از ایمان کسانیکه درک
میکردند محضر پیغمبر و امام علیه السلام را **تنبیه** معنی لفظ آخر الزمان در حدیث اول از فصل
حدیث ششم سوم ذکر خواهد شد **حدیث ششم** کمال الدین ص ۲۳ حضرت از آباء کرامش قال
رسول الله ص من انکر **القائم** من ولدی فی زمان غیبته مات میتة جاهلیة یعنی پیغمبر
فرمود هر کس منکر شود قائم موعود را در زمان غیبت آنحضرت در جاهلیت او لابد مرده است
حدیث ۷ یعنی منکر خدا و پیغمبر خواهد بود که از دنیا میرود **حدیث هفتم** بحار ص ۱۴۳
عن جابر الانصاری عن النبی ص قال یغیب عنهم **الحجة** طوبی للصابرین فی غیبته طوبی للمقیمین
علی محجتهم اولئک وصفهم الله فی کتابه فقال الذین یؤمنون بالغیب و قال اولئک
حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون یعنی امام و حجت غایب میشود از نظر ایشان خوشا
بحال صابرین در غیبت آنحضرت خوشا بحال کسانیکه ثابت میمانند بر امامت حجت غایب خود
ایشان کسانی هستند که خداوند در قرآن توصیف فرموده است در اول سورهٔ بقره الذین
یؤمنون بالغیب که ایمان آورده اند بامام غایب یعنی و در آخر سورهٔ قدسیه توصیف شده اند

حدیث ۸

که ایشان حزب الهی هستند **حدیث هشتم** بحار ص ۱۴۳ قال امیر المؤمنین قال رسول الله
یا ابا الحسن حقیق علی الله ان یدخل اهل الضلال الجنة وانما عنی بهذا المؤمنین الذین قاموا
فی زمن الفتنة علی الائتمام بالامام الخفی المکان المستور عن الاعیان فهم بامامته مقرون وبعروته
مستمسکون ولخروجه منتظرون موقنون غیر شاکین صابرون مسلمون وانما ضلوا عن مکان
امامهم وعن معرفة شخصه یعنی پیغمبر اکرم فرمود که لازم است بر خدا که بکشد گمراهان را داخل بهشت فرماید
وحضرت امیر میفرماید مقصود پیغمبر از کمشدگان کسانی هستند که در زمان فتنه ثابت مانده اند بر امامت
امام مخفی المکان والمستور عن الاعیان که از انظار مردمان در تحت حجاب غیبت مستور است پس اعتقاد اقرار
دارند بامامت آن شخص غایب از انظار ومتمسک هستند بعروة الوثقی آن امام غایب ومنتظر هستند
خروج آنحضرت وظهور سلطنت الهیه را وروح ایمان ویقین در قلوب ایشان راسخ وثابت است
بوساوس شیاطین غیر متزلزل هستند وصابر هستند بر اذیت کردن مرتدین ایشان را ومطیع
ومنقاد هستند فرمایشات معصومین را در موضوع **قائم** موعود واز مکان امام خود گمشده

حدیث ۹

اند واز شناسائی شخص امام خود محروم هستند **حدیث نهم** کمال الدین ص ۲۳۹ حضرت
صادق از آباء کرامش قال رسول الله **القائم** من ولدی اسمه اسمی وکنیته کنیتی وشمائله
شمائلی وسنته سنتی یقیم الناس علی ملتی وشریعتی ویدعوهم الی کتاب ربی من اطاعه فقد
اطاعنی ومن عصاه فقد عصانی ومن انکره فی غیبته فقد انکرنی ومن کذبه فقد کذبنی
ومن صدقه فقد صدقنی الی الله اشکو المکذبین لی فی امره والجاحدین لقولی فی شانه والمضلین
لامتی عن طریقته وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون یعنی پیغمبر اکرم فرمود قائم

موعود اسم او اسم من است وکنیه او کنیه من است وشمائل او شمائل من وسنت او سنت من است واقامه میدارد مردم را بر ملت وشریعت
من ومیخواند مردم را بقرآن وکتاب پروردگار من وهر کس منکر شود آنحضرت را در زمان غیبت
آنحضرت پس منکر شده است مرا بخدا شکایت میکنم کسانیرا که تکذیب میکنند مرا در امر قائم
موعود ومنکر میشوند قول مرا درشان **قائم** موعود وگمراه میکنند امت مرا از طریقه
قائم موعود که طریقه رفتار آنحضرت امامت ووصایت وغیبت است با اینکه خصوص پسر حضرت
عسکری ونهمین از اولاد حسین امام دوازدهم است که جمیع این منفاد را پیغمبر فرموده منکر
منکر میشوند قول پیغمبر را وتکذیب مینمایند آنحضرت را وبوساوس شیطانی امت را گمراه میکنند
وجمیع این امور ظلم است در حق پیغمبر اکرم وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون **حدیث**

حدیث ۱۰ مدح معتقدین بامام غائب

دهم غیبت نعمانی ص ۱۳۱ حضرت امیر فرمود اللهم وانی لاعلم انک لا تخلی الارض من حجة علی خلقک
ظاهر لیس بالمطاع او خائف مغمور کیلا تبطل حجتک ولا یضل اولیاؤک اولئک الاقلون
عددا والاعظمون عند الله قدرا اولئک اتباع العلماء فعلماؤهم واتباعهم خرس صمت
فی دولة الباطل منتظرون لدولة الحق **طوبی** لهم علی صبرهم علی دینهم فی حال هدنتهم
ویا شوقاه لرؤیتهم فی ظهور دولتهم یعنی وبدرستیکه میدانم من که خدا خالی نمیکند ارض را
از وجود حجت بر خلق یا ظاهری که خلق در اطاعت او نیستند ویا ترسناکی که در پرده غیبت
محجوب است برای اینکه حجت الهیه منقطع نگردد ودوستان خدا گمراه نشوند وآنها خیلی کم هستند عددا
ولی بزرگ هستند نزد خدا از حیث قدر ومنزلت وایشان کسانی هستند که متابعت مینمایند
علمائی را که واسطه هستند بین ائمه ومردم وآن علماء هم لال وساکت هستند در دولت باطل

ومنها

ومنتظر هستند دولت حقه اسلامیه محمد ابن الحسن را وخوشا بحال این جماعت بواسطه صبری
که مینمایند پس اظهار اشتیاق مینماید حضرت امیر از برای دیدن ظهور دولت حقه حدیث (۱۱) حدیث
یازدهم محاسن ۳) امام زاده حضرت عبد العظیم از امام محمد تقی از آباء کرامش از حضرت امیر
قال للقائم منا غیبة امدها طویل کانی بالشیعة یجولون جولان النعم فی غیبته یطلبون
المرعی فلا یجدونه الا فمن ثبت منهم علی دینه لم یقس قلبه لطول امد غیبة امامه فهو معی فی
درجتی یوم القیمة ثم قال ان القائم منا اذا قام لم یکن لاحد فی عنقه بیعة فلذلک تخفی
ولادته ویغیب شخصه یعنی از برای قائم موعود غیبتی است که زمان او طولانی است و می بینم شیعه را
که متحیر اند در طلب حضرت هستند مثل اینکه نیابند انحضرت را مثل انعام که در بیابان در صدد تحصیل چراگاه
متحیرانه کردش میکنند وهر کس ثابت بماند بر معتقد دینی خود و قلب او قاسی نشود بسبب طول غیبت
امام خود یعنی بوسوسه شیاطین از معتقد قلبی خود تجاوز نکند پس او در روز قیامت با من در
یکدرجه خواهد بود پس حضرت امیر بیان فلسفه خفاء ولادت وغیبت انحضرت را میفرماید
که برای این است که در موقع ظهور بر گردن انحضرت بیعتی از برای احدی نباشد یعنی در زمان تقیه
و هدنه که خداوند متعال برای مصالح بندگان مقرر فرموده است اگر حضرت حجت ظاهر گردد
ناچار باید بیعت نماید طاغیان را و مثل پدرانش ظاهر غیر مطاع باشد با انقضاء زمان هدنه و
تقیه که خدا مقرر فرموده است برای امتحان بندگان و امهال انها در نزول عذاب و غیر ذلک از
مصالح که خود میداند لذا انحضرت غیبت میفرماید تا انقضاء زمان هدنه و تقیه که در موقع
ظهور انحضرت با احدی بیعت نکرده باشد حدیث دوازدهم بحار ص ۱۳) جماعتی

ازاصحاب

از اصحاب حضرت امیر حاضر خدمت حضرت بودند پس حضرت حسن داخل شد و حضرت فرمود مرحبا یا ابن
رسول الله پس از ان حضرت حسین وارد شد پس حضرت فرمود بابی انت وامی یا ابا ابن خیرة الاماء یعنی
ای پدر پسر بهترین کنیزان که مادر او کنیز خواهد بود پس سؤال شد از حضرت امیر پسر بهترین کنیزان
قال کیست یا امیر المؤمنین قال ذاک الفقید الشرید الطرید م ح م د بن الحسن بن علی بن محمد بن
علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین هذا ووضع یده علی راس الحسین وتصریح
فرمایند که این خبر بغیبت حجت ابن الحسن واینکه مادر انحضرت از کنیزان است و تصریح دارد باسم
(۱۳) حدیث حضرت نیز حدیث سیزدهم بحار ص ۱۳) فقال علی اما والله لاقتلن انا وابنای
هذان ولیبعثن الله رجلا من ولدی فی اخر الزمان یطالب بدمائنا ولیغیبن عنهم
تمییزا لاهل الضلالة حتی یقول الجاهل ما لله فی ال محمد من حاجة یعنی من و دو پسرم کشته خواهیم
شد و خداوند مبعوث میفرماید مردی را از اولاد من که میباشد در اخر الزمان و مطالبه خون
ما را خواهد فرمود وان امام اخرین هر اینه غیبت خواهد فرمود بجهت تمییز اهل ضلالت
که بواسطه طول غیبت از شاه راه هدایت خارج میشوند و جاهلین میگویند خدا را احتیاج
در ال پیغمبر نیست که قائل میشوند بانقطاع حجت و فترت در ائمه علیهم السلم توضیح معنی اخر
الزمان در حدیث اول فصل سوم ذکر میشود تنبیه فی اخر الزمان ظرف مستقر است و صفت
حدیث چهاردهم از برای رجلا و ظرف لغو متعلق به یبعثن نیست حدیث ۱۴) اعلام الوری ص ۲۵۴ عن
ابی بصیر عن ابی عبد الله قال قلت له کان ابو جعفر یقول لقائم ال محمد غیبتان واحدة
طویلة والاخری قصیرة فقال نعم یا ابا بصیر احدهما اطول من الاخری توضیح بعد غیبت

رش

تصریح به غیبت و توضیح آن

حضرت اشاره است بتعدد کیفیت غیبت حضرت زیرا که در مدت هفتاد سال آنحضرت از اغیار
غائب بود ولی صدور معجزات و تعلیمات آنحضرت بصدور توقیعات در جریان بود نسبت باخیار و خاصان
خود و وکلاء و نواب آنحضرت اشخاص معین منصوص بودند مثل زمان ظهور آباء کرامش تا موقعیکه
امر آنحضرت نزد شیعیان مسلم گشت پس از آن غیبت فرمودند از اخیار و خاصان نیز و صدور توقیع
ممنوع گشت و عنوان وکالت و نیابت بعنوان وصف عام مبدل گردید غرض تعدد غیبت باعتبار تعدد
کیفیت غیبت است نه باعتبار فاصله شدن ظهور بین دو غیبت و فلسفه تعدد کیفیت غیبت مذکور
میگردد انشاء الله **حدیث ۱۵**) کمال الدین ص ۱۸۴ عن ابی حمزة الثمالی عن ابی خالد الکابلی

حدیث پانزدهم

قال دخلت علی سید العابدین فقلت یا سیدی روی لنا ان امیر المؤمنین قال ان الارض لا
تخلو من حجة لله علی عباده من الحجة بعدک فقال ابنی محمد و اسمه فی التوریة باقر و من بعد محمد
ابنه جعفر و اسمه عند اهل السماء الصادق فقلت کیف صار اسمه الصادق و کلکم صادقون فقال
حدثنی ابی عن ابیه ان رسول الله قال اذا ولد ابنی جعفر بن محمد بن علی بن الحسین فسموه الصادق
فان الخامس من ولده الذی اسمه جعفر یدعی الامامة اجتراء علی الله و کذبا علیه فهو عند الله
جعفر الکذاب الذی یروم کشف سر الله عند غیبة ولی الله **ثم بکی** علی بن الحسین ثم قال کانی
بجعفر الکذاب و قد حمل طاغیة زمانه علی تفتیش امر الله و المغیب فی حفظ الله جهلا منه بولادته
و حرصا منه علی قتله ان ظفر به طمعا فی میراث اخیه حتی یاخذه بغیر حق فقلت له یا ابن رسول
الله ثم ماذا یکون قال ثم تمتد الغیبة **بولی الله** الثانی عشر من اوصیاء رسول الله
یا ابا خالد ان اهل زمان غیبته القائلین بامامته و المنتظرین لظهوره افضل من اهل کل

زمان

زمان لان الله تبارک و تعالی اعطاهم من العقول و الافهام و المعرفة ما صارت به الغیبة عندهم
بمنزلة المشاهدة و جعلهم فی ذلک الزمان بمنزلة المجاهدین بین یدی رسول الله بالسیف
اولئک هم المخلصون حقا و شیعتنا صدقا و الدعاة الی دین الله عزوجل سرا و جهرا **و قال**
انتظار الفرج من افضل العمل صریح حدیث شریف اینکه دنیا ممکن نیست خالی شود از حجت
الهیه یا پیغمبر منصوص من قبل الله و یا امام منصوص **و** اینکه امام ششم نامیده شد صادق
زیرا که پنجمین پسر حضرت صادق یعنی برادر حضرت عسکری جعفر نام دارد و مدعی امامت میشود
کذبا علی الله پس او کذاب است امام ششم صادق است و جعفر کذاب قصد میکند کشف کند سر
مکنون الهی را یعنی امام غائب در حفظ الهی را بواسطه طمع جعفر در ارث برادر خود بغیر حق
نیز فرموده غیبت امام دوازدهم که **وصی** دوازدهم پیغمبر است طولانی خواهد شد و معتقدین
بامامت آنحضرت در زمان غیبت و منتظرین ظهور آنحضرت افضل هستند از اهل هر زمانی زیرا که
عطا فرموده است خدا بایشان از عقل و معرفت باندازه که غیبت را بمنزله مشاهده میدانند
یعنی بروح ایمان امام غائب را می بینند مثل عیان که عیان را بمنزله حضور میدانند و قرار داده است خدا
ایشان را در زمان غیبت بمنزله و درجه مجاهدین بشمشیر بین یدی رسول الله **و** ایشانها نا
مخلص حق و شیعه صدق و داعیان الی الله سرا و جهرا هستند که این فرمایشات اشاره است
بآیات قرآنیه وارده در حق مخلصین و داعین الی الله **پس** فرموده انتظار فرج در زمان غیبت که انان دارند
افضل اعمال است **حدیث ۱۶**) کمال الدین ص ۱۸۶ عن سعید بن جبیر قال قال سید

حدیث شانزدهم

العابدین **القائم** منا یخفی علی الناس ولادته حتی یقولوا لم یولد لیخرج حین یخرج

ولیس

وَلَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ يعنی قائم موعود مخفی میشود بر مردم ولادت او که سکوت بعد متولد نشده است برای اینکه در موقع ظهور بیعت طاغیان در گردن آنحضرت نباشد **حدیث ۱۷** کمال الدین ص ۱۸۶ اعلام الوری ص ۴۲۴ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ يَقُولُ فِي **الْقَائِمِ** سُنَّةٌ مِنْ سَبْعَةِ أَنْبِيَاءَ سُنَّةٌ مِنْ آدَمَ وَسُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَسُنَّةٌ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَسُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَسُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَسُنَّةٌ مِنْ أَيُّوبَ وَسُنَّةٌ مِنْ **مُحَمَّدٍ** صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَمَّا مِنْ آدَمَ وَنُوحٍ فَطُولُ الْعُمْرِ وَأَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ فَخَفَاءُ الْوِلَادَةِ وَاعْتِزَالُ النَّاسِ وَأَمَّا مِنْ مُوسَى فَالْخَوْفُ وَالْغَيْبَةُ وَأَمَّا مِنْ عِيسَى فَاخْتِلَافُ النَّاسِ فِيهِ وَأَمَّا مِنْ أَيُّوبَ فَالْفَرَجُ بَعْدَ الْبَلْوَى وَأَمَّا مِنْ **مُحَمَّدٍ** ص فَالْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ **و** نیز در حدیث دیگر میفرماید از حضرت امام زین العابدین که فرمود فِي **الْقَائِمِ** سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَهُوَ طُولُ الْعُمْرِ **توضیح حدیث** اینکه در قائم موعود شش صفت خواهد بود از هفت پیغمبر اول طول عمر است که صفت حضرت آدم و نوح بود که حضرت نوح پس از بعثت به پیغمبری نهصد و پنجاه سال دعوت کرد قوم خود را پس از آن طوفان شد چنانچه در سوره عنکبوت میفرماید وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ پس بنص صریح قرآن نهصد و پنجاه سال زمان دعوت آنحضرت بوده است بعد از رسالت و البته مقداری از سن آنحضرت گذشته بوده است که مبعوث برسالت شده است **و** نیز بنص صریح قرآن زمانی بعد از طوفان حیوة داشته و علی ای تقدیر عمر آنحضرت بموجب نص قرآن از هزار سال متجاوز است (۲) خفاء ولادت آنحضرت است با آنکه مردم در صدد تفتیش بودند از تولد آنحضرت که او را بقتل برسانند

که صفت حضرت ابراهیم بود که منجمین بنمرود خبر دادند بظهور مولودیکه زوال ملک تو بدست او خواهد بود لذا حکم کرد بجدائی بین زنان و مردان و بقتل متولدین از اطفال ولی بحفظ الهی مادر حضرت ابراهیم آبستن شد و بر حمل او احدی واقف نشد بقسمی که حمل خود را او ظاهر نکرد بلکه در موقع زائیدن رفت در مغاره و حضرت ابراهیم در آن غار متولد شد و مادر او آنحضرت را در همان غار سپرد و غار را با سنگ بست که کسی بر او مطلع نگردد بلکه هر روزه مادر او میآمد او را تغذیه مینمود و غار را مستور کرده مراجعت مینمود تا آنکه آن طفل در آن غار بسن بلوغ رسید و کسی بر حال او مطلع نشد همچنین **قائم** موعود خفاء ولادت داشته در حفظ الهی بوده و اغیار بر حال آنحضرت اطلاع نیافتند (۳) غیبت و فرار از دشمن قاصد قتل او که صفت حضرت موسی بود که چون فرعونیان قصد قتل او نمودند فرار کرد و غایب شد و بعد از غیبت مدتی ظاهر شد و فرعونیان را بعدت کامله الهی هلاک کرد و همچنین است **قائم** موعود (۴) صفت حضرت عیسی است که اختلاف مردم باشد در آن حضرت چنانچه در حضرت عیسی مختلف گشتند زیرا که در حضرت عیسی مردم سه فرقه شدند چنانچه در حدیث بعد مذکور میشود (۵) فرج بعد از شدت که صفت حضرت ایوب است (۶) ظهور با شمشیر و انتقام از کفار مثل جدش پیغمبر اکرم **حدیث هیجدهم** کمال الدین ص ۱۹۸ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ أَنَّهُ قَالَ فِي **الْقَائِمِ** سُنَّةٌ مِنْ خَمْسَةٍ مِنَ الرُّسُلِ يُونُسَ بْنِ مَتَّى وَيُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ وَمُوسَى وَعِيسَى وَ**مُحَمَّدٍ** صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ فَأَمَّا سُنَّةُ يُونُسَ فَرُجُوعُهُ مِنْ غَيْبَتِهِ وَهُوَ شَابٌّ بَعْدَ كِبَرِ السِّنِّ وَأَمَّا سُنَّةُ يُوسُفَ فَالْغَيْبَةُ مِنْ خَاصَّتِهِ وَعَامَّتِهِ وَاخْتِفَاؤُهُ مِنْ إِخْوَتِهِ وَإِشْكَالُ أَمْرِهِ عَلَى أَبِيهِ يَعْقُوبَ مَعَ قُرْبِ الْمَسَافَةِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَبِيهِ وَأَمَّا سُنَّةُ مُوسَى فَدَوَامُ خَوْفِهِ وَطُولُ غَيْبَتِهِ وَخَفَاءُ وِلَادَتِهِ وَتَعَبُ شِيعَتِهِ

مِنْ بَعْدِهِ بِمَا لَقُوا مِنَ الْاَذَى وَالْهَوَانِ اِلَى اَنْ اَذِنَ اللهُ فِى ظُهُورِهِ وَنَصَرَهُ وَاَيَّدَهُ عَلَى عَدُوِّهِ وَ اَمَّا سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى فَاخْتِلَافُ مَنِ اخْتَلَفَ فِيهِ حَتَّى قَالَتْ طَائِفَةٌ مَا وُلِدَ وَطَائِفَةٌ مِنْهُمْ قَالَتْ مَاتَ وَطَائِفَةٌ قَالَتْ قُتِلَ وَصُلِبَ وَ اَمَّا سُنَّةٌ مِنْ جَدِّهِ فَتَجْرِيدُهُ السَّيْفَ وَقَتْلُهُ اَعْدَاءَ اللهِ وَاَنَّهُ يُنْصَرُ بِالرُّعْبِ وَالسَّيْفِ یعنی در قائم موعود پنج خصلتاست از پنج پیغمبر **اوّل** ظهور بحضرت است بعد از غیبت بحالت و هیئت جوانی با کبر سن که مرور سنین و کبر سن تاثیر نمیکند در آنحضرت و حفظ میفرماید خدا او را از تغییر جسم و بدن برخلاف عادت جاریه در غالب افراد بشر چنانچه خداوند متعال حفظ فرمود حضرت یونس را در شکم ماهی که پس از بلعیدن ماهی او را ظاهر شد بحالت جوانی با آنکه مقتضای عادت خورد شدن استخوانهای آن حضرت و تحلیل رفتن او بوده است در شکم ماهی **ولی** بقدرت کامله باریتعالی حضرت یونس بهیئت جوانی رجوع فرمود بقوم خود در سوره والصافات میفرماید وَاِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ اِذْ اَبَقَ اِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ یعنی و بدرستیکه یونس از پیغمبران بود در وقتیکه فرار کرد بکشتیکه پر بود از مردم پس کشتی مشرف بغرق شد بسبب تموج دریا و اهل کشتی گفتند باید یکنفر را بشط اندازیم تا کشتی از غرق نجات یابد پس بحکم سهام قرعه تعیین گردید یونس پس بود یونس از مغلوبین بقرعه پس یونس را انداختند در شط پس بلعید او را ماهی در حالیکه یونس ملامت میکرد خود را که چرا در کشتی نشسته و بقوم خود رجوع نکردم فَلَوْلَا اَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِى بَطْنِهِ اِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ یعنی اگر نبود یونس از مؤمنین مسبحین هر آینه بحکم عادت شکم ماهی قبر واقع میشد از برای

او هر آینه در شکم ماهی بود تا روز بعث و حشر مردگان ولی چون از پیغمبران مسبحین بود او را حفظ فرمودیم که خطاب شد بماهی اِنِّى لَمْ اَجْعَلْ عَبْدِى رِزْقًا لَكَ وَلٰكِنِّى جَعَلْتُ بَطْنَكَ مَسْجِدًا لَهُ فَلَا تَكْسِرَنَّ لَهُ عَظْمًا وَلَا تَخْدِشَنَّ لَهُ جِلْدًا پس بقدرت کامله در شکم ماهی محفوظ ماند و در مدت توقف در شکم ماهی اختلاف است بعضی چهل روز گفته اند و بعضی کمتر فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ وَاَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ وَاَرْسَلْنَاهُ اِلَى مِائَةِ اَلْفٍ اَوْ يَزِيدُونَ یعنی پس از درنگ در شکم ماهی انداختیم یونس را در زمین بی آب و علف در حالت مرض که پوست بدن او نازک شده بود و چون طاقت تابش آفتاب را نداشت رویانیدیم بر یونس درختیکه او را که حفظ نماید او را از تابش آفتاب و فرستادیم او را بصد هزار امت و بیشتر **و** قصه حضرت یونس مفصل است و فقط مقصود ترجمه آیات شریفه و تنظیر **قائم** موعود است بیونس در منع از تاثیرات طبیعت در جسم و بدن آنحضرت **خصلت** ثانیه تنظیر غیبت حضرت حجت است بغیبت حضرت یوسف ع که همچنانکه یوسف غائب گردید از انظار خاصان خود یعنی برادران و عموم مردم کنعان **و** مخفی گردید از برادران که حضرت یوسف ایشانرا می شناخت ولی برادران او را نمی شناختند **و** امر یوسف بر پدرش یعقوب مشکل گردید زیرا که یقین داشت بنبوه ولی مکان او را نمیدانست و آن بدین مخفی بود با قرب مسافتیکه بین کنعان و مصر بود هم چنین حضرت **حجت** غائب میگردد از انظار خاصان خود و از انظار عموم مردم و امر او مشکل خواهد گشت بر عموم مردم و حضرت حجت میشناسد مردم را ولی مردم نمیشناسند آنحضرت را خصلت **ثالثه** خفاء ولادت و طول غیبت حضرت حجت نظیر خفاء ولادت و طول

تشبیه غیبت بغیبت یوسف ع

غیبت حضرت موسی خواهد بود کہ ہم چنانکہ ولادت حضرت موسی مخفی شد بر فرعونیان و چون فرعونیان قصد او کردند غیبت فرمود و فرار کرد و شیعیان حضرت موسی در مدت غیبت حضرت موسی در خواری و اذیت فرعونیان بودند تا زمانیکہ خداوند متعال اذن داد موسی را کہ ظہور فرماید پس ظہور کرد و فرعونیان را ہلاک فرمود ہم چنین ولادت حضرت حجت مخفی خواہد بود بر بنی عباس و چون قصد قتل حضرت را داشتند غیبت میفرماید و شیعیان حضرت حجت در مدت غیبت او در خواری و اذیت ہستند تا زمانیکہ خداوند متعال اذن دہد حضرت را در ظہور و انتقام از کفار و در زمان ظہور دولت شیعیان مبدل بعزت خواہد گشت وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ کہ تنزیل آیہ شریفہ درباره حضرت موسی است و تاویل او درباره حضرت حجت است و قضایا حضرت موسی از حیث ولادت و غیبت و اذیت شیعیان در مدت غیبت تمام در قرآن مکرر ذکر کردیده است و بالمقایسه قضایا حضرت حجت معلوم میگردد بدون ہیچ گونه تردید و حیرت خصلت **رابعه** اختلاف مردم است در حضرت حجت نظیر اختلاف مردم در حضرت عیسی اما اختلاف در حضرت عیسی پس میفرماید حَتَّى قَالَتْ طَائِفَةٌ مَا وُلِدَ یعنی مردم در حضرت عیسی سه فرقه گشتند بعضی گفتند عیسی بدنیا نیامده است و بعضی گفتند آمده و مرد و بعضی گفتند حضرت عیسی مصلوب گشت و این قول ہو کفر بوده است بنص قرآن و قولهم إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ **وَ** اما اختلاف در حضرت حجت پس مذکور میگردد در حدیث بعد خصلت **خامسه** ہم چنانکہ پیغمبر اکرم از مکہ غیبت فرمود و بعد از غیبت با شمشیر ظہور فرمود و کفار را بقتل رسانید

اختلاف حضرت عیسی و حضرت حجت

وخداوند

وخداوند متعال یاری فرمود پیغمبر اکرم را بشمشیر و رعب الہی ہم چنین حضرت حجت بعد از غیبت با شمشیر ظہور خواہد فرمود و دشمنان الہی را بقتل میرساند و یاری میشود بشمشیر و رعب الہی

حدیث ۱۹ **حدیث نوزدهم** کافی ص (۳۴۱) غیبت شیخ طوسی ص (۱۱۰) عن ام ہانی قالت سألت ابا جعفر محمد بن علی عن ہذه الایة فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ فقال امام یخنس فی زمانه عند انقطاع من علمه عند الناس سنة ستین و مائتین ثم یبدو کالشهاب الواقد فی ظلمة اللیل فان ادرکت ذلک قرت عیناک در قاموس میفرماید خنس عنه تأخر و خنس به غاب و خنس کرکبع الکواکب و خنوسها انها تغیب یعنی خنس یعنی غایب شدن است و ستارگان ثوابت را خنس مینامند زیرا کہ در روز غایب میشوند **و نیز** در تفاسیر مسطور است هی اسم النجوم تخنس بالنهار و تبدو باللیل **و** اما معنی حدیث شریف امام ہانی میگوید خدمت حضرت رسیدم و سؤال نمودم از حضرت از تفسیر آیه شریفه پس فرمود خنس اسم امامی است که غایب میشود از انظار مردمان در سنه دویست و شصت از ہجرت یعنی زمان فوت حضرت عسکری در موقعیکہ منقطع است علم بآنحضرت در نزد مردمان یعنی بواسطه خفاء ولادت آنحضرت مردمان بر تولد آنحضرت مطلع نخواہند شد فقط معدودی از خواص مطلع گشتند تا نہی از گفتن اسم و رؤیت حضرت کہ مبادا اعدا مطلع گردند و پس از غیبت ظاہر میگردد مثل ستاره درخشنده در تاریکی شب پس اگر درک نمودی زمان امام غایب از انظار را روشن باد دو چشم تو زیرا کہ مؤمنین مؤمنین با امام غایب قبل از ظہور افضل اہل زمانہ خواہند بود

حدیث ۲۰ **حدیث بیستم** کمال الدین ص (۱۸۷) عن ابی بصیر عن ابی جعفر فی قول الله قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ فقال نزلت فی الامام **القائم**

یقول

یقول ان اصبح امامکم غائبا عنکم لا تدرون این هو فمن یاتیکم بامام ظاهر یاتیکم باخبار السموات
والارض وحلال الله وحرامه ثم قال والله ما جاء تاویل هذه الآیة ولا بد ان یجیء تاویلها
معنی اینکه حضرت بگوای پیغمبر بمردم خبر دهید مرا که اگر صبح شود آب شما در حالیکه فرو رفته باشد در زمین
پس چه کسی قدرت دارد بر آوردن آب جاری ظاهر و این معنی ترغیب است بر بجا آوردن شکر باری تعالی که نعمت
حجت فرمود که اگر کفران کنید این نعمت الهیه را احدی قدرت ندارد بر خلق آب و اجراء آن بر زمین و اما تاویل
آیه پس فرمود حضرت باقر که اگر صبح کنید اما شما در حالیکه غائب شود از شما که ندانید مکان آنحضرت را در کجا است
پس چه کسی میاورد شما را بامام ظاهر یکه حدیث او مشرف شوید و بر بلید او و از تعلیمات آنحضرت مستفید شوید
و این معنی ترغیب است بر شکر نعمت امام ظاهر و اینکه اگر کفران کنید نعمت امام ظاهر را هر اینه غائب خواهد شد
و احدی قدرت ندارد بر آوردن امام ظاهر مگر اینکه خداوند متعال اذن دهد آن امام را در ظهور و خروج و نیز تصریح
دارد بغیبت امام که پیغمبر فرماید و لا بد ان یجیء تاویلها که ناچار بواسطه کفران مردم نعمت امام ظاهر را غائب
خواهد شد اما آنانکه علم نداشته باشند مردم بمکان آنحضرت و نیز تصریح دارد بر اینکه سبب غیبت امام
حدیث ۳۱ ظلم مردم است نسبت بائمه **حدیث سی و یکم** کمال الدین ص ۱۹۰ عن جابر عن ابی جعفر الباقر
انه قال یاتی علی الناس زمان یغیب عنهم امامهم یا طوبی للثابتین علی امرنا فی ذلک الزمان ان ادنی ما یکون
لهم من الثواب ان ینادیهم الباری جل جلاله فیقول عبادی و امائی آمنتم بسری و صدقتم بغیبی فابشروا
بحسن الثواب منی ای عبادی و امائی حقا منکم اتقبل و عنکم اعفو و لکم اغفر و بکم اسقی عبادی الغیث
و ادفع عنهم البلاء و لولاکم لانزلت علیهم عذابی قال جابر فقلت یا ابن رسول الله ما افضل ما یستعمله
المؤمن فی ذلک الزمان قال علیه السلام حفظ اللسان و لزوم البیت یعنی حضرت باقر فرمود بجابر می آید

زمانیکه امام غائب می شود از انظار مردم طوبی از برای کسانیکه ثابت باشند بر امر ولایت ما در آن
زمان غیبت بدرستیکه کمتر چیزیکه برای ایشان است این است که خداوند میفرماید بایشان ای بندگان من
ایمان آورده اید بسر مکنون الهی و تصدیق کردید امام غائب را پس بشارت باد شما را بثواب نیکو ای بندگان
من از شما قبول میکنم اعمال را و عفو و مغفرت من مخصوص است بشما و بسبب بندگی شما باران
رحمت نازل میگردد و بواسطه شماها بلا از مردم دفع میشود و اگر نباشید شماها هر اینه عذاب
نازل مینمایم بر مردم پس جابر سؤال میکند از افضل اعمال در زمان غیبت پس حضرت میفرماید افضل
حدیث ۳۲ اعمال نگاه داری زبان و خانه نشینی است **حدیث سی و دوم** کافی ص ۱۳۹ قال کنا
عند ابی عبد الله جلوسا فقال ان لصاحب هذا الامر غیبة المتمسک فیها بدینه کالخارط للقتاد
یعنی حضرت صادق فرمود بدرستیکه از برای صاحب امر غیبت خواهد بود و کسانیکه متمسک
میشوند بدین خود در زمان غیبت آنحضرت مثل شخصی است که خرط قتاد کند که قتاد خار مغیلان
است و خرط کشیدن دست است از بالای ساقه بپایین و ناچار تمام نوک خارها بدست فرو
میرود و کف دست و انگشتان تمام مجروح میشود و این کنایه است از زحمت و مشقت دینداری
حدیث ۳۳ در زمان غیبت بلکه قلت مؤمنین در آن زمان **حدیث سی و سوم** کافی ص ۱۲۹ حضرت
صادق میفرماید ان فی صاحب هذا الامر شبها من یوسف قال قلت له کانک تذکر غیبته
قال لی و ما تنکر من ذلک هذه الامة اشباه الخنازیر ان اخوة یوسف کانوا اسباطا و اولاد انبیاء
تاجروا یوسف و بایعوه و خاطبوه و هم اخوته و هو اخوهم فلم یعرفوه حتی قال انا یوسف
و هذا اخی فما تنکر هذه الامة الملعونة ان یفعل الله بحجته فی وقت من الاوقات کما فعل بیوسف

إنّ یوسف کان إلیه ملک مصر وکان بینه وبین والده مسیرة ثمانیة عشر یوماً فلو أراد
أن یعلمه لقدر علی ذلک ولقد سار یعقوب وولده إلیه عند البشارة تسعة أیام فما تنکر هذه
الأمّة أن یفعل الله بحجته کما فعل بیوسف أن یمشی فی أسواقهم ویطأ بسطهم حتی یأذن الله
فی ذلک کما أذن لیوسف قالوا أإنّک لأنت یوسف قال أنا یوسف وهذا أخی یعنی
بدرستیکه در صاحب امر موعود شباهتی است بحضرت یوسف بدرستیکه برادران یوسف نشناختند
اورا بحسب ونسب با آنکه اورا شخصا میدیدند تا موقعیکه خودش معرفی کرد خودرا وگفت من یوسف
هستم پس عجب است از انکار امت ملعونه که بجا آورد خدا در حق حجت در وقتی از اوقات آنچه را که بجا
آورد در حق یوسف با آنکه دارای ملک مصر بود یوسف ومسافت بین مصر وکنعان هجده روز
راه بود که یعقوب بعد از بشارت در مدت نه روز سیر نمود این مسافت را پس چه جهت دارد که امت
ملعونه انکار کنند که خداوند با حجت خود هم همین کار را خواهد کرد که راه رود در بازار
ایشان وبنشیند بر بساطهای ایشان واورا مردم شخصا نشناسند تا موقعیکه اذن دهد خدا
اورا در معرفی خود وشناسانیدن بمردم چنانکه اذن داد خدا بیوسف پس صریح خبر اینکه یوسف با
سلطنت در مصر وکم بودن مسافت بین مصر وکنعان از نظر پدر واخوان پنهان بود پس پنهان شدن
حضرت حجت از نظر مردمان با سلطنت معنویه الهیه چه تعجبی دارد وضمنا معلوم گشت که غیبت
عبارت است از عدم معرفت بشخص حجت باسم ورسم با اینکه شخصا بین مردم گردش میکند
وبا آنها معاشرت مینماید چنانچه یوسف معاشرت داشت با برادران خود ومردمان با اسم
ورسم کسی اورا نمیشناختند وضمنا مکرر لعن فرمود منکرین غیبت را تنبیه شباهت

شباهت یوسف بحجت

حصر معنی غیبت

تنبیه

حضرت

عمده شباهت حجت بحضرت یوسف از چهار جهت است اوّل در پنهان شدن از نظر مردمان واخوان
دوم ظهور است در موقعیکه دارای سلطنت ظاهریه بود سوم انکار اخوان واقارب
وجود اورا چنانچه اخوان واقارب حضرت حجت منکر شدند چهارم سبب پنهانی
حضرت یوسف ظلم اخوان بود همچنین سبب پنهانی حضرت حجت ظلم عموی او ومردمان
خواهد بود حدیث بیست وچهارم در کافی ص ۱۲۷ مفضل از حضرت صادق فرمود
أقرب ما یکون العباد من الله وأرضی ما یکون عنهم إذا افتقدوا حجة الله ولم یظهر لهم
ولم یعلموا مکانه وقد علم الله أنّ أولیاءه لا یرتابون ولو علم أنّهم یرتابون ما غیّب
عنهم حجته طرفة عین یعنی مقرب ترین بندگان کسی است که حجت الهیه از نظر او مفقود
شود ونداند مکان حجت الهی را وخداوند میداند که دوستان مخلصین خدا در شک و
شبهه واقع نخواهند شد بسبب غیبت امام آنها واگر میدانست خدا که غیبت سبب شک
دوستان خود خواهد شد هرگز خداوند غایب نمیفرمود حجت را از ایشان بلکه قلوب ایشان بنور
ایمان مستنیر واما غایب را بچشم دل میبینند ولذا افضل جمیع امم هستند حدیث ۲۵
کافی ص ۱۲۸ عمار از حضرت صادق روایت میکند حدیث مفصل است از جمله حضرت میفرماید
والله عبادتکم فی السرّ مع امامکم المستتر وتخوّفکم من عدوّکم فی دولة الباطل وحال
الهدنة أفضل ممن یعبد الله فی ظهور الحقّ مع إمام الظاهر ولیست العبادة مع الخوف
فی دولة الباطل مثل العبادة مع الأمن فی دولة الحقّ یعنی بخدا قسم عبادت کردن شما خدا را
پنهانی با امام مستور از نظار وخوف شما از دشمنان در حال صلح افضل است از عبادت شخصیکه در

حدیث ۲۴

[illegible]

موقع

موقع ظهور نا امام ظاهر بجا میاورد زیرا که عبادت با ترس در دولت باطل بالاتر است از
عبادت با امنیت در دولت حقه اسلامیه **حدیث بیست و ششم** کافی ص ۳۴۹ حضرت حدیث ۲۶
صادق فرمود اِنَّ لِلغُلامِ غَيبَةً قَبلَ اَن يَقومَ قالَ قُلتُ وَلِمَ قالَ يَخافُ ثُمَّ قالَ يا
زُرارَةُ وَهُوَ المُنتَظَرُ وَهُوَ الَّذي يُشَكُّ في وِلادَتِهِ مِنهُم مَن يَقولُ ماتَ اَبوهُ بِلا خَلَفٍ وَمِنهُم
مَن يَقولُ اِنَّهُ وُلِدَ قَبلَ مَوتِ اَبيهِ وَهُوَ المُنتَظَرُ غَيرَ اَنَّ اللهَ يُحِبُّ اَن يَمتَحِنَ الشّيعَةَ فَعِندَ ذلِكَ
يَرتابُ المُبطِلونَ الخَبَر یعنی از برای غلام که کنایه است از طفولیت حضرت **حجت** غیبتی است
قبل از قیام او و زراره از علت غیبت سؤال نمود حضرت فرمود بواسطه خوف از قتل دشمن و آن طفل
غائب منتظر موعود است که مردم دو فرقه خواهند شد جماعتی میگویند حضرت عسکری پسر نداشت
و جمعی میگویند متولد گشت و غائب شد و موعود منتظر است و بدین سبب که خدا دوست دارد امتحان
شیعیان را و در نزد امتحان در شک و شبهه واقع میشوند اهل باطل و اهل حق ثابت قدم میمانند
پس صریح حدیث اینکه اهل باطل کسانی اند که شک در غیبت حضرت حجت بنمایند **حدیث**
بیست و هفتم اکمال الدین ص ۲۰۳، غیبت شیخ طوسی ص ۱۱۳، حدیث مفضل است از حضرت حدیث ۲۷
صادق و مختصراً ذکر میشود جمعی از اصحاب حضرت وارد شدند و دیدند که حضرت مثل شخص
جوان مرده گریه میکند پس سبب سؤال شد پس فرمود اِنّي تَأَمَّلتُ مَولِدَ غائِبِنا وَغَيبَتَهُ
وَاِبطائَهُ وَطولَ عُمرِهِ وَبَلوَى المُؤمِنينَ في ذلِكَ الزَّمانِ وَتَوَلُّدَ الشُّكوكِ في قُلوبِهِم مِن طولِ
غَيبَتِهِ وَارتِدادَ اَكثَرِهِم عَن دينِهِم وَخَلعَهُم رِبقَةَ الاِسلامِ مِن اَعناقِهِم الَّتي قالَ اللهُ
جَلَّ ذِكرُهُ وَكُلَّ اِنسانٍ اَلزَمناهُ طائِرَهُ في عُنُقِهِ یعنی **الولایة** فَاَخَذَتني الرِّقَّةُ وَاستَولَت

علی

عَلَيَّ الاَحزانُ **یعنی** سبب گریه من این بود که تامل نمودم در ولادت امام غائب ما و غیبت آن
و تاخیر ظهور او و طول عمر آن امام را و ابتلاء مؤمنین را در آن زمان غیبت و ارتداد اکثر مؤمنین
از دینشان و تولد شکوک از جهت طول غیبت پس تامل در این امور سبب شد از برای رقت قلب من و
محزون شدن من پس اصحاب عرض کردند امور را که واقع میگردد برای ما بیان فرمائید پس فرمود
اَدارَ **لِلقائِمِ** مِنّا ثَلاثَةً اَدارَها لِثَلاثَةٍ مِنَ الرُّسُلِ قَدَّرَ مَولِدَهُ تَقديرَ مَولِدِ موسى وَقَدَّرَ غَيبَتَهُ
تَقديرَ غَيبَةِ عيسى وَقَدَّرَ اِبطائَهُ تَقديرَ اِبطاءِ نوحٍ وَجَعَلَ مِن بَعدِ ذلِكَ عُمرَ العَبدِ الصّالِحِ اَعني
الخِضرَ دَليلاً عَلى عُمرِهِ یعنی از برای قائم موعود از ما سه سنت و طریقت خواهد بود از سه پیغمبر اول
مقدر فرموده است خداوند متعال ولادت آن امام غائب را نظیر ولادت حضرت موسی یعنی در مخفی
بودن و سبب آن خفاء دوم مقدر فرموده است غیبت آنحضرت را نظیر غیبت حضرت عیسی یعنی در سبب آن
و اثری که بر آن غیبت مترتب میگردد که اختلاف مردم باشد سیم مقدر فرموده است ابطاء و تاخیر
انداختن ظهور را نظیر ابطاء نوح یعنی علت امتداد غیبت آن نظیر علت تاخیر انداختن نزول
عذاب است بر قوم نوح و قرار داده خداوند متعال بعد از این تقدیرات در حضرت حجت و تنظیرات
بانبیاء سلف برای رفع استبعاد مردم که بوقوع نظیر و مقایسه بامر واقع شوند نصوص نمایند امور
واقعه در قائم موعود را و وسوسه نکنند **مع ذلک** طول عمر حضرت خضر را دلیل قرار داده خداوند
متعال بر طول عمر حضرت حجت پس عرض کردند اِكشِف لَنا عَن وُجوهِ هذِهِ المَعاني يَابنَ رَسولِ اللهِ یعنی
این معانی اجمالیه را برای ما شرح دهید ای پسر پیغمبر پس فرمود اَمّا مَولِدُ موسى فَاِنَّ فِرعَونَ لَمّا
وَقَفَ عَلى اَنَّ زَوالَ مُلكِهِ عَلى يَدِهِ اَمَرَ بِاِحضارِ الكَهَنَةِ فَدَلّوهُ عَلى نَسَبِهِ وَاَنَّهُ يَكونُ مِن بَني اِسرائيلَ

ولم یزل

ولم یزل بأمر أصحابه یشقّون بطون الحوامل من نساء بني اسرائيل حتى قُتل في طلبه نيفاً وعشرين ألف مولود
وتعذّر عليه الوصول إلى قتل موسى بحفظ الله إيّاه وكذلك بنو اُميّة وبنو العبّاس لمّا وقفوا على أنّ
زوال مُلك الجبابرة منهم على يد القائم منّا وضعوا سيوفهم في قتل آل الرسول طمعاً منهم في
الوصول إلى قتل القائم ويأبى الله أن يكشف أمره لواحدٍ من الظلمة إلّا أن يتمّ نوره
ولو كره المشركون یعنی عباسیان در صدد قتل حضرت حجت هستند زیرا که دانستند زوال ملک
ایشان بدست قائم موعود خواهد بود چنانچه فرعونیان در صدد قتل حضرت موسی بودند زیرا که دانستند
زوال ملک ایشان بدست حضرت موسی خواهد بود ولکن خداوند متعال حفظ میفرماید حضرت حجت را
از دسیسهٔ عباسیان که ولادت آنحضرت مخفی خواهد بود از اعیان چنانچه حضرت موسی را حفظ فرمود از
فرعونیان که بر ولادت حضرت موسی اطلاع نیافتند و این حفظ الهی برای این است که احدی از ظلمه
قدرت ندارد بر کشف سرّ الهی و قادر نیستند بر جلوگیری از نفوذ ارادت الهی ويأبى الله إلّا أن يتمّ
نوره ولو كره المشركون وأمّا غيبة عيسى فإنّ اليهود والنصارى اتّفقت على أنّه قُتل فكذّبهم الله
بقوله وما قتلوه وما صلبوه ولكن شُبّه لهم كذلك غيبة القائم فإنّ الاُمّة ستنكرها
لطولها فمن قائلٍ يقول إنّه ولد ومات وقائل يكفر بقوله إنّ حادي عشرنا كان عقيماً وقائل
يمرق بقوله إنّه يتعدّى إلى ثالث عشر وقائل يعصي الله بقوله إنّ روح القائم ينطق في هيكل
غيره محصّل فرمایش اینکه سبب غیبت عیسی قصد یهود بود قتل حضرت را که ریختند شبانه در خانه
بقصد کشتن آنحضرت همچنین سبب غیبت حضرت حجت قصد عباسیان است قتل آنحضرت را که
ریختند در خانه بقصد کشتن آنحضرت و بعد از وقوع غیبت حضرت عیسی اختلاف واقع شد

بین

بین مردم که گفتند کشته شد و خداوند تکذیب فرمود آنها را و بعضی دیگر گفتند حی آسمانی است و غایب
و صعود و حق با آنها است همچنین بعد از وقوع غیبت حضرت حجت بسبب طول غیبت آنحضرت منکر
میشوند غیبت آنحضرت را و آن منکرین مرتدین بعضی قائل میشوند بموت آنحضرت و بعضی
میگویند امام حسن عسکری پسر نداشت و بعضی تجاوز میکنند و سیزدهم میگویند و بعضی
قائل بحلول میشوند و میگویند روح حضرت حجت در هیکل دیگری نطق میکند وأمّا
إبطاء نوح فإنّ الله بعث جبرئيل فقال يا نبيّ الله إنّ هؤلاء خلائقي وعبادي لست أبيدهم بصاعقة
من صواعقي إلّا بعد تأكيد الدعوة وإلزام الحجّة فعاود اجتهادك في الدعوة لقومك فإنّي
مثيبك عليه تا آخر یعنی و امّا علت تاخیر انداختن نزول عذاب بر قوم نوح پس جبرئیل بحضرت
نوح نازل شد و عرض کرد که خداوند متعال میفرماید این قوم تو مخلوق من هستند و
بندگان من و هلاک نمیکنم ایشان را مگر بعد از وضوح حق و بیان و تمامیت دعوت و الزام حجت
و تو هم بر این دعوت مثاب خواهی بود یعنی تا مقتضی عذاب موجود نشود عذاب نازل نمیشود
و بعد از تمامیت دعوت و وجود مقتضی البته نزول عذاب موانعی خواهد داشت که آنهم باید مرتفع
گردد لذا نزول عذاب بر قوم نوح هفت دفعه تاخیر افتاد از زمانیکه حضرت نوح تعیین فرموده
بود و این خلف وعد نوح سبب ارتداد جماعتی گردید و او هم امتحان الهی بود نسبت به بندگان
ليميز الله الخبيث من الطيّب و این ترجمه در حدیث شریف مفصلاً مذکور است پس میفرماید
وكذلك القائم فإنّه تمتدّ أيّام غيبته فيصرّح الحقّ عن محضه ويصفو الإيمان
من الكدر ويرتدّ كلّ من كانت طينته خبيثة من الشيعة الذين يخشى عليهم النفاق إذا أحسّوا

بالاستخلاف

حضرت حجت و کفر منکر او

بالاستخلاف والتمکین والامر المنتشر فی عهد القائم علیه السلام یعنی هم چنین امتداد غیبت
حضرت حجت برای این است که آشکار شود حق از محلیکه خفظ شده بود و ایمان از کدورت صفا
یابد یعنی دلائل امامت حضرت امیر و سایر ائمه در قلوب شیعیان محفوظ بود و در کتب هم مسطور
ولی بواسطه سلطنت بنی امیه و بنی عباس و شدت تقیه قدرت بر اظهار حق نبود و لذا روح
اسلام و باطن او یعنی ایمان در محفظه محفوظ بود و مکدر بود بظلمات شبهات بنی امیه و بنی عباس
که میفرماید حضرت متی کان الدین الذی ارتضاه الله و رسوله متمکنا بانتشار الامر فی الامة
وذهاب الخوف من قلوبها وارتفاع الشک من صدورها فی عهد واحد من هؤلاء یعنی
دین مرضی عند الله که باطن و روح و حقیقت اسلام بود یعنی ایمان در چه زمان منتشر گشت
در امت و در چه زمان خوف و ترس از امت مرتفع گردید در عهد یکی از خلفاء جور غرض
ایمان نزد شیعیان مستور بود و انتقال بر ترک ایمان بدون وضوح حق و بیان و تاکید دعوت
و الزام حجت ممکن نیست لذا امتداد غیبت باین سبب بوده است **و اما** العبد الصالح
الخضر فان الله تبارک ما طول عمره لنبوة قررها له تا آنکه میفرماید بلی ان الله تعالی لما
کان فی سابق علمه ان یقدر من عمر **القائم** ما یقدر و علم ما یکون من انکار عباده بمقدار
ذلک العمر فی الطول طول عمر العبد الصالح من غیر سبب اوجب ذلک الا لعلة الاستدلال
به علی عمر القائم و لیقطع بذلک حجة المعاندین لئلا یکون للناس علی الله حجة **توضیح**
در این حدیث شریف طول عمر خضر را دلیل قرار داده بر طول عمر حضرت حجت و اما وجود خضر
پس از متواترات است نظیر وجود سلاطین ماضیه و وجود اشخاص برجسته عالم مثل حاتم

زیرا که

[illegible]

زیرا که در قضایای متعدده بسیار در احادیث و اخبار اسم خضر مذکور گردیده است مثلاً در مسئله
حضرت حجت در چهار حدیث اسم خضر مذکور است **اول حدیث** ۲۱ راجع بنهان خضر هر سال
از ائمه **دوم حدیث** ۳۱ راجع بصلح حضرت حسن **سیم حدیث** ۵۱ راجع بفرمایش
حضرت عسکری **چهارم** در این حدیث اسم خضر مذکور است و هم چنین در سایر وقایع
اخبار پس وجود خضر بتواتر معنوی ثابت میگردد و در قرآن ذکر خضر شده است بوصف
در سوره کهف فوجدا عبدا من عبادنا آتیناه رحمة من عندنا و علمناه من لدنا
علما که باتفاق مفسرین و اخبار شخصی را که یافت و را حضرت موسی و مصاحبت نمود و از برای
تعلیمات او و همانا خضر بوده است حال ملاحظه فرمایید کلام معجز نظام حضرت صادق
را در خبر دادن بغیبت یعنی وقوع کفر و ارتداد اقوامی بسبب آنکه حضرت حجت و حدوث اقوال
از بعد در امت که فرق متعدده ظاهر گردید هر فرقه مذهبی اختیار کردند و ذکر آن مذاهب
موجب ملال است **و** فقط مقصود اینست که هر یک از آن مذاهب مختلفه یک قولی را
اختیار کردند یا عدم تولد حضرت حجت یا موت آنحضرت قبل از پدر بزرگوارش یا قول بسیر دهم
یا بحلولی **ولی** کلمات میرزا نعیم بوقلمونی است گاهی عدم تولد میگوید بواسطه تردید در
اسم مادر و زمان تولد و اسم قابله آنحضرت گاهی موت حضرت را میگوید در زمان پدر بزرگوارش
و گاهی سیر دهم ثابته یکند و گاهی بقول شلمغانی متمسک میشود که قائل بحلول بوده آنست
غرض انسان باید یک سخن بگوید و مستقیم باشد نه آنکه متلون المزاج باشد و هر جائی
حرفی بزند بدون التفات باینکه این کلمه با کلمه سابقه منافات دارد و اجتماع نقیضین

محالست

محالست و استقصاء کلمات ما قصد را از معارف خواهان منماییم **حدیث بیست و هشتم**
کمال الدین ص ۳۶۰، اباصلت هروی سوال کرد از حضرت رضا علیه السلام ما علامات القائم عج
پس فرمود علامته ان یکون شیخ السن شاب المنظر حتی ان الناظر الیه یحسبه ابن اربعین سنة حدیث ۲۸
وان من علاماته ان لا یهرم بمرور الایام واللیالی حتی یأتیه اجله یعنی علامات **قائم**
موعود اینستکه آنحضرت بحسب سن پیر است و بحسب منظر مرد جوان که ناظر بحضرت گمان میکند آن حضرت را
چهل ساله و صاحب این ذکر از شیخ و پیر مردان است **و بدرستیکه** از علامات آنحضرت اینستکه پیر نمیشود
بمرور زمان تا اینکه بیاید او را اجل مرگ آنحضرت **حدیث ۲۹**) اکمال الدین ص ۳۰۹، قلت حدیث بیست و نهم
للرضا انا نرجوان تکون صاحب هذا الامر وان یرده الله الیک من غیر سیف فقد بویع لک وضربت
الدراهم باسمک فقال ما منا احد اختلفت الیه الکتب وسئل عن المسائل وحملت الیه الاموال
الا اغتیل او مات علی فراشه حتی یبعث الله لهذا الامر رجلا خفی المولد والمنشأ غیر خفی فی نسبه
حدیث سی ام کمال الدین ص ۲۱۳، اعلام الوری ص ۲۴، امامزاده حضرت عبدالعظیم حدیث سی ام
از امام محمد تقی فرمود **القائم** الذی یطهر الارض من اهل الکفر والجحود هو الذی تخفی علی الناس
ولادته ویغیب عنهم شخصه ویحرم علیهم تسمیته وهو سمی رسول الله یعنی قائم موعود کسیست
که مخفی باشد بر مردم ولادت او وغایب میشود از مردم شخص او یعنی او را بجسد و صفات مشخصه افراد
بشر نخواهند شناخت مردم اگرچه دیده شود میان مردم مانند بدون معرفت باوصاف مشخصه نظیر دیدن
برادران یوسف را و حرام میشود بر مردم بردن اسم آنحضرت یعنی اگر از اخبار مطلع شد
بر حضرت حجت ع حرام است برا او اسم بردن و ادعای رؤیت آنحضرت در نزد اغیار و گفتن اسم آن حضرت

را و نسبت آنحضرت را بشخص معین فرموده اند خدا و پیغمبر و معصومین منقدمین بر آنحضرت
چنانچه مذکور گشت غرض مقصود از حرمت تسمیه اسم بردن اخبار است نزد اغیار که مبادا اسباب
زحمت فراهم شود برای حضرت **حجت** شیعیان در زمان اغتشاشات و غیبت صغری **حدیث ۳۱**
حدیث سی و یکم کمال الدین ص ۲۴۲) روایت میکنند از سه نفر از بزرگان اصحاب حضرت عسکری معویة بن حکیم و محمد بن ایوب
و محمد بن عثمان نایب دوم حضرت حجت که میفرمایند عرض علینا ابو محمد الحسن بن علی و نحن فی منزله و کنا
اربعین رجلا فقال هذا امامکم من بعدی و خلیفتی علیکم اطیعوه ولا تتفرقوا من بعدی فی ادیانکم
اما انکم لا ترونه بعد یومکم هذا قالوا فخرجنا من عنده فما مضت الا ایام قلائل حتی مضی ابو محمد ع
یعنی ما چهل نفر از اصحاب خدمت حضرت عسکری بودیم پس حضرت اشاره فرمود بر پسر خود و فرمود این است
امام شما بعد از من و خلیفه من بر شما و اطاعت کنید او را و متفرق نشوید بعد از من در دین (خود)
و دیگر نخواهید دید او را بعد از این پس غیبت خواهد فرمود پس ایامی نگذشت که حضرت عسکری ع
فصل سوم رحلت فرمود **فصل سوم** در ذکر اخباریکه دلالت دارد بالالزام بر حجیت ابن الحسن ع
و با غیبت آنحضرت و آن وجوهی است از اخبار **وجه اول** معرفی آنحضرت با شد آخر الزمان
کمال الدین ص ۱۹۰، عزام هانی قال غدوت علی سیدی محمد بن علی الباقر ع فقلت یا سیدی آیة من
کتاب الله عرضت بقلبی قد اقلقتنی واسهرت عینی قال علیه السلام سلنی قلت قول الله فلا اقسم
بالخنس الجوار الکنس قال هذا مولود فی آخر الزمان هو **المهدی** من هذه العترة یکون له غیبة
وحیرة یضل فیها قوم ویهتدی فیها قوم فیا طوبی لک ان ادرکته ویا طوبی لمن ادرکه یعنی ام هانی
گفت صبح مشرف شد خدمت حضرت باقر ع عرض کردم ای آقای من آیه از کتاب خدا قلبم را مضطرب کرده و خواب

از چشم من ربوده است حضرت فرمود سؤال کن عرض کردم قول خدا فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ
پس حضرت فرمود خنّس مولودی است که بعد از او امامی نخواهد بود که امولود مهدی موعود است و میباشد
از برای ان مولود غیبتی که موجب حیرت مردم خواهد شد و گمراه میشوند بدان قومی و هدایت میشوند
قوم دیگر و خوشا بحال تو اگر درک کنی امولود را و خوشا بحال کسیکه درک کند ان مولود را **توضیح**
اول و اخر زمان اگر باعتبار وجود ذاتی زمان ملاحظه شود پس اول زمان ابتداء گردش افلاک است و
اخر زمان قطع گردش افلاکست که نابود گردد و اگر باعتبار امر واقع در ان ملاحظه گردد پس ان امر
اگر نبوت انبیاء و جعل خلیفه در زمین باشد پس اول وقت زمان ادم و اخر او زمان خاتم است علیه الصلوة
که گفته میشود پیغمبر اخر الزمان یعنی پیغمبر اخر زمان نبوت انبیاء و از زمان بعثت پیغمبر اکرم تا قیام قیامت تمام
اخر زمان نبوت انبیاء خواهد بود و اگر باعتبار امر وصایت و امامت باشد اول زمان وصایت و امامت زمان
حضرت امیر خواهد بود و اخر زمان وصایت زمان حضرت حجت است پس امام اخر الزمان یعنی امام اخر
زمان وصایت و امامت که بعد از او امامی نخواهد بود **امّا** اعتبار اول قطعا مراد نیست و اما اعتبار
دوم اختصاص بحضرت حجت ندارد و حال انکه لفظ فی اخر الزمان در حدیث شریف معرّف است یعنی ظرف
مستقر است و صفت است از برای مولود که باین صفت باید شناخته شود پس معیّن شد اعتبار
ثالث و معنی خبر شریف اینکه خنّس مولودی است که امامت او در اخر زمان وصایت و امامت است
که بعد از او امامی نخواهد بود و ان زمان عبارت است از سنه دویست و شصت از هجرت چنانچه در
کافی از امام هادی روایت کرده و در فصل دوم حدیث نوزدهم گذشت **و** نیز واضح است که حدیث
سابق از امام هادی باید با این حدیث متحد باشد از جهت معنی زیرا که اگر قصه سؤال و جواب مکرر شده

باشد و حضرت بدو طریق جواب داده باشد پس اخر الزمان با مابین و ستین یکی باشد اولی تر است از
اختلاف در [illegible] متحد باشد پس اتحاد معنی دو حدیث واضح تر میگردد پس واضح گردید که از
زمان امامت حضرت حجت تا انقضاء حیات ان حضرت چه زمان غیبت چه زمان حضور تمام اخر الزمان است
لکه تولد در چهار سال قبل از اخر الزمان هم تولد در اخر الزمان است مجازا بعلاقه مشارفت پس
ممکن است که فی اخر الزمان ظرف لغو باشد متعلق بمولود که تولد هم در اخر زمان باشد بهر حال
اخر الزمان مخصوص نیست بزمان ظهور که تولد در اول الزمان باشد و قیام در اخر الزمان چنانچه نعیم میگوید
العجب از قصور ادراک و جهل بمعنی اخر الزمان **ثم العجب** از غفلت از لفظ له غیبة که اگر
لفظ اخر الزمان هست لفظ له غیبة هم هست **وجه دوم** معرفی قائم موعود است بامامت در زمان
طفولیت در دو حدیث **حدیث اول** کافی ص ۲۲۵، عن حکم بن نعیم قلت لابی جعفر علیه السلام
اَنْتَ الْمَهْدِیُّ قَالَ كُلُّنَا نَهْدِي إِلَى اللّٰهِ قُلْتُ فَأَنْتَ صَاحِبُ السَّيْفِ قَالَ كُلُّنَا صَاحِبُ السَّيْفِ وَوَارِثُ
السَّيْفِ قُلْتُ فَأَنْتَ الَّذِي تَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللّٰهِ وَيَعِزُّ بِكَ أَوْلِيَاءُ اللّٰهِ وَيَظْهَرُ بِكَ دِينُ اللّٰهِ قَالَ
يَا حَكَمُ كَيْفَ أَكُونُ أَنَا وَقَدْ بَلَغْتُ خَمْسًا وَأَرْبَعِينَ وَإِنَّ صَاحِبَ هٰذَا الْأَمْرِ أَقْرَبُ عَهْدًا بِاللَّبَنِ مِنِّي
وَأَخَفُّ عَلَى ظَهْرِ الدَّابَّةِ یعنی عرض کردم بحضرت باقر شما مهدی هستید فرمود ما ائمه همه مردم را
هدایت مینمائیم بسوی خداوند عرض کردم تو صاحب شمشیر هستی فرمود تمام ما ائمه وارث شمشیر پیغمبر
هستیم عرض کردم شما ان موعودی هستی که دشمنان خدا را میکشی و سبب عزت اولیاء خدا
خواهی شد و ظاهر میشود دین الهی بسبب تو **پس** فرمود چگونه من ان قائم موعود هستم و حال انکه
چهل و پنج سال از عمر من گذشته است و بدرستیکه صاحب امر کسیست که در موقع امامت اقرب است

بزمان شیرخوارگی و سبکتر است از من در پشت زین در موقع سواری یعنی زمان طفولیت که حضرت
حجت در زمان چهار سالگی بمنصب امامت و وصایت نائل گشت **توضیح** حضرت باقر اول شخصی است
از ائمه که نام او محمد است و سمی جد بزرگوار خود بوده و چون نزد شیعیان مسلّم بود که نام قائم موعود محمد است
لذا حکم بن نعیم احتمال میداد که حضرت باقر قائم موعود باشد لذا نذر کرده بود که اگر قائم موعود او
باشد ملازم رکابش باشد **و** نیز حضرت باقر در سن چهل و سه سالگی بمنصب امامت فائز شد و حضرت
حجت در سن چهار و پنج سالگی و بنابراین معنی حدیث شریف بخوبی معلوم میگردد که حضرت میفرماید من در سن
چهل و سه سالگی امام شده و امسال که سال دوم امامت من است چهل و پنج ساله هستم و صاحب امر را
ظهور کسی است که در موقع نیل بامامت طفل است و زمان طفولیت همانا قرب دارد بزمان شیر
خوارگی و زمانی است که سبکتر است بر پشت زین **و** امّا در موقع که حضرت جوانی است کمتر از چهل   ظهور
سال پس سنگین تر است بر پشت زین و تعبیر از جوان بقرب زمان شیرخوارگی مستهجن و قبیح است
بلکه از طفل تعبیر می شود بان لفظ پس واضح گردید که حضرت باقر زمان نیل بامامت حضرت حجت را
فرموده است نه زمان ظهور آن حضرت را چنانچه نعیم **حدیث دوم** مجلسی ره از یحیی بن سالم روایت   حدیث دوم
نموده قال ابو جعفر ع انّ صاحب هذا الامر اصغرنا سنّا و اخملنا شخصا قلت متی یکون قال علیه السلام
اذا سارت الرکبان ببیعة الغلام فعند ذلک یرفع کل ذی صیصیة لواء بصریح میفرماید که صاحب
الامر سنش از تمام ائمه کمتر است در موقع قیام بمنصب امامت **توضیح** حضرت امام محمد نقی ع در سن هفت
سالگی بمنصب امامت نائل گشت و حضرت امام علی النقی ع در سن هشت سالگی بمنصب امامت نائل شد
و کوچکترین ائمه در موقع رسیدن بمنصب امامت همانا **حجت** ابن الحسن است که در سن چهار سالگی

نائل

نائل بامامت شد **و** امّا اینکه حضرت حجت جوان است در وقت ظهور پس گذشت در اخبار متواتره
بحسب صورت و منظر در زمان جوان است و امّا بحسب سن از شیوخ معمرین است پس آنحضرت در
موقع ظهور از جمیع ائمه بزرگتر است بحسب سن و اگر بقول میرزا نعیم مقصود زمان ظهور باشد
مصداق نخواهد داشت زیرا که کوچکتر از تمام ائمه باید از هفت سال کمتر باشد **وجه سوم**   وجه سوم
معرفی آنحضرت است باینکه در موقع ظهور فتور و ضعف است در ائمه بسبب غیبت امام ع **کافی**
عن ابی حمزة قال قال ابو عبد الله الذی یملأها عدلا کما ملئت ظلما و جورا علی فترة من الائمة کما انّ
رسول الله بعث علی فترة من الرسل **المعنی** معنی حدیث شریف در قاموس است فتر یفتر فتورا سکن
بعد حدّة و لان بعد شدّة پس فترت لغة بمعنی سستی و ضعف و سکونت بعد از حدت است پس فترت
ائمه یا رسل عبارت است از سستی و ضعف آنها بواسطه رجوع مردم از دیانت **توضیح** اخبار
متواتره لزوم حجت در زمین نفی میفرماید انقطاع حجت را از روی زمین و باید حجت الهی یا بعنوان
نبوت و رسالت و یا بعنوان وصایت و امامت در روی زمین باشد چنانچه بین حضرت عیسی ع و
پیغمبر اکرم اوصیاء حضرت عیسی ع حجج الهیه بودند پس فترت بمعنی انقطاع نباشد بلکه بمعنی سستی و
ضعف ائمه و رسل است بواسطه سستی و ضعف مردم در دیانت بلکه رجوع بجاهلیت اولیه
و امّا رواة احادیث پس حجت الهی نباشند بلکه حجت امام علیه السلم میباشند علاوه اخبار متعدده
بتواتر اثبات نمود توالی و اتصال قائم موعود را با ائمه ع پس بکلمه فترت در یک حدیث نمیتوان اثبات
نمود انقطاع قائم موعود را از ائمه برخلاف نصوص متواتره چنانچه نعیم مینویسد **وجه**   وجه چهارم
چهارم تشابه پسران عبد المطلب است در نزد مردمان بسبب عدم عرفان شخص امام و این معنی کنایت است

از غیبت آنحضرت غیبت **نعمانی** ص ۷۹، عن ابیعبدالله عن آبائه ع قال رسول الله ص مثل اهل بیتی
مثل نجوم السماء کلما غاب نجم طلع نجم حتی اذا نجم منها طلع فرمقتموه بالاعین واشرتم الیه
بالاصابع اتاه ملک الموت فیذهب به ثم لبثتم فی ذلک سبتا من دهرکم واستوی بنو عبدالمطلب
لم تدر ای من ای فعند ذلک یبدو نجمکم فاحمدوا الله واقبلوه (المجمع) ومقر بعینه اطال النظر الیه
ومنه ایضا السبت الدهر وفی بعض النسخ سنینا من دهرکم **المعنی** پیغمبر اکرم ص فرمود مثل اهل بیت
من مثل ستارگان است که هر زمان ستاره غائب شود ستاره طالع شود هم چنین هر زمان ستاره از اهل بیت من
ظاهر شود و طلوع نماید و شما طولانی نمائید نظر کردن بان ستاره از چشمهای خود و اشاره نمائید بسوی
او با انگشتان خود میاید او را ملک پس میبرد او را و پس از این جریان طلوع و هبوط اهل بیت من در زمان
مینمائید سالهائی از روزگار خود که ستاره طلوع نمیکند و پسران عبدالمطلب مساوی میشوند در
نظر مردمان که مشار الیه بالبنان میان ایشان نخواهد بود و دانسته نمیشود که آن ستاره کی است
از کجا است پس در نزد آن تحیر و ناشناختها ظاهر میشود ستاره شما پس شکر نمائید خدا را بر طلوع ستاره
و قبول کنید او را **توضیح** (۱) غیر از حجت ابن الحسن ع از ائمه مشار الیه بالبنان شدند در مقام عرفان
مردمان و ملک ایشان را ربود و در فنند لکن ستاره **حجت ابن الحسن** ع در سماء دیانت موجود ولی
(۲) طلوع نمود که مردمان او را باشاره تعیین کنند پس تمثیل حضرت رسول ص اهل بیت خود را
بستاره دلیل است بر وجود ستاره غائب از انظار در موقعیکه بعد از موت امام ستاره مشار الیه بالاصابع
نباشد و این معنی کنایه است از غیبت حجت ابن الحسن ع و نیز در اخبار متقدمه معلوم شد که غیبت
بمعنی ناشناختن مردمان است حضرت را باسم و رسم اگرچه با پسران عبدالمطلب مجهول الشخص والنسب

(۲) نیز ظاهر نشد از کلمه و فعند ذلک یبدو) معلوم میشود غائب بودنش

درمیان مردم معاشرت نماید و نمیدانند مردم که کدامستان امام منتظر در میان پسران پسران
عبدالمطلب در زمان غیبت از حیث عرفان است در انظار مردمان بقرینه اشرتم الیه بالاصابع که در زمان
غیبت این اشاره نیست و بقرینه ولم تدر ای من ای که در ان زمان عرفان نیست **و** نیز واضح است که
مراد انقطاع امام نیست زیرا که منافات دارد با تمثیل بستاره که دلالت دارد بر وجود امام ع
و منافات دارد با ای من ای که دلالت دارد بر سؤال از موجود مجهول و بعلاوه انقطاع
مخالف است با اخبار دیگر حجت پس معلوم شد که مراد نعیم که واقع عندالله یعنی نبودن امام از اهل بیت
چنانچه نعیم میگوید **و حدیث پنجم** اینکه حضرت قیام مینماید بعد از اینکه میترسد و غمگین می
شود که اشاره است بعلت غیبت آنحضرت و غیبت آنحضرت سبب می شود از برای نابود شدن ذکر آنحضرت
فی البحار (ص ۲٤) عن ابی سعید الخراسانی قال قلت لابیعبدالله ع المهدی والقائم واحد قال نعم قلت
لای شیء سمی المهدی قال لانه یهدی الی کل امر خفی وسمی **القائم** لانه یقوم بعد ما یموت فانه
یقوم بامر عظیم انتهی خبر الشریف (المجمع) قال الموت یقع بحسب انواع الحیات فمنها ما هو بازاء القوة
النامیة ومنها زوال القوة الحسیة ومنها زوال القوة العاقلة ومنها الخوف والحزن المکدر للحیات
کقوله تع ویاتیه الموت من کل مکان وما هو بمیت که در این آیه شریفه موت بمعنی خوف و حزن آمده است
پس معنی حدیث اینکه حضرت قیام میکند بعد از اینکه میترسد **و** نیز در مجمع البحرین میفرماید وقد یستعار
الموت للاحوال الشاقة کالفقر والذل والهرم وغیر ذلک و نیز میفرماید و فی کلام العرب یطلق علی
السکون یقال ماتت الریح اذا سکنت غرض موت بجمیع این معانی مذکوره استعمال شده و جمیع این معانی
مناسبت با غیبت **حجت ابن الحسن** ع که آنحضرت در حال غیبت هم خائف است و هم ساکن و هم در مشقت

وضع بیمہ بود

است در قاموس میفرماید مات ضد حیی و مات سکن ونام و بلی یعنی موت یعنی مردن و سکون
و کهنه شدن و خوابیدن امثال است و در اخبار فصل اول حدیث چهل و نه گذشت که حضرت امام محمد تقی
میفرماید انه یقوم بعد موت ذکره و در بحار هم میفرماید یموت یعنی نام او نخواهد بود بین مردمان
غرض موت بر جمیع تقادیر کنایه است از غیبت انحضرت علیه السلام و العجب کسانیکه اسد لا الذی مینامند
بخبریکه بحار نقل می فرماید در مقام تاویل ورد که میفرماید در موضع نقل خبر که (ص ٤٢) باشد
وَاَمّا ما رُوِیَ مِن اَنّهُ سُمِّیَ القائم لانه یقوم بعد ما یموت او اَنَّ مَثَلَ القائِمِ مَثَلُ صاحِبِ الحِمارِ اَماتَهُ
اللهُ ثُمَّ بَعَثَهُ فالوجهُ فیهِ اَن نَقُولَ اَنّهُ یَموتُ ذِکرُهُ وَیَعتَقِدُ اَکثَرُ النّاسِ اَنّهُ بَلِیَ عِظامُهُ ثُمَّ یُظهِرُهُ اللهُ
کَما اَظهَرَ صاحِبَ الحِمارِ بَعدَ مَوتِهِ الحَقیقی علی انه لا یرجع باخبار الاحاد عما دلت علیه العقول و ساق الاعتبار
الصحیح الیه و عضده الاخبار المتواتره بل الواجب التوقف فی هذا و التمسک بما هو معلوم و انما تاولنا
بعد تسلیم صحته که محصل فرمایش مجلسی اینکه مراد از موتیکه در خبر شریف است موت ذکر انحضرت
است نه موت شخص او و این بعد از آنست که اصل صحت خبر را تسلیم داشته باشیم و الا گوئیم که
خبر از اخبار احادی است که مخالف است با اخبار متواتره و در این هنگام واجبست طرح او و تمسک
باخباریکه برای ما معلوم شده است **وجه ششم** اینکه انحضرت ممتاز است با مبانی مخصوص از بین
ائمه یعنی اول بمنصب امامت میرسد مثل اباء کرامش و بعد از مدت زمانی خروج میفرماید و این
کنایه است از تخلل غیبت بین نیل بامامت و خروج او و در فی جنات الخلود عن رسول الله یملک
مِن وُلدی اثنی عشر خلیفة ثُمَّ یَخرُجُ المهدیّ مِن وُلدی یُصلِحُ اللهُ اَمرَهُ فی لَیلَةٍ واحِدَةٍ یعنی
مالک میشوند دوازده نفر خلیفه از اولاد من و مهدی در بین انها ممتاز است بخروج و خداوند

(از عبارت یقوم که یعنی نعوذ صعود مؤذن بموت معنی حقیقی مراد نیست و کلمه در صاحب الحمار نیز نموده ثم بعثه نفر مود ثم اقامه پس فرق است)

وجه ششم

اصلاح فرماید امر او را در یک شب **توضیح** ملک و ولایت مسلمین و وصایت از پیغمبر بعد از
وفات حضرت عسکری منتقل گردید بحضرت **حجت** اگرچه در پرده غیبت مستور بود و زمان ظهور و خروج
انحضرت تراخی دارد از زمان امامت و ولایت انحضرت که غیبت فاصله است بین خلافت و خروج
فرمایش پیغمبر که میفرماید ثُمَّ یَخرُجُ المهدیّ اشاره بهمین مطلب است زیرا که ثُمَّ یَخرُجُ
عطف است بر یَملِکُ پس دلالت دارد بر تراخی زمان خروج از مالک شدن یعنی حجت ابن الحسن بعد از
طولانی مالک امر مسلمین میشود و انحضرت امام غائب خواهد بود و پس از انقضاء زمان غیبت
خروج خواهد کرد برای انتقام از اعداء غرض اینکه در انحضرت دو حالت است یکی غیبت یعنی امامت
در حال هدنه و تقیه نظیر امامت اباء کرامش که در این امر انحضرت با اباء کرامش اشتراک دارد در
زمان غیبت و از اینجا است که در دعای افتتاح صلوات بر انحضرت فرستاده می شود در عداد ائمه مسلمین
بعنوان و الخلف الصادی المهدی و دیگری ظهور و انتقام از اعداء دین که در این امر انحضرت مخصوص
و متمیز است از اباء کرامش لذا مخصوص میشود انحضرت بتکرر صلوات بر او و بعلاوه تکرر صلوة
بر انحضرت مقدمه است از برای دعاء و تضرع در تعجیل ظهور و شکایت از طول غیبت چنانچه از
عنوانات آخر دعا معلوم میگردد غرض تکرر صلوات دلالت بر تعدد شخص ندارد چنانچه بعضی پنداشته اند
بلکه دلالت دارد بر تعدد حالات شخص واحد دارد بقرائن کلامیه و همین طور کلمه ثُمَّ یَخرُجُ دلالت
بر تعدد حالات انحضرت دارد باعتبار غیبت و ظهور پس با اینکه در اینجا نمیتوان اما سیزدهم اثبات کرد
وجه هفتم انکه غیبت انحضرت سبب میشود در نزد مردم از برای قول بموت انحضرت و حال انکه
ابدا ملازمه و سببیتی نیست بین غیبت و موت چنانچه در **بحار** (ص ٤١) روایت میفرماید عن محمد ابن

وجه هفتم

ابی یعقوب البلخی قال سمعنا ابا الحسن الرضا ع یقول انهم سیبتلون بما هو اشد واکبر یبتلون بالجنین فی بطن امه والرضیع حتی یقال غاب و مات ویقولون لا امام وقد غاب رسول الله وغاب وغاب وها انا ذا اموت حتف انفی یعنی زود است که مردم مبتلا گردند بزحمت و مشقت وغم شوند بامری که سخت تر و بزرگتر است از گرفتاری که در این زمان مبتلا میشوند و در زحمت واقع میگردند بجنین در شکم مادر و طفل شیرخوار تا آنکه گفته میشود غیبت کرد و مرد و حال آنکه امامی نیست و بتحقیق پیغمبر غیبت فرمود و من هم میمیرم **توضیح** چون عباسیان مطلع گشتند که قائم موعود حجة بن الحسن است لذا در صدد قطع نسل ائمه بودند چنانچه در حدیث بیست و هفتم از فصل دوم ذکر فرمودند و بالخصوص در زمان حضرت عسکری ع در صدد تفتیش بودند که حضرت عسکری پسر دارد یا ندارد و باین واسطه فوق العاده شیعیان و خاصان حضرت عسکری در زحمت و شدت استنطاق و غیره بودند و این زحمت شیعیان بواسطه تفتیش عباسیان در جریان بود و بالخصوص در موقعیکه حضرت حجت جنین بود و رضیع بود **و** لذا اخفاء ولادت داشت آنحضرت تا آنکه منتهی گردید بغیبت حضرت حجت و مردم ابد عقل ناقص خود ملازمه بین غیبت و موت آنحضرت تصور کردند و گفتند اگر حیات داشت ظاهر و مرئی میگشت جهاراً و بسبب قول بموت حضرت قائل شدند بانقطاع امامت و حجت و حال آنکه زمین خالی از امام و از **حجت** نباید باشد و توهم ملازمه هم فاسد است زیرا که غیبت بدون موت مکرر واقع گردیده است و موت هم بدون غیبت بلکه با سلطنت امام واقع گردیده است اما غیبت بدون موت پس پیغمبر اکرم سه دفعه غیبت فرمود در کوه حراء و شعب ابی طالب و غار و بعد از غیبت ظاهر گردید با شمشیر انتقام از کفار و این در صورتیستکه فاعل غاب مکرر در حدیث ضمیری باشد

راجع

راجع برسول الله و ممکن است فاعل غاب مکرر اسقاط شده باشد یعنی غاب موسی و غاب یوسف یعنی غیبت و ظهور بعد از غیبت در انبیاء سلف هم واقع گردیده مثل حضرت موسی ع و حضرت یوسف ع که هر یک بعد از غیبت ظاهر گردیدند **و اما** موت با ظهور و سلطنت بدون غیبت پس بدون که حضرت رضا با سم واقع میگردد پس این توهم مردم فاسد است موقعیت ندارد غرض خبر شریف صریح است در غیبت حضرت **حجت** و تشبیه غیبت آنحضرت بغیبت انبیاء سلف و نیز صریح است در ابطال قول بموت حضرت حجت و انقطاع امامت العجب المقصود از ذالک نعیم که غاب را یعنی موت پندارند استر العاقل یکفیه الاشارة

فصل چهارم در ذکر قسمت قلیله از اخبار وارده در وقایع زمان ظهور حضرت حجت

حدیث اول اعلام الوری (ص ۲۶۳) عن الصادق ع قال اذا قام القائم دعا الناس الی الاسلام جدیداً وهداهم الی امر قد دثر و ضل عنه الجمهور وانما سمی المهدی مهدیاً بالقیامه بالحق ودر قاموس است الدثور الدروس یعنی حضرت در موقع که قیام میفرماید میخواند مردم را جدیداً بسوی اسلام که جدیداً صفت دعوت است یعنی دعوت حضرت حجت تازه است نسبت باسلام قدیم و هدایت میفرماید مردمان را بسوی امریکه مندرس شده است و گمراه شده است از او گروه مردمان چنانچه ما مسلمانان از قرآن بی خبریم فقط قرآن را حرز اطفال خود قرار میدهیم و با آنکه محل مشاوره خود قرار داده ایم در امور دنیوی فقط اکتفا نموده ایم باسم اسلام و مسلمانی که سیأتی زمان علی امتی لا یبقی من الاسلام الا اسمه ولا من القرآن الا رسمه و بطوری از احکام اسلام و قرآن بیخبریم که در موقع ظهور دین جدید کتاب جدید حکم جدید خواهد گشت زیرا که تمام اینها قدیم است نزولاً بر پیغمبر اکرم و عملاً در زمان پیغمبر و اصحاب

فصل چهارم

انحضرت

انحضرت

از حضرت ولی در قرن متأخر چون مندرس گردیده است مثلا پس آنحضرت نو میفرماید او را عملا نیز
أَیْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدِیدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ یعنی کجا است آن شخصیکه ذخیره فرموده است خدا او را
در پرده غیبت برای نو کردن واجبات و سنن کهنه شده أَیْنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْیَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ یعنی
کجا است آن شخصیکه آرزو داریم که قرآن را زنده فرماید و نیز حدود آن قرآن را زنده کند

توضیح ۱ در قاموس میگوید جدّه بالکسر ضدّ البلی جدّ یجدّ فهو جدید صیّره جدیدا یعنی نو
کردن کهنه و در حدیث است من جدّد قبرا یعنی قبر مندرس را نو کند و در مجمع البحرین مینویسد الجدید
نقیض البالی پس جدید بمعنی نو ضد کهنه است و گاهی استعمال میشود جدید بمعنی حادث شده
ولی قرینه لازم است **تنبیه ۲** کلمهٔ «أین» و لفظ کجا استعمال میشود در سؤال از مکان
شخص غائب از نظر یعنی شخص موجود غائب را که نمیدانی کجا است سؤال میکنی از مکان او و میگوئی
أین زید و کجا است زید پس کلمهٔ أین که متکرر است در دعای ندبه دلالت دارد بر غیبت حضرت
حجت و حیات آن حضرت برای دفع شبهه اشاره کافی است **حدیث دوم** (بحار
ص ۲۰۱) عن محمد بن مسلم قال سألت أبا جعفر ع عن **القائم** إذا قام بأيّ سيرة يسير في الناس
فقال بسيرة ما سار به رسول الله ص قلت وما كانت سيرة رسول الله قال أبطل ما كانت في
الجاهلية واستقبل الناس بالعدل وكذلك القائم يبطل ما كان في الهدنة مما كان في
أيدي الناس ويستقبل بهم العدل یعنی حضرت رسول باطل فرمود آنچه را که معمول مردم بود
در زمان جاهلیت و استقبال نمود مردم را بعدالت هم چنین قائم موعود باطل میفرماید
آنچه را که معمول بوده است در زمان هدنه بمعنی صلح عمومی و استقبال مینماید مردم را بعدالت

حدیث سوم

حدیث سوم (بحار ص ۱۹۶) حضرت صادق ع فرمود إنّ القائم يلقى في حربه ما لم يلق
رسول الله لأنّ رسول الله أتاهم وهم يعبدون الحجارة المنقورة والخشبة المنحوتة وإنّ **القائم**
يخرجون عليه فيتأوّلون عليه كتاب الله ويقاتلونه عليه یعنی پیغمبر اکرم جنگ فرمود با بت پرستها و کسانیکه
عبادت میکردند سنگ و چوب را ولی خروج میکنند بر حضرت حجت و با آن جناب محاربه میکنند کسانیکه قرآن را
تأویل کرده اند بعقول ناقصه خود

حدیث چهارم

حدیث چهارم

أعلام الورى ص ۲۶۳ از حضرت صادق که فرمود إذا قام **القائم** هدّ المسجد الحرام حتّى يردّه إلى
أساسه وحوّل المقام الّذي كان فيه یعنی بنائی که در مسجد الحرام واقع گردیده در زمان خلفاء چون زیادی

حدیث پنجم

بوده است حضرت حجت خراب میفرماید او را و بر میگرداند او را باساس اول **حدیث پنجم** (بحار
ص ۱۹۹) سألنا أبا جعفر ع عن الصلوة في المسجد المصوّر فقال أكره ذلك ولكن لا يضرّكم اليوم
ولو قد قام العدل لرأيتم كيف يصنع في ذلك که حضرت باقر ع میفرماید نماز خواندن در مساجدیکه نقش
و صورت دارد امروزه ضرر ندارد ولی حضرت **حجت** تمام را خراب خواهد فرمود زیرا که نقش و تصویر

حدیث ششم

مسجد حرام است در دین اسلام **حدیث ششم** (بحار ص ۱۸۷) عن أبي محمّد الحسن العسكري ع قال
إذا قام القائم أمر بهدم المنار والمقاصير الّتي في المساجد لأنّها محدثة مبتدعة لم يبنها نبيّ ولا حجّة
یعنی حضرت عسکری ع فرمود قائم موعود امر میفرماید بخراب کردن منارهای بلند و قصرهائیکه در مساجد است

زیرا که تمام این نحو بناها بدعتی است که حادث شده است بین مردم و بنا نکرده است آن ابنیه را پیغمبر و نه حجتی بلکه فقط بدعتی است معمولة بین مردم **حدیث هفتم** (حدیث هفتم) **اعلام الوری** (ص ۲۶۴) ابو بصیر عن الباقر ؑ انه قال لم یبق مسجد له شرف الا هدم و وسع الطریق و کسر کل جناح خارج فی الطریق و ابطل الکنف و المیازیب و لا یترک بدعة الا ازالها و لا سنة الا اقامها یعنی حضرت باقر ؑ فرمود حضرت **حجت** خراب فرماید جمیع بناهائی که بر خلاف مقررات اسلام بوده است و ابطال میفرماید جمیع موهومات و بدعتهای معموله را بجز بین مردم را و طریقه قویمهٔ دین اسلام را بنا میدارد **حدیث هشتم** (حدیث هشتم) **بحار** (ص ۱۸۷) **اکمال الدین** (ص ۳۷۷) عن الصادق ؑ قال القائم منا یرجم الزانی المحصن و مانع الزکوة یضرب رقبته یعنی زانی محصن را سنگسار میفرماید و مانع الزکوة را گردن میزند غرض حضرت حجت قانون جزای پیغمبر اکرم را که در کتب مفصله فقهیه مذکور است تمام انها را اجراء میفرماید مثلاً شخصیکه نماز را متعمداً ترک کند دفعهٔ اول او را تازیانه تنبیه میفرماید و تعزیر میکند و هم چنین در دفعهٔ ثانیه بضرب تازیانه او را تادیب میفرماید و کذلک در دفعهٔ ثالثه و اگر بعد از سه مرتبه تعزیر و تادیب باز ترک نماید نماز را در دفعهٔ رابعه او را بقتل میرساند و هم چنین است مجازات نسبت بترک سایر واجبات فروع دین از صوم و زکوة و خمس و حج و جهاد و نیز شرابخوار را بضرب هشتاد تازیانه تادیب میفرماید اولاً و در دفعهٔ ثانیه نیز حد الهی را مکرر میفرماید و هم چنین دفعهٔ سوم و در دفعهٔ چهارم حکم او قتل است و زانی غیر محصن را ابتداء حد او صد تازیانه است و در چهارم قتل است و لاطی و ملوط حد او قتل است **فصل پنجم** (فصل پنجم) در بیان بعض امور مذکوره در اخبار حضرت **حجت** ابن الحسن ؑ **امر اول** نهی فرموده اند از تعیین وقت ظهور و تکذیب فرموده

اند کسانی را که تعیین مینمایند انقضاء مدت غیبت را زیرا که علم باو نزد ائمه نیست بملاحظهٔ وقوع بداء الهی در ظهور آنحضرت چنانچه در کافی در باب نهی از توقیت میفرماید عن ابی حمزة الثمالی قال سمعت ابا جعفر یقول یا ثابت ان الله تعالی قد کان وقت هذا الامر فی السبعین فلما قتل الحسین اشتد غضب الله علی اهل الارض فاخره الی اربعین و مائة فحدثناکم فاذعتم الحدیث و کشفتم قناع الستر فاخره الله و لم یجعل له بعد ذلک وقتا عندنا و یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب که تصریح میفرماید در ذیل حدیث که خدا مقرر نفرموده است از برای ظهور قائم موعود وقتی را در نزد ما ائمه بملاحظهٔ لوح محو و اثبات الهی **و اگر** گفته شود صدر حدیث دلالت دارد بر وقوع بداء در قائم موعود پس میگوئیم اولاً دلالتی ندارد بر وقوع بداء در قائم موعود بدو وجه **وجه اول** لفظ هذا الامر مجمل است و معین نیست که مراد قیام حجت و انقراض کفار باشد بلکه مظنون اینست که مراد فرج جزئی باشد برای شیعیان بعد از شدت ابتلاء چنانچه تایید مینماید این معنی را صدر حدیث که در بحار منقول است (ص ۱۳۴) عن ابی حمزة الثمالی قال قلت لابی جعفر ؑ ان علیا کان یقول الی السبعین بلاء و کان یقول بعد البلاء رخاء و قد مضت السبعون و لم نر رخاء فقال ابو جعفر یا ثابت الخ یعنی بحضرت باقر ؑ عرض کردم که حضرت امیر میفرمود که شیعیان در بلیه هستند تا هفتاد سال و پس از آن آسایش واقع میشود و هفتاد سال گذشت و آن آسایش واقع نگردید پس میفرماید این امر آسایش موقت بود در هفتاد سال و لیکن قتل حسین بن علی ؑ سبب تاخیر وقت گردید تا صد و چهل سال و چون حدیث رخاء را منتشر کردید وقت فرج تاخیر افتاد پس صدر و ذیل حدیث تمام راجع است بتأخیر وقت آسایش شیعیان و فرج و آسایش فی الجملة نظر رخاء در وقت محاربهٔ بنی امیه و بنی عباس و عدم استقلال هیچیک بسلطنت و نظیر رخاء در زمان

نهی از تعیین وقت ظهور

مأمون و ولایت عهد حضرت رضا و نظیر فرج فی الجمله در موقع تزلزل سلطنت بنی عباس در زمان معتضد و یا در موقع انقراض سلطنت بنی عباس که در علائم ظهور مذکور در اخبار است غرض لفظ هذا الامر صریح نیست در امر فرج کلی یعنی یملأ الارض عدلا **وجه دوم** در صورت بودن صد مذکور در بحار معلوم نیست که ابتداء هفتاد سال از زمان بعثت است یا از زمان هجرت است و یا از زمان غیبت حضرت حجت است چنانچه احتمال اول را در بحار فرموده است و احتمال سوم در وافی میفرماید و بنابر احتمال سوم صد خبر هم دلالت دارد بر وقوع بداء در وقت غیبت یعنی اولاً خداوند مدت غیبت را هفتاد سال قرار داده بود و قتل سید الشهداء سبب شد از برای اینکه مدت غیبت صد و چهل سال شد و چون کشف سر گردید ظهور تا خیر افتاد و این معنی مطابق است با جمیع اخبار قائم موعود و نهی از توقیت و بداء و غیر ذلک تفصیل موجب ملال است بالاشاره عرض میشود و ثانیاً با تسلیم دلالت خبر بر وقوع بداء در قائمیت سید الشهداء و حضرت رضا یا حضرت رضا با اینکه از صد خبر مروی در بحار صرف نظر کنیم و مبدء تاریخ را از هجرت یا بعثت بدانیم و قطع نظر نمائیم از فرمایش بحار که میفرماید و هذا لا یستقیم علی التواریخ مع ذلک میگوئیم این خبر دلالت ندارد بر وقوع بداء در حجة ابن الحسن به دو وجه **وجه اول** اینکه طائفه محقه اثنا عشریه جمیعاً و اغلب عامه متواتراً از حضرت پیغمبر اکرم روایت فرموده اند که قائم موعود وصی دوازدهم است اگر چه مختلف هستند در تعیین اشخاص که دوازده نفر از قریش است بطور مطلق یا اولاد پیغمبر است بطور مطلق یا خصوص اشخاص دوازده امام پس شخص سیزدهم قائم موعود باشد مخالف با تواتر اغلب مسلمین است بعلاوه گذشته در فصل دوم حدیث بیست و هفتم که حضرت صادق فرمود و قائل بمرق بقوله انه سیتعدی الی ثالث عشر که صریحاً نفی فرموده بود تجاوز از امام دوازدهم را پس مقتضای جمع بین جمیع این اخبار این است که بگوئیم از سید الشهداء

تا حسن

ابطال وقوع بداء در امامان یا قائم موعود

تا حسن عسکری در تمام طبقات از ائمه احتمال بداء و تجاوز امر میرفت و پس از ختم به دوازدهم متعین و محصور گردید قائم موعود در **حجة ابن الحسن** و احتمال وقوع بداء و تجاوز از آنحضرت منتفی گشت بحکم متواتر عند المسلمین و بفرمایش حضرت صادق در حدیث سابق **وجه دوم** با قطع نظر از قطع بعدم تجاوز از دوازده تا و احتمال وقوع بداء و تجاوز از دوازده به سیزده میگوئیم این احتمال در مقام ثبوت و امکان تصور عقلی است لکن در مقام اثبات و وقوع محتاج است بخبر متواتر معصوم بر وقوع بداء زیرا که طریقی نیست برای ما در اثبات وقوع بداء غیر از خبر دادن معصوم از لوح محو و اثبات چنانچه حضرت صادق فرمود وقوع بداء را در خود در خبر عثمان نوری مروی در بحار پس در حجة ابن الحسن در مقام اثبات وقوع بداء محتاج هستیم بخبر متواتر از معصوم و خبر واحد هم کافی نیست در اثبات وقوع بداء در قائمیت اما میگوئیم بتواتر ثابت گردیده است قائمیت او و میتوانیم بصرف احتمال و امکان بداء صرف نظر نمائیم از خبر متواتر قطعی که شخص **حجة ابن الحسن** وصی دوازدهم **قائم** موعود است و بعبارت ساده مدعی وقوع بداء یا نسخ باید اقامه دلیل نماید بر مدعای خود و اما ثانیاً پس محتاج است به دلیل **و اما** فلسفه حکم بحرمت تسمیه و فلسفه حکم بتکذیب مدعی رؤیت پس معلوم میگردد ان شاء الله تعالی **تذکره** آنچه که مذکور گشت در جواب ثانی نظر به تماشات با خصم بود و گرنه میگوئیم بداء در هیچ باب از ائمه واقع نگردیده است اصلاً و ابداً نه در امامت و نه در قائمیت و این مدعا را به دو وجه بیان مینمائیم وجه **اول** اینکه معنی بداء خبر دادن معصوم است از لوح محو و اثبات اولاً و بعد ظاهر گردد امری که در لوح محفوظ است که علم او مخصوص است بذات احدیت مثل اینکه اولاً معصوم خبر دهد بموت شخصی و یا وقوع امری و ثانیاً معصوم خبر دهد بوقوع بداء مثلاً اگر یکنفر از معصومین خبر داده بودند که امام هفتم اسمعیل است یا امام یازدهم محمد بن علی النقی است

پس معصوم

پس معصوم خبر میداد بوقوع بداء در اسمعیل و محمد بظهور حضرت موسی و حسن عسکری این معنی بداء
بود در امامت ولی اخبار مضبوط است در کتب ابدا هیچ معصومی خبر نداده است بامامت اسمعیل و یا محمد بن علی
النقی و نیز در هیچ خبری معصوم خبر نداده که قائم آل محمد حضرت صادق است یا حضرت باقر است یا غیر اینها
از ائمه بلکه اخبار متعدد در فصل اول تمام خبر داده اند باشخاص معین در لوح محفوظ که ابدا تغییر
پذیر نیست و نیز حضرت عیسی خبر داد بقائمیت حضرت حجت ابن الحسن در حدیث
حضرت خضر خبر داد در حدیث لوح فاطمه زهراء خبر داد پیغمبر خبر داد تمام ائمه یکان یکان خبر داده
اند باشخاص ائمه بعینها شخص دوازدهم و حجت ابن الحسن بلی مردم خیال کرده بودند امری را که معصوم
ابدا خبر نداده بود یا توهم میکردند پیش خود که امام اسمعیل یا محمد باشد یا قائم موعود حضرت
صادق باشد ولی توهم و خیال مردم امر غیر واقع را بداء نمیگویند زیرا که هیچ یک از معصومین نگفتند امامت
غیر از اشخاص معصومین را یا قیام غیر از امام دوازدهم را **وجه دوم** اخبار متواتره منصوص بر ائمه
یکان یکان مناقضه دارد بر وقوع بداء در امام یا قائم زیرا که بداء یعنی ظهور بعد الخفاء و امر هیچ
یک از ائمه خفائی نداشت عند المعصومین پس وقوع بدائیکه در حضرت حجت است همانا منحصر است بتاخیر
وقت ظهور یعنی تخلف وعده الهی انتقام از کفار را چنانچه در قوم نوح واقع گردید و گذشت نظیر بداء
ظهور با بطاء نزول عذاب بر قوم نوح در حدیث و نیز تخلف وعده واقع گردید در قوم موسی که میفرماید
وَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً و در تاثیر تاخیر وعده امتحان شدند
بنی اسرائیل بفتنه سامری و گوساله و هم چنین تاخیر ظهور و البته وقوع بداء در این گونه از امور محتمل
خفیه دارد که لا یعلمها الا الله ولی بعضی از مصالح را معصوم خبر داده است مثل تسکین قلوب شیعیان بقرب زمان

فرج یا اینکه اگر بدانند طول مدت را شاید جمعی برگردند و مثل بحر بصر مردم بتضرع و دعا برای دفع بلا
که اگر احتمال بدهند وقوع بداء را در بلاء و معتقد الهی را محو بدانند هرگز تضرع و زاری نمیکنند برای دفع
بلاء غرض بداء در وعده الهی نسبت بامور مقدره راجعه بعوالم اجسام مکرر واقع گردیده است **و اما**
بداء در امر محتوم الهی قضائی که تعیین فرماید که پیغمبر بحسب نسب امامی را معین فرماید و بعد
تخلف شود تا کنون از خداوند متعال صادر نگردیده و واقع نشده است بلکه ممکن است اختلاف اسم
باختلاف السنه یعنی لغات و غیرها که در یک لسان مسیح باشد و در دیگری عیسی و در لسان یوحنا باشد و در دیگری
یحیی بلسان فارقلیطا باشد و در دیگری احمد و **محمد** صلی الله علیه و آله ولی این اختلافات اسماء
بسبب اختلاف السنه ایجاب نمیکند اختلاف در مسمی را لفظ الله و خدا ایجاب نمیکند اختلاف در ذات خداوند
متعال را اسم خوانان از مسمی غافلند جسم بینان از حقیقت جاهلند اختلاف خلق از نام او فتاد
چون بمعنی رفت آرام او فتاد وجه نهم میرزا نعیم که مقصد کلی او بود من بین الوجوه ساقط گردید از اینجا
تذکره پس از مسلمیت نهی از توقیت و تکذیب تعیین کننده وقت ظهور و خروج معلوم میگردد حال
خبر مروی در بحار (ص ۱۳۴) منقول از تفسیر عیاشی از ابا لبید مخزومی راجع برموز قرآن که میتوان اعتماد
نمود بر او بدو وجه **وجه اول** خبر دهنده از وقت را خود ائمه تکذیب فرموده اند و میفرمایند ما علم بوقت
نداریم پس مظنون مجعول بودن خبر است **وجه ثانی** ابا لبید مخزومی در رجال راوی یا اخبار نداریم
زیرا که در باب کنی فرموده اند ابا لبید الهجری **قو** یعنی از اصحاب حضرت باقر است ولی مجهول الاسم و الحال
است و شاید وضاع للحدیث باشد چنانچه بعضی از رجال دوات بوده اند و اما مخزومی پس از اصحاب
حضرت رضا در باب القاب مذکور است غرض ابو لبید مجهول الحال است و خبر او ضعیف است **وجه**

ثالث بحار از عیاشی نقل میکند و اعتماد بر نقل عیاشی نیست زیراکه او غالباً از راویان ضعیف روایت میکند چنانچه در رجال کبیر میرزا نقل میفرماید از خلاصهٔ علامه و از فهرست نجاشی محمد بن مسعود المعروف بالعیاشی ثقة صدوق وکان یروی عن الضعفاء کثیراً وکان فی اول عمره عامیاً ثم تبصر **وجه رابع**
در متن حدیث تزلزل و اضطراب است و احتمال سهو و نسیان کاتب و سقط کلمات است بحار ملاحظه شود که در ضمن بیان معنی حدیث چگونه متزلزل است و چه احتمالاتی ذکر میکند **وجه خامس** حدیث
از جمع بموز آن است و او از متشابهات است و بنص ایه شریفه علم بمتشابهات مخصوص است بذات احدیت و پیروی متشابهات قصد شان فتنه و فساد است بنص قرآن وَاَمَّا الَّذِیْنَ فِیْ قُلُوْبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُوْنَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ الایة **امر سوم** در اخبار نهی فرموده اند از تسمیهٔ قائم موعود یعنی از بردن نام
امر سوم
انحضرت و در جمله از اخبار تعلیل فرموده اند نهی را باینکه ذکر نام و اسم سبب انتشار خواهد شد و اسباب زحمت میشود برای شیعیان و خود حضرت **حجت** چنانچه در بحار ص (۱۱) روایت میکند از ابی خالد الکابلی که بحضرت باقر عرض کردم که حضرت زین العابدین صاحب الامر را بطوری معرفی و توصیف فرمود که اگر در راه ببینم انحضرت را امر اینرا او را خواهم شناخت و دست او را خواهم گرفت پس حضرت باقر فرمود بعد از این شناسائی چه میخواهی میگوید اردت ان تسمیه لی حتی اعرفه باسمه پس حضرت فرمود لو ان بنی فاطمة عرفوه حرصوا علی ان یقطعوه بضعة بضعة تصریح میفرماید که علت منع از تسمیه خوف بر انحضرت است که بقتل میرسانند ۲/۶ ۳
انحضرت را **و نیز** در کافی ص (۱۲) احمد بن اسحق سؤال میکند از عثمان بن سعید قلت فالاسم قال محرم علیکم فان الامر عند السلطان ان ابا محمد مضی ولم یخلف ولداً وقسم میراثه واخذه من لا حق له فیه واذا وقع الاسم وقع الطلب فاتقوا الله وامسکوا عن ذلک تصریح میفرماید که خداوند متعال ولادت انحضرت را

مخفی فرمود

مخفی فرمود بر سلطان عباسی و او گمان کرد که حضرت عسکری پسر ندارد و اگر شما نام ببرید عباسیان در صدد تفتیش خواهند شد و اسباب زحمت شیعیان میشود **و نیز** در کافی ص (۱۲۷) ابیعبدالله صالحی
گوید که بتوسط مکتوب سؤال نمودم از اسم مکان انحضرت پس توقیع صادر شد ان دللتهم علی الاسم اذاعوه وان عرفوا المکان دلوا علیه یعنی نام بردن سبب است از برای فاش شدن سر مکنون الهی در نزد اعداء
و بعبارة مختصر حکمت الهیه اقتضا نموده استخفاء ولادت و غیبت انحضرت را و تسمیه منافی است با این دو وصف لذا منهی عنه است و بواسطه همین تعلیلات جمعی از علماء میفرمایند حرمت تسمیه اختصاص دارد بزمان غیبت صغری بلکه از بعضی از اخبار استفاده میشود که حرمت اختصاص دارد بذکر اسم در مجامع اعیان در
بحار ص (۱۱) عن علی بن عاصم الکوفی قال خرج فی توقیعات صاحب الزمان ملعون ملعون من سمانی فی محفل من الناس **و نیز** از محمد بن عثمان روایت میکند خرج توقیع بخط اعرفه من سمانی باسمی فی مجمع من الناس فعلیه لعنة الله بهر حال این مبحث مبحثی استفهی که آیا این حکم تحریمی است یا تنزیهی
و آیا اختصاص دارد بزمان غیبت صغری بملاحظه تعلیلات منصوصه که علت منصوصه هم چنانکه تعمیم میدهد تخصیص هم میدهد بمورد وجود علت و یا عام است تا زمان ظهور که در زمان ما هم گفتن نام انحضرت منهی عنه است و علل مذکوره در روایات علت تشریع است نه علت حکم و آیا اختصاص دارد حکم به بردن نام انحضرت در مجامع ناس و یا عام است که سراً نام بردن انحضرت هم ممنوع است و آیا این حکم تعبدی است و یا تشریفی است که بملاحظهٔ شرافت **حجت** بن الحسن منع شده از گفتن اسم چه اینکه شخص بزرگ بالقاب و اوصاف باید ذکر شود نه باسم که توهین است نزد مردم غرض بحث در این گونه از امور خارج است از وظیفه ما و لکن آنچه لازم است در این مقام تنبیه بر او سر نکته است **اول** اینکه موضوع حکم نام بردن است

پس بنا

چنانچه نام بکد بکر را میبرند نه تعیین و معرفی ائمهٔ معصومین آنحضرت را و بعبارت واضح گفتن اسم نام آنحضرت را حرام است **و امّا** تعیین معصومین قائم موعود را باسم از موضوع تسمیه خارج است پس منافات ندارد نهی از تسمیه با تعیین قائم موعود باسم در هشت حدیث از فصل اول حدیث چهارم و هشتم و چهلم و پنجاه و چهارم و در احادیث اربعه لوح زهراء سلام الله علیها و حدیث دوازدهم از فصل دوم **نکتهٔ ثانیه** موضوع حکم ذکر اسم و نام است نه ذکر کنیه مصدّر بابن یعنی گفتن ابن الحسن العسکری از موضوع خارج است و در اغلب اخبار منقوله آنحضرت بابن کنیه معرفی و تعیین شده است پس شخص قائم موعود ابن الحسن العسکری است بهر اسم خوانده شود **نکتهٔ ثالثه** تعبیر و معرفی قائم موعود بصفات از موضوع بحث خارج است و حضرت حجت معرفی شده است بصفات از قبیل یا اسمعهم قائمهم یا سمی رسول الله یا الخامس من ولد السابع یا السابع من ولد الخامس یا اینکه سر امامی در پی اگر اسم انها محمد و علی و حسن شد پس امام چهارم قائم است غرض تعیین شخص قائم موعود جای هیچ گونه تردید نیست و مسئلهٔ حرمت تسمیه مرتبط بمسئلهٔ تعیین قائم موعود نیست اصلاً و ابداً عجب از استاد کسیکه علت حرمت تسمیه را وقوع بدا در شخص قائم میداند و غفلت میکند از علت منصوصه در اخبار **ثمّ** العجب از غفلت از تعیین شخص قائم موعود بکنیه و القاب و از همه بالاتر میتوسید عمانوئیل کفتند باسم عیسی ظاهر شد ایلیا منتظر شد بجسم یحیی ظاهر کردید فارقلیط خواستند محمد پیدا کشت اخیراً محمد نامید علی محمد ظهور کرد یفعل الله ما یشاء عرض میکنم وقوع بداء در انبیاء جعل و افتراء است زیرا که عمانوئیل ابداً در انبیاء اسمی از او نبوده که مردم منتظر او باشند و بداء واقع شود در او و دلیل بر او اینکه در انجیل یوحنا الاصحاح الاول آیه (۱۹) تا (۲۱)، راجع است

بسؤالیکه یهود از یوحنا نمودند که تو مسیحی یا ایلیا یا نبی موعود و در جواب میگوید من هیچیک نیستم غرض از سؤال و جواب دلالت دارد بر اینکه یهود هیچ وقت انتظار عمانوئیل را نداشتند امّا ایلیا و یحیی هر دو ظاهر گشتند در عهد عتیق الملوک الاول الاصحاح الثامن عشر تا مقداری از اصحاح نوزدهم در احوالات ایلیا است و ابوالفضل هم که از مروجین بها است در کتاب فرائد (ص ۱۳) تفصیل حال ایلیا را مینویسد که دارای معجزه بوده است **و امّا** فارقلیط پس همان احمد است و اختلاف اسمی نیست بلکه اختلاف لسانی است چنانچه عرض شد **و امّا** قائم موعود پس ابن الحسن العسکری است و تاسع الائمه و الخامس من ولد السابع الی آخر الاوصاف در اخبار متواتره تعیین شده است و باین فلسفه بافتنی میرزا نعیم در حکم مجهول العنوان و الموضوع نمیتوان اضلال نمود مردم را یریدون ان یطفؤا نور الله والله متم نوره ولو کره المشرکون و امّا آیه پس نص است بر بجا آوردن خدا آنچه را که خدا بخواهد و بخبر متواتر ثابت گردید که مشیت الله تعلق گرفته است بر قائمیت حجت ابن الحسن و البته خدا قادر است بر اجراء مشیت خود و متی شاء الله قیام خواهد فرمود و وقوع بداء در مشیت الهی طریق اثبات او منحصر است بخبر متواتر از معصوم و چون نیست پس نیست **امر سوم** توقیعاتیکه از حضرت حجت صادر گردیده است همانا معجزه دالّه بر امامت آنحضرت خواهد بود و توضیح این معنی اینکه اثبات امامت هر یک از ائمه اثناعشر بدو طریق خواهد بود **اوّل** تنصیص معصومین متقدمین بر آن امام **دوم** دلالت دلائل امامت از علم باحکام و اخبار بغیب در حجت ابن الحسن طریق اول ذکر گردید یعنی اخبار متواتره وارده از آباء معصومین آنحضرت ذکر گردید و امّا طریق ثانی یعنی مشاهدهٔ دلائل امامت آنحضرت پس همان توقیعاتی که از آنحضرت صادر گردید در غیبت صغری در مدت هفتاد سال زیرا که بسیاری از آن توقیعات دلالت میکند بر خبر دادن حضرت حجت بغیب مثل خبر دادن

بیان معجزات حضرت حجت

حضرت بموت بسیاری از اشخاص و توقیعات و مثل خبر دادن بقضایای پولهائی که برای آنحضرت فرستاده میشد
و آنحضرت خبر میدادم که این پول از کیست و از کجاست و چه مقدار است و فلان مقدار حق دیگری است
باید بصاحبش رد شود و امثال این قضایا و مثل اینکه از بلخ و بخارا و مرو شیعیان برای تحصیل اطمینان
سؤالات خود را با انگشت روی کاغذ سفید گردش میدادند و کاغذ سفید را مهر کرده خدمت آن
حضرت میفرستادند پس حضرت جواب را مرقوم میفرموده رد میفرمودند و این توقیعات بسیار است طالبین
رجوع فرمایند بکتب مفصله و بالخصوص کتاب کمال الدین شیخ صدوق علیه الرحمة و کتاب غیبت شیخ
طوسی (ص ۱۸۲) و (ص ۱۸۳) که میفرماید و اما ظهور المعجزات الدالة علی صحة امامته فی زمان
الغیبة فهی اکثر من ان تحصی غیر انا نذکر طرفا منها و ذکر میفرماید دلائل و معجزات حضرت حجت را از عرض
توقیعات که از حضرت صادر گردیده است دلائل امامت آنحضرت بوده است و صدور توقیع و خبر دادن بر غیبت
در چند بود برای اطمینان شیعیان تا آنکه توضیح حق و بیان در میان شیعیان تکمیل شد در این موقع توقیع
صادر گردید و اما الحوادث الواقعة فارجعوا الی رواة احادیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله
مستفاد از حدیث شریف اینکه امامت من ثابت و محقق گشت بر او بیان اخبار پدران معصومین من
که تنصیص فرموده اند بامامت من و بر اینکه فلان قضایا خود من که مرا رؤیت کرده اند و توقیعات
برای ایشان صادر نمودم و نقل اینها برای شما حجت است از من بر شما و در مقام اتمام حجت کفایت میکند
تواتر اخبار آن اشخاص به تنصیص معصومین بامامت حجة ابن الحسن و نیز تواتر اخبار رؤیت
آنحضرت و صدور توقیعات داله بر امامت آنحضرت و بعد از تمامیت حجت رؤیت و صدور توقیع ممنوع است
زیرا که نسبت باخبار تواتر اخبار کافی است و نسبت باغیار هم حضور و ظهور مؤثر نخواهد بود پس

ضرورت

بیان دفع شبهه بعضی نابجا

ضرورت تقاضا نمیکند امر تنها با غیبت محتوم الهی را از غیبت کبری واقع گردید و لازم است بر شیعیان
رجوع بآن علمائیکه حجت هستند از طرف من بر شما و من حجت الهی هستم و بتأمل و دقت در این
تحریر گشت معلوم میگردد سر اختلاف حالات در غیبت صغری و کبری که در غیبت صغری ضرورت
تقاضا مینمود اثبات امامت را بدلائل بنحویکه منافات نداشته باشد با آنچه که حکمت و مصلحت تقاضا
نموده بود آن را یعنی غیبت و در غیبت کبری دیگر ضرورتی بر خلاف غیبت نبوده و نیست امر حجتها در
دو صنف در حضرت حجة ابن الحسن با اخبار متواتره مسلم گشت خفاء ولادت و غیبت و البته این دو
صفت با حضور در مجالس عمومی جهارا با اسم و رسم کمال منافرت خواهد داشت ولی برای کمال اطمینان
شیعیان بوجود حضرت و تکمیل دعوت و بیان واقع گردیده است رؤیت حضرت حجت سرا نسبت به
جمیع خاصان اصحاب حضرت عسکری در زمان حیات حضرت عسکری و نیز واقع گردیده است رؤیت حضرت
حجت نسبت بخواص اصحاب خود آنحضرت در زمان غیبت صغری چنانچه در کتب مفصله ذکر شده است
اسامی اشخاصیکه رؤیت کرده اند حضرت حجت را و چون اساس این مجله بر اختصار است اکتفا مینمایم
در مسئله رؤیت بهمان کتب مفصله ولی تنبیه بر این مطلب لازم است که رؤیت بر حسب ضرورت و برای
تکمیل دعوت و اتمام حجت اگر اتفاق افتد باید بطوری باشد که منافی با غیبت و خفاء ولادت نباشد یعنی
نسبت بهر شخصی اعاده رؤیت ممکن نیست واقع شود که فرموده اند الضرورة تتقدر بقدرها پس
هر کس آنحضرت را رؤیت مینمود دیگر ثانیا برای او رؤیت میسر نمیگشت و از اینجا است که در فصل
اول سه حدیث پنجاه و یکم گذشت که حضرت حجت باحمد بن اسحق فرمود و لا تطلب اثرا بعد عین یعنی آنچه
را که ضرورت تقاضا نمود برای حصول اطمینان تو و شیعیان واقع گردید برؤیت یکدفعه و در دفعه

ثانیه

ثانیه اگر واقع گردد خلاف حکمت و مصلحت الهیه که در غیبت است خواهد بود و لذا در حدیث صحیح
دیگر از فصل دوم گذشت که چهل نفر از خاصان حضرت عسکری آن طفل را دیدند و حضرت عسکری
فرمود هرگز این طفل را دیگر نخواهید دید یعنی دیدن یک دفعه که بزرگان و خاصان او را دیدند و با اخبار هستید کافیست
برای اطمینان شیعیان و زیادت بر او سبب انتشار خبر خواهد شد نزد عباسیان و بالاخره سبب زحمت شیعیان
میشود و بهمین مصلحت غیبت باید باشد و لذا ذکر اسم هم ممنوع شد و ذکر رویتش هم ممنوع شد و توقیع
صادر گردید که مدعی رویت جهارا اجزای او جهنم است که تمام این امور همان غیبت است که آباء معصومین
آنحضرت خبر داده اند باو و هم چنین روایت قابله حضرت حجت که میگوید پس از چندی رفتم و سؤال نمودم
از آن طفل پیش حضرت عسکری فرمود او را نزد خدا ودیعه گذاشتم یعنی در حفظ الهی باید در پرده غیبت
مستور باشد **غرض** بعد از مسلمیت خفاء ولادت و غیبت و عدم حضور در مجالس جهارا و عدم رویت
در دوره ثانیه و عدم جواز انتشار خبر دادن برؤیت نزد اغیار و حکم بتکذیب مدعیین رویت جهرا
هیچیک از این امور اینجا نمیکند تزلزل در وجود **حجت ابن الحسن** را زیرا که ما ثابت کردیم
در حجت ابن الحسن خفاء ولادت و غیبت را پس چه موقعی دارد اشکال در رویت جهارا و اما سر اینکه
بتواتر معنوی ثابت کردیم است رویت آنحضرت چه در زمان حیات حضرت عسکری و چه بعد از فوت حضرت
عسکری و غیبت صغری و قضایای رویت حضرت در کتب مفصله مذکور است و بالخصوص در کتاب کمال الدین
طالبین رجوع فرمایند **امر پنجم** بدر حجت منصوص یعنی تعیین پیغمبر اکرم وصی و جانشین خود را
آنچه که لازم است تعیین است باسم و نسب یعنی علی پسر ابوطالب و حسن پسر علی و علی پسر حسین و
هم چنین تا آخر ائمه **محمد** پسر حسن عسکری است و بنا واضح تر آنچه که لازم است در تعیین حجت

تنصیص

تنصیص است بر اسم خود امام و نسب او یعنی اسماء آباء او **و اما** مادر مدخلیت در نسب
ندارد و فقط رحم او ظرف و وعاء است و در هیچ یک از ائمه جزء عقاید دینیه نبوده و نیست و
لذا در تنصیص پیغمبر و امامان بر اسامی ائمه در اخبار متفقه ذکر اسم مادر یعنی معرفی امام باسم مادر
نبود و بالخصوص در حضرت **حجت** تعیین اسم مادر آنحضرت با خفاء ولادت منافرت دارد و
هم چنین تعیین زمان تولد با خفاء ولادت منافرت دارد و لذا ما هم در صدد اثبات نام مادر آن
حضرت و یا تعیین زمان تولد آنحضرت نیستیم و اکتفا مینمائیم بآنچه در کتب مفصله مذکور است
غرض تزلزل و اشکال در تعیین اسم مادر حضرت حجت که نرجس خاتون بوده یا صیقل بوده و یا
در زمان تولد آنحضرت که ماه شعبان بوده و یا رمضان سنه دویست و پنجاه و پنج ۲۵۵ و یا ۲۵۶ بوده، این گونه
امور سبب تزلزل و اشکال در وجود حجت منصوص یعنی **حجت ابن الحسن العسکری** نخواهد شد اصلا
و ابدا چنانچه این اختلافات در زمان تولد نسبت به پیغمبر اکرم و اغلب از ائمه هست و هم چنین اختلافات نسبت
بر اسم مادر در بعضی از ائمه هست مادر علی بن الحسین شهربانو بوده یا شاه زنان علاوه اشخاص
مختلفین متفق هستند بر اصل تولد و بودن مادر از برای حجت ابن الحسن پس اصل تولد بتواتر
معنوی ثابت میگردد اگرچه در خصوصیات مختلف است پس نعیم بهائی در حین اشکال من حیث لا یشعر اثبات
میکند تولد حضرت حجت را و حق بلسان او جاری میگردد در بیان اشکال چهارم بدون التفات

اسم مادر در مدخلیت نداشته [illegible] و عبادت مختصر [illegible] اسم مادر امام هیچ یک از ائمه (متن)

فصل ششم

فصل ششم در جواب استدلالیه نعیم بهائی

که مشتمل بر چهار فراز است **فراز اول** مینویسید **سؤال** ما منتظر بودیم برای ظهور قائم آل
محمد و آن محمد بن الحسن العسکری است از بطن نرجس خاتون **جواب** بلی ما هم مثل شما بهمین نحو منتظر

بودیم

بودیم وقتیکه نداء قائمیت از ارض فارس بلند شد و بگوش ما رسید تکلیف خود را چنان دانستیم که در آیات قرآنیه و اخبار نبویه و احادیث ائمه و ادله عقلیه و نقلیه بنظر دقت ملاحظه نمائیم تا مثل امم قبل کافر نشویم همینکه رجوع باحادیث ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین نمودیم دو قسم از اخبار در کتب مسطور یافتیم یکقسم در خصوص تولد و تاریخ تولد و اسم مادر و موت و حیات آنحضرت و هم چنین در طول بقاء و غیبت و غیره که اغلب آن اخبار راجع میشود باشخاص غیر معصوم که کلام ایشان بر ما حجت نیست بلکه نقیض آن عقلاً و نقلاً بر ما معلوم میگردد زیرا بعد از امام حسن عسکری امام ظاهری در میان خلق نبود که ذکر حیات و بقاء و قائمیت خود را بنماید تا قول او بر ما حجت شود انتهی **جواب** اولاً در کلام خود مقر و معترف است که ما هم منتظر محمد بن الحسن العسکری بودیم ولی چون حجتی نیافتیم منکر شدیم عرض میکنم تواتر قطعی از پیغمبر اکرم و ائمه معصومین ثابت گردید که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله **محمد** بن الحسن العسکری است و غیبت میفرماید و عمر آنحضرت طولانی خواهد بود و بعد از ثبوت حجت البته ایشان هم ملزم میشوند باقرار و اعتراف اولی خود و معلوم میشود رجوع ایشان موقع نداشته است **ثانیاً** مینویسد وقتیکه نداء قائمیت از ارض فارس بلند شد عرض میکنم تاریخ نشان میدهد که نداء قائمیت در ارض بغداد بلند شد بعد از فوت حضرت عسکری و این کذب و افتراء علی الله در چه پایه بوده است تا زمان علی محمد و تاریخ احوال اشخاص متعین با بیت در خاتمه مذکور میگردد **ثالثاً** مینویسد در آیات قرآنی ملاحظه نمائیم عرض میکنم در قرآن راجع بقائم موعود آیه که تنصیص باشد بر قائم موعود یعنی محتاج نباشد بر بیان ائمه اطهار نبوده و نیست و اگر در بعضی از اخبار تاویل شده باشد بعضی از آیات بقائم موعود پس آن تاویل حدیث و خبر خواهد بود نه قرآن **رابعاً**

مینویسد در ادله عقلیه ملاحظه نمائیم عرض میکنم تعیین قائم موعود مربوط بحکم عقلی نیست و اگر مقصود طول عمر باشد پس او امری است نه امتناع عقلی دارد و نه امتناع عادی بلکه امری است بر خلاف عادت جاریه در اغلب مردم ولی نادراً واقع گردیده است طول عمر در جمیع انبیاء از معمرین که ذکر اسامی آنها شده است در کتب مفصله و تشبیه حضرت حجت بحضرت نوح در طول عمر گذشت در حدیث هفدهم و بیست و هفتم از فصل دوم **و** نیز گذشت دلائل طول عمر خضر بر طول عمر حضرت حجت در حدیث (۲۷) از فصل دوم و در فصل اول تشبیه فرمود حضرت عسکری طول غیبت خضر[2] **خامساً** مینویسد بنظر دقت ملاحظه نمائیم تا مثل امم قبل کافر نشویم عرض میکنم بهتر این بود که شما بنظر دقت ملاحظه نمائید در کلمات بیان و ایقان تا مثل امم قبل کافر نشوید بطلان بیان بطوری بر مردمان واضح و آشکار گشت که مجبور گشتند بجبران بلکه نسخ آن که دین تاسیس نشده فوراً منسوخ گشت و دو پیغمبر مقنن بفاصله کمتر از چهل سال قائل شدند مفاوضات عباس افندی ملاحظه شود که صریحاً هر دو را پیغمبر مقنن میداند بهر حال ما قطع نظر میکنیم از بیان ولی کلمات حسینعلی در ایقان مطبوع و مشهود بالعیان و نظر دقیق لازم ندارد صریحاً منکر اصل دیانات است و صریحاً منکر معاد است که انکار معاد هم بالاتر انکار دیانات است **ایقان** صفحه (۳۸) در تحت عنوان اذا السماء انفطرت مینویسد یعنی که سماء ادیان جمیع در ظل آن نشو و نما نموده باشد و گوشها جز احکام شرع را استماع نموده یعنی ظاهر شود و جمیع اینها را تفریق نماید بلکه همه را نفی نماید، که صریح است در نفی اصل دیانات **و** نیز در صفحه (۶۳) مینویسد علمای ظاهر این آیه را از علائم قیامت موهوم که خود تعقل نموده اند گرفته اند **و** نیز در صفحه (۶۵) مینویسد اکثر علماء این آیات را بقیامت موهوم من حیث لا یشعر تفسیر نموده اند

حضرت را طول غیبت[2] (صح)

[illegible]

انتهی ارباب دیانت را کفایت میکند این کلمات صریحة الدلالات در انکار اصل دیانت و اینکه
بهائیان قائم موعود را دام صید خود قرار داده اند که مردمان اغنام را گرفتار صید گرگان نمایند و اگر
بهائیان کلمات ایقان را تاویل نمایند بصریح دیگران ان تاویل را نفی مینمایند و کلمات فرائد و لآلی را
مفصلا ذکر نموده ام در قسمت اثبات خاتمیت و بقاء دین اسلام بهر حال شخص مجاهد طالب حقیقت
اولا باید کلمات مدعی را ملاحظه نماید و اصل دعوی را بداند پس از ان در تحصیل دلیل بکوشد و
بوجدان خود مراجعه نماید که اگر قابل میدان نظر و دقت است وارد در میدان احتجاج شود و گرنه در
مواقع تزلزل و تردید مراجعه نماید باهل خبره و فن و پهلوانان ان میدان و برخلاف عادت جاریه
در جمیع عقلاء سلوک و رفتار ننماید و گرنه مثل امم قبل گرفتار خواهد شد و لذا خداوند متعال امر
میفرماید جاهل را برجوع بعالم فَاسْئَلُوا اَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ **سادساً**
مینویسید دو قسم از اخبار در کتب مسطور یافتیم عرض میکنم ملاحظه کردید یکقسم بیش نبود زیرا که
احادیثی را که در قسم دوم ذکر کرده است ما انرا در فصل سوم ایراد نمودیم و وجوه استدلالیه
ایشان هم همان اخبار بود که معانی انها توضیح داده شد و فساد وجه هشتم که بلفظ جدید تمسک جسته بود
در فصل چهارم معلوم گردید و فساد وجه نهم یعنی وقوع بدا در فصل پنجم واضح گردید در امر اول
و امر دوم **سابعاً** در خصوص اخبار حضرت **حجة ابن الحسن** مینویسید اغلب اخبار
راجع میشود باشخاص غیر معصوم عرض میکنم ایشان یا بی اطلاع هستند از احادیث و اخبار و یا تعمد
دارند بجحود و انکار و تقلید کفار زیرا که تواتر اخبار محمد بن الحسن العسکری کالشمس فی رابعة النهار
و جای هیچگونه تردید انکار نبوده و نیست و ما ان اخبار را در ضمن دو فصل ایراد نمودیم **ثامناً**

مینویسید بلکه نقیض ان عقلا و نقلا بر ما معلوم میگردد عرض میکنم کدام عقل و نقل شما
میگوید شما انکار نمائید متواترات را اگر طول عمر حضرت را میگوئید که عرض شد امری است نادر الوقوع
و اگر وجوه استدلالیه خود را میگوئید پس حال و معلوم گشت پس شما یا بواسطه اعوجاج و کجی
سلیقه این کلمات را مینویسید و یا بواسطه غرور دست بالا برده میخواهید خود را در انظار برتر
قلم دهید که من از عقل و نقل باخبرم و نا قص را می فهمم و یا انکه مقصود شما فریب ساده لوحان
و صید اغنام است یهود با اینگونه وساوس و شبهات عوام را اضلال کردند و منکر پیغمبر اکرم شدند
ولی خداوند متعال امر انحضرت را واضح و اشکار فرمود **تاسعاً** در علت رجوع از اقرار خود می
نویسید زیرا بعد از امام حسن عسکری امام ظاهر مرئی نبود عرض میکنم اولا این تعلیل بسیار
علیل است زیرا که امامت هر امامی را پیغمبر اکرم و امام قبل باید تعیین فرماید نه خودشان اما
و اثبات امامت جمیع ائمه باثبات نص پیغمبر اکرم و امام قبل از او خواهد بود و در حضرت **حجت**
تنصیص اباء کرامش بتواتر ثابت گردید **ثانیاً** در امر سوم چهارم از فصل پنجم گذشت که حضرت
حجت مرئی نبود چهارا مثل اباء کرامش ولی مستور مرئی بود در زمان پدر بزرگوارش برای خاصان
و شیعیان و معجزات داله بر قائمیت خود را خود انحضرت بیان فرمود برای خاصان و شیعیان بصدور
توقیعات ثالثاً انکه امر انحضرت مسلم گشت نزد شیعیان پس از ان غیبت کبری واقع گردید **فراز دوم** فراز دوم
کلام نعیم ذکر اخبار است که شرح و توضیح انها داده شد و معلوم گردید فساد وجوهیکه ایشان بافته بودند
و تکرار مطلب است با اختصار و در ضمن وجوه مینویسید وجه هفتم برخلاف سنة الله دوام عمر انحضرت را
بدون سند انی معصوم هزار سال فرض نمودن و فقط برای خود تشبیه با ادریس و خضر و الیاس و عیسی

کردن مخالف نص صریح قرآن است هم چنین سُنّة الله الّتی قد خلت من قبل ولن تجد لسنّة الله تبدیلاً و
بعلاوه در حدیث ابی سعید خدری رسول خدا میفرماید مهلت این امت خلافت هفت سال است یا نه سال است
وفی اصول الکافی عن علی بن اسباط قال قلت للرضا انّ رجلاً عنی اخاک ابرهیم فذکر له انّ اباک فی الحیوة
وانّک تعلم من ذلک ما لا یعلم فقال سبحان الله یموت رسول الله ولا یموت موسی قد والله مضی
کما مضی رسول الله ولکن الله لم یزل منذ قبض نبیّه هلمّ جرّاً یمنّ بهذا الدین علی اولاد الاعاجم
ویصرفه عن قرابة نبیّه عن قرابة نبیّه هلمّ جرّاً فیعطی هؤلاء ویمنع هؤلاء انتهی **جواب** اولاً
مینویسد دوام عمر خلاف نص قرآن برای آنحضرت فرض کردن عرض میکنم این جعل است وافتراء
احدی از شیعیان دوام نگفته است و معتقد شیعه این استکه حضرت حجت بعد از ظهور و سلطنت رحلت
میفرماید یعنی در وقت انقضاء اجل محتوم الهی رحلت میفرماید که اذا جاء اجلهم لا یستاخرون ساعة
ولا یستقدمون والبته جمیع انبیاء واولیاء بعد از اجل حتمی الهی قبض روح خواهند شد ولی سخن
در اجل محتوم است که قصیر است یا طویل چه اینکه اشخاص در اجال محتومه الهیه مختلف هستند **ثانیاً**
مینویسد فقط برای خود تشبیه با درویش الخ عرض میکنم این هم جعل است وافتراء زیرا که شیعیان ابداً
این تشبیهات را بدون سند نکرده اند بلکه ائمه معصومین تشبیه فرموده اند طول عمر حضرت حجت را به طول
عمر خضر و نوح در اخباریکه گذشت ملاحظه نمائید فرمایش حضرت سجاد و حضرت صادق را در فصل دوم
که صریحاً تشبیه را فرموده بودند و فرمایش حضرت عسکری را در فصل اول که تشبیه فرموده بود طول
غیبت حضرت حجت را بطول غیبت خضر و نیز سایر ائمه فرموده بودند طول غیبت را واگر
ایشان فرمایش ائمه را سند نمیدانند پس ایشان را با قائم موعود واخبار ائمه اطهار چه کار است

صریحاً بگوید منکر پیغمبر و امام هستم بلکه منکر خدا هستم یعنی خداوند مجبور است که در جمیع اشخاص
عمر طبیعی غالب مردم را اجل حتمی قرار دهد چنانچه این حرف را یهود هم گفتند قالت الیهود ید الله
مغلولة غلّت ایدیهم ولعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان **رابعاً** خبر ابی سعید مروی در بحار
ص ۲۲ از کشف الغمه پس از طرق عامه است و بعلاوه صریح است در مدت سلطنت حضرت حجت
پس از ظهور و بقرینه ذیل روایت که میفرماید تتنعّم امّتی فی زمانه نعیماً لم یتنعّموا مثله قط پس زمان
استبداد ایام سلطنت و خلافت در موقع ظهور و خروج و راجع نیست بایام امامت حضرت در زمان
غیبت بقرینه ذیل خبر و بقرینه اخبار دیگر مرویه در بحار **باب مدّة ملکه** (ص ۱۸۱) و اخبار
دیگر مرویه در غیر آن صفحه و ذکر اخبار منافی است با اختصار معارف خواهان بمواضع معینه مراجعه
فرمایند اگر چه نعیم معین ننموده بود محل ذکر خبر را و بعلاوه خبر را هم تقطیع کرده بود و ذیل او را اسقاط
کرده بود ولی ما مواضع را ارائه میدهیم که قارئین بدون زحمت مراجعه فرمایند **وخامساً**
خبر مروی در کافی از علی بن اسباط مربوط نیست بمسئله امامت و قائمیت و نبوت اصلاً وابداً بلکه
راجع است بایمان آوردن عجمها بائمه معصومین و انکار بنی امیه و بنی عباس آنها را و محصل معنی
خبر اینکه ملا عربی منکر حضرت رضا شده بود و گفته بود که موسی بن جعفر زنده و قائم موعود است
پس حضرت میفرماید از زمان رحلت پیغمبر تا کنون اولاد عجم موفق شدند بدیانت اسلام و
ایمان بائمه علیهم السلام که اول آنها سلمان بود و محروم شدند خویشاوندان پیغمبر و بنی اعمام حضرت
از بنی امیه و بنی عباس از تدین بدین اسلام چنانچه تواریخ نشان میدهد ظلمهای بنی امیه و بنی عباس را
نسبت بائمه و شیعیان و نیز نشان میدهد ترویجاتی را که عجمها از ائمه و شیعیان کردند **توضیح** ائمه

علیهم السلام اولاد پیغمبر و عترت طاهره هستند نه اقربای حضرت و اولاد الاعاجم یعنی نژاد عجم
که در بدو اسلام اکبر بودند اگرچه اخیراً در بلاد عرب متوطن باشند و سادات از نژاد پیغمبر و عرب‌اند
اگرچه اخیراً از حجاز جلاء وطن کرده باشند و در بلاد عجم متوطن باشند و نعیم علیه ما علیه از اولاد عجم
میداند پس اثبات نفی سیادت میکند که پسر پیغمبر نیست و از اولاد کبران است و این معنی را جمعی ثابت
کرده اند ولی اقرار و اعتراف نعیم فیها محل تعجب است که من حیث لا یشعر حق را میگوید اشاره کافی است

فراز سوم میشود اخباری که مدلل است بر تولد و اسم مادر آنحضرت و تاریخ تولد در نهایت
تزلزل است و ما تزلزل اخبار را محقق مینمائیم بر سه دلیل دلیل اول خبر بشر بن سلیمان است میگوید
بامر امام علی النقی ع کنیزی نرجس نام در بغداد خریدم و در راه خود او یمن گفت الخ دلیل دوم تزلزل
اخبار است در نام حکیمه یا حلیمه دلیل سوم تزلزل خبری است که مشتمل است بر تملیک حلیمه نرجس خاتون
را بحضرت عسکری ع برادر خود دلیل چهارم اختلاف اخبار است در نام مادر حضرت و در زمان تولد آنحضرت
انتهی **جواب اولاً** تزلزل ایشان در مذاکراتی است که واقع شده است بین نرجس خاتون و بشر زیرا
که تواریخ نشان میدهد وقوع مذاکرات را فرض میکنیم امر حضرت امام علی النقی بخریداری کنیز و خرید آن او
اشکال و تزلزلی ندارد ذیل حدیث را طرح میکنیم اگر با تواریخ مطابق نباشد و اگر نه جمعی از بزرگان علماء
فرمایشات نرجس خاتون را که بشر روایت میکند مطابق با تواریخ نوشته اند **ثانیاً** اختلاف در نام حکیمه
یا حلیمه اختلافی است در نام قابلهٔ آنحضرت فرضاً اگر نام قابلهٔ امام را ندانیم چه ضرر دارد در صورتیکه
اغلب علماء نوشته اند که حکیمه خاتون یا حلیمه خاتون دختر امام محمد تقی بوده است و فرمایش جناب
الخاوه اجتهادی است از خود ایشان **ثالثاً** امام علی النقی کنیز را خریده بود و مالکیت حلیمه خاتون که خواهر

امام

امام علی النقی باشد موضوع ندارد و بخشیدن حکیمه خاتون جعل و افترائی است که نعیم منسوب میدارد و آنچه
در روایت مذکور است این است که خانمهای حرم حضرت امام علی النقی آن کنیز را تربیت میفرمودند تا موقعیکه
حضرت باو نظر فرمود و او را تزویج نمود چنانچه بحار میفرماید روی ان بعض اخوات ابی الحسن کانت عندها ربیبة
ربتها تسمی نرجس فلما کبرت دخل ابو محمد فنظر الیها فقالت اراک تنظر الیها فقال ما نظرت الیها
الا متعجباً اما ان المولود الکریم علی الله یکون منها **رابعاً** ما اکتفا مینمائیم بوجه چهارم که بتواتر معنوی
ثابت میکند خود نعیم اصل تولد و وجود مادر را برای حضرت چنانچه گذشت در امر پنجم از فصل پنجم
خامساً در اخبار متعدد گذشت خبر دادن معصومین بامامت حجة بن الحسن و خود حضرت عسکری
هم خبر داد بتولد و امامت آن مولود و حضرت امیر هم مادر او را فرمود خیرة الاماء خواهد بود و حضرت حسن
هم فرمود مادر او سیدة الاماء خواهد بود غرض با این اخبار متواتره تزلزل در قائم موعود موقعی ندارد
چنانچه در امر پنجم گذشت مگر در صورتیکه بگوئیم معصومین از امر غیر واقع خبر داده اند و فرمایشات پیغمبر
و ائمه را تماماً تکذیب کنیم بواسطه تزلزل در ذیل خبر واحدی و یگانه شخصیکه در درجه کفر و انکار او
باین درجه رسیده باشد همانا منحصر به نعیم فیها خواهد بود مینویسد دلیل پنجم اخبار وفات او است در زمان امام
حسن عسکری در بحار ابرهیم بن ادریس نقل نماید که امام حسن برای من گوشت عقیقه فرستاد برای تولد پسرش
و بعد از چندی رفتم فرمود وفات نمود انتهی **جواب** خبر ابرهیم بن ادریس را تقطیع نموده است گویا ایشان
مجبور هستند در کفر و انکار که موهوم را تمسک میجوید و خبر متواتر معلوم را طرح میکند که همه
خبر را تقطیع میکند و موت میگوید **بحار** ص ۸ عن ابرهیم بن ادریس قال وجه الی مولای بکبش
وقال عقه عن ابنی فلان وکل واطعم اهلک ففعلت ثم لقیته بعد ذلک فقال لی المولود الذی ولد لی

فلان

دفع شبهه و تقطیع خبر

مات ثم وجد الی بکبشین وکتب بسم الله الرحمن الرحیم عق هذین الکبشین عن مولاک وکل هناک الله
واطعم اخوانک ففعلت ولقیته بعد ذلک فما ذکر لی شیئا صریح خبر اینکه از برای حضرت عسکری دو مولود
بوده است برای مولود اول یک گوسفند فرستاد و فرمود عقیقه پسر من است و پس از چندی فرمود آن مولود
مرد و پس از مدتی دو گوسفند فرستاد برای عقیقه پسر دیگر و فرمود مولای تو است و رفتم خدمت حضرت
فرمایشی نکرد غرض مولود که حضرت فرموده بود راجع به پسر اول بوده است و اما سایر اخبار منقوله پس صراحت
دارد در غیبت آنحضرت منبوسید دلیل هفتم محمد بن الحسن رسما در مجالس حاضر نشد تا آنکه منبوسید محمد
بن علی شلمغانی قبول نکرد نیابت حسین بن روح را و بر ضد حسین بن روح قیام کرد و گفت جنات من اباء و
سر چشمه مرادات است و این شعر را در آنزمان انشا نمود در اصول **کافی** ص (۱۴۹) مطبوع در سال ۱۳۳۱
ذکر شده یا طالبا من بیت هاشمی وجاحدا من بیت کبروتی قد غاب فی نسبة اعجمی فی الفاتی الحسب الرضی
کالنوی فی العرب بن لوی انتهی **جواب** اما عدم حضور در مجالس پس همان غیبتی است که آباء
کرامش خبر داده بودند بوقوع آن و اما راجع به شلمغانی پس آنچه را که نوشته است جعل است و افتراء زیرا
که او را تاریخ میگوید شلمغانی حسین بن روح را از مقام نیابت تعدی داد و گفت روح امیرالمؤمنین در او حلول
کرده است و چون من سر مکتوم را از دعیان فاش کرده ام حسین بن روح بر ضد من قیام نمود غرض حسین بن روح
بر ضد شلمغانی قیام نمود بواسطه کفر او و تاریخ حال شلمغانی در خاتمه ذکر می شود انشاء الله **و ثانیا**
گوینده شعر شلمغانی نیست بلکه تابع او است بعلاوه شعر مربوط نیست بمقصد نعیم ولی در این ضمن جعل
نعیم اقرار مینماید بصریحا که علی محمد از اولاد گبر و مجوس است و از اولاد پیغمبر نیست **و ثالثا** این شعر در کافی
اصلا و ابدا نیست معاندین خواهان ملاحظه نمایند منبوسید دلیل هشتم متفرق شدن شیعیان است بعد از وفات حضرت عسکری

وهرگاه

جعل و افتراء و اقرار نعیم که علی محمد از اولاد گبران است و از اولاد پیغمبر نیست

وهرگاه امام در حیز وجود بود البته باید ظاهر شود و رفع اختلاف فرماید فی الکافی قال رسول الله اذا ظهرت
البدعه فی امتی فلیظهر العالم علمه فمن لم یفعل فعلیه لعنة الله انتهی **جواب** اولا باید توضیح شود که مقصود
از شیعیان کیانند اگر مقصود خاصان اصحاب حضرت عسکری است عرض میکنم تفرق آنها جعل است و افتراء زیرا که
تماما متفق شدند بر امامت حضرت **حجت** و روایت فرمودند رؤیت حضرت حجت و دلائل امامت حضرت را
کتب مبسوطه ملاحظه شود نسیم خادم و کافور خادم و احمد بن اسحق و معویه بن حکیم و ابی ایوب و عثمان بن سعید
و محمد بن عثمان و حسین بن روح و علی بن محمد و چهل نفر از خاصان اصحاب و جماعت بسیاری از خاصان روایت فرمودند
مسئله رؤیت و صدور توقیعات را و اگر مقصود تفرق مردمان است یعنی عباسیان و کسانیکه مرتد شدند و کفر
باطنی خود را ظاهر نمودند بر مسلمانان عرض میکنم این نحو اختلاف و تفرق از ابتداء خلق عالم در جریان
بوده است بعد از رحلت پیغمبر اکرم مردم مختلف شدند و همچنین در جمیع ائمه این اختلاف بوده است و بالخصوص
در حضرت حجت که آباء کرامش خبر داده بودند باینکه خفاء ولادت و غیبت آنحضرت سبب اختلاف مردم
خواهد شد و اقوال اربعه در مردم خواهد ظاهر گشت چنانچه در حضرت عیسی مردم مختلف گشتند اخبار متقدمه
در فصل دوم ملاحظه شود **ثانیا** منبوسید در موقع اختلاف باید ظاهر شود توضیح دهید که اگر مقصود
ظهور علم عالم و تعلیمات او است چنانچه در حدیث شریف کافی است پس در جمیع مدت غیبت صغری تعلیمات حضرت
حجت نسبت بخاصان شیعیان در جریان بود چنانچه گذشت در فصل پنجم و اگر مقصود ظهور شخص امام
است پس مؤثر در رفع اختلاف نیست چنانچه مؤثر نشد ظهور آباء کرامش (معجز احمد که مه را شکافت
در دل بو جهل ملعون ره نیافت) **فراز چهارم** در جواب از سؤال لزوم حجت در زمین منبوسید ما نیز بر
همین عقیده بوده و هستیم و لازم است معنی حجت را توضیح دهیم که بکلمه خدا پیغمبر منصوص و بکلمه پیغمبر

علی

علی منصوص میشود و بکلمهٔ علی حسن و بکلمهٔ حسن حسین و هم چنین بکلمهٔ امام علی النقی حسن عسکری و بکلمهٔ حسن عسکری محمد و بکلمهٔ محمد روات احادیث حجة عامه و حجة الاسلام میشوند حجة اول را موعوده و منصوصه و حجت ثانیه را منصوصه و خاصه و ثالثه را موصوفه و عامه خوانند تا اینکه میگوید پس پیغمبر نائب خدا و ائمه نائب رسول الله و علما حقیقی نائب ائمه مانند و نائب حکم منوب عنه دارد و من ینصب عن الحجة فهو الحجة انتهی **جواب** اولا ایشان حجة الامام ثابت کردند نه حجة الله و فرق بین این دو عنوان نظر فرق بین زمین و آسمان است و لازم است معنی حجت را توضیح دهیم لذا عرض میکنم حجت هر شیء عبارت است از سبب شناختن آن شیء پس سبب عرفان هر شیء حجت آن شیء خواهد بود و چون پیغمبر و امامان سبب عرفان صفات خداوند متعال هستند که مردم بخدای نادیده ایمان می آورند پس پیغمبر و امام حجة الله می شوند که سبب عرفان خدا هستند و کلمه که از حضرت حجت صادر گردیده همان توقیع است که در زمان نائب چهارم حضرت حجت یعنی شیخ ابو الحسن سمری در سنه ۳۲۹ صادر شد که فرموده‌اند و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله صریح توقیع مبارک اینکه روات احادیث حجت من هستند و من خودم حجت خدا هستم یعنی آن امامیکه سبب عرفان خداست علت بقاء کون و مکان است خود من یعنی **حجة ابن الحسن** هستم و روات احادیث سبب عرفان من هستند زیرا که روایت میکنند دلائل امامت مرا و سبب عرفان امام نادیده هستند و بعبارة واضح از زمان فوت حضرت عسکری تا زمان صدور توقیع تقریباً هفتاد سال میشود و حضرت حجت بیان دلائل امامت خود را میفرمود بصدور توقیعات تا اینکه امر آنحضرت منتشر گشت بین شیعیان در این زمان میفرماید که حجت امامت من همان روات یا علما است چنانچه در این مختصر صد

حدیث ذکر کردید در موضوع تیکه عشری از معصومین روایات وارده در آن حضرت است پس معلوم گردید که علماء سبب عرفان حضرت **حجت** و حجة الامام هستند و انا حجة الله پس خود آنحضرت است **ثانیا** اثبات کلمه روات احادیثنا از برای **محمد** ابن الحسن بعد از گذشتن هفتاد سال از فوت حضرت عسکری مناقض است با آنچه را قبلا نوشته بود زیرا که ایشان قبلا ایشان منکر بودند در وجود محمد بن الحسن گاهی بواسطه نزول مرض حضرت در زمان تولد او و اسم قابله او و گاهی بواسطه اخبار بوفات او در زمان حضرت عسکری و گاهی بواسطه اختلاف مردم در آنحضرت غرض ایشان منکر بودند وجود حجت ابن الحسن را بعد از آنکه خود خال چگونه برای اثبات کلمه روات احادیثنا مینماید از برای آنحضرت دروغگو کم حافظه میشود در آخر کار پس از یافتن وجوه از برای انکار رجوع مینماید باقرار پس معلوم گشت که علاوه بر تناقض گوئی رجوع کردند باقرار اول خود و پس گرفتند آن انکار را زیرا که بین اقرار اول و انکار آخر یافته بودند **ثالثاً** اگر روات احادیث حجت الهیه هستند پس چرا کلمات آنها را در موضوع رؤیت حضرت حجت و صدور معجزات از آنحضرت حجت نمیدانند و میگویند در مدت غیبت صغری اثبات وجود امام اخص خصوق بوده است و بس و چرا کلمات آنها را در موضوع شلمغانی حجت نمیدانند و اگر میگوید نعوذ بالله علما افراد ما قبل تا زمان ما علیهم از قبیل شیخ کلینی شیخ طوسی شیخ طبرسی شیخ مجلسی دارای حجت موصوفه نبوده اند پس باید دانست که علمائیکه ایشان در نظر دارند کیانند فرضا بقول ایشان از زمان علیهم به بعد علما علما سوء شدند چونکه دعوی فاسد او را بدون دلیل قبول نکردند ولی بر علماء قبل چه اشکالی دارند **خاتمه** در ذکر احوال اشخاصیکه مدعی بابیت شدند یعنی ابتداء مدعی شدند مقام نیابت و وکالت از طرف حضرت حجت را و توقیع از طرف حضرت حجت صادر گردید بر لعن آنها

خاتمه

کسانیکه مدعی بابیت شدند

ودر آخر کار گفتند چون ما سر الهی را فاش کردیم مستحق لعن شدیم وان سر الهی عبارت از حلول
روح پیغمبر و ائمه در اجساد و کلام خاص حضرت حجت و حلول روح خدا در شخص مدعی بابیت و کفر و زندقه
درانها ظاهر گردید اظهار آنها بگوش سلاطین عباسیان رسید وانها را بقتل رسانیدند پس از ثبوت
کفر وارتداد انها واجمال حال ان اشخاص در کتاب غیبت شیخ طوسی (ص ۲۵۲، تا ص ۲۷۲)، مدرک
است و هم چنین بحار از (ص ۱۰۲، تا ص ۱۰۶)، در ذکر اشخاصی استکه ادعا نمودند بابیت را کذبا وافترا
علی الله و اول شخص مدعی بابیت محمد بن نصیر نمیری است کان یقول بالحلول والتناسخ وباباحة نکاح
المحارم وتحلیل وطی الرجل وان ذلک من المفعول تواضع وتذلل ومن الفاعل احد الشهوات
الطیبات وان الله لایحرم شیئا اصلا و طائفه معروفه به نصیریه تابعین و پیروان او هستند و از
جمله کسانیکه مدعی بابیت شدند شلمغانی است و ما برای تنبیه غافلین اکتفا مینمائیم بذکر مختصر از احوال
محمد بن ابی العزاقر الشلمغانی مطابق انچه شیخ طوسی و شیخ مجلسی مرقوم داشتند که در بنی بسطام اولا
مدعی بابیت شد گفت من از طرف حسین بن روح نائب سوم حضرت حجت وکالت دارم و بنی بسطام این دعوی
را از او پذیرفتند تا انکه بین انها قرب منزلتی پیدا کرد پس از او گفت که بعضی اسرار است که فقط
اخیار مطلع میگردند و اغیار از ان اسرار نصیب ندارند و نباید ان اسرار را از اغیار پنهان داشت واز جمله
اسرار اینکه روح پیغمبر حلول کرده بود در جسم محمد بن عثمان و او سر پیغمبر بود ولی جهان مدعی نیابت از
حضرت حجت شد و روح امیر المؤمنین حلول کرد در جسم حسین بن روح و روح فاطمه زهراء حلول کرده
در جسم ام کلثوم دختر محمد بن عثمان و روح خدا حلول کرده است در من یعنی شلمغانی و چون انها اهل ظاهر
هستند مطالب را فاش نکردند ولی من اهل سر و باطن هستم و مطالب را فاش میکنم پس گفت الحق را واحد

ذکر حال شلمغانی

ذکر حال شلمغانی

وانما تختلف قمیصه فیوم یکون فی ابیض و یوم یکون فی احمر و یوم یکون فی ازرق یعنی حق یکی است
و حلول حق هر روزی در شخصی موجب تعدد نخواهد شد زیرا که جسم و بدن انسان نسبت بروح بمنزله خانه
و پیراهن است نسبت ببدن و چنانچه باختلاف الوان جامها جسم و بدن مختلف نمیشود هم چنین باختلاف
اجساد روح مختلف نخواهد شد شاخ گل هر جا که میروید گل است خم مل هر جا که میجوشد مل است
واین خرعبلات و ترهات و کفر و زندقه شلمغانی منتشر گشت بین شیعیان و سنیان و جمیع مسلمانان
و از حضرت حجت توقیع صادر گردید بر لعن شلمغانی و بامر راضی بالله عباسی در منزل ابن مقله مجلسی
از علما و فضلاء تشکیل شد و ان ملعون را حاضر نمودند و پس از ثبوت کفر و زندقه و ارتداد او
او را بقتل رسانیدند و از جمله خرعبلات او تاویل لعن است که گفت لعن حضرت حجت بر من دلیل
است بر جاه و منزلت من نزد انحضرت زیرا که لعن ظاهرا بمعنی دوری از رحمت خدا است ولی
سرا و باطنا بمعنی دوری از جهنم است و شما علماء ظاهر درک نکردید تاویلات ما را از اینرو
نیز ایات قرانیه را جع بابلیس را تاویل نمود و گفت علماء ظاهر ابلیس را ملعون میدانند
ولی او قائم بامر الله است سرا و باطنا و نیز در موقعیکه حسین ابن روح قیام نمود بر ضد او
گفت که این مذهب من گفتار او است ولی از من عهد گرفته بود بر کتمان سر زیرا که حلول حق
در اجساد سری است که متحمل نمیشود او را مگر مؤمن موحد چون من این امر عظیم را فاش کردم
برا عیان رانده درگاه حسین بن روح شدم و بواسطه این تاویلات تابعین او از عقیده او نگشتند از
ابتداء تا انکه معلوم گشت کفر و ارتداد او و ظاهر گشت تسویلات او و از جمله عقائد شلمغانی
اینکه ضد حق را خدا خلق نمود تا فضیلت حق معلوم گردد مثلا ابلیس خلق شد برای دلالت

(۹۸)

تاریخ حال شلمغانی

برادم عمر خلق شد برای دلالت بر علی و هم چنین در هر حق و باطلی و ضد حق چون دلیل است
حق افضل آن از حق ستر او باطنا پس ابلیس افضل است از آدم و این از اسرار آنست پس بدان دو دکان بعض آن
دارند از خون بانستر او باطنا و حاملین ضد که ملعون هستند ظاهرا افضل هستند باطنا و
یکنفر از تابعین او شاعر بوده و اشعار گفته است و میگوید یا لاعنا للضد من علی ما الضد الا
ظاهر الولی یعنی ایکسیکه لعن میکنی کا بد و غصب خلافت و دولت را از پسر علی که عمر باشد
این کا بد نبود ولی ظاهر که علی باشد ولی ستر او باطنا عمر افضل از او زیرا که سبب شد از برای فضیلت علی
بعد میگوید لانه فرد بلا کیفی متحد بکل اوحدی مخالط النور والظلمی یعنی خدا کیفیت ندارد و
با هر واحدی متحد میشود گاهی در نور و ضیا نور مخلوط و حلول میکند ظاهرا و گاهی در ضد ظلمت حلول
میکند باطنا و سترا و در تاریخ کامل ابن اثیر جلد هشتم (ص ۱۱۰) و (ص ۱۱۱) مذهب شلمغانی و عقاید
او و تابعین او را مشرحا میگوید و از جمله میگوید شلمغان قریة بنواحی واسط وقد احدث مذهبا غالیا
فی التشیع والتناسخ وحلول الالوهیة فیه تا انکه میگوید وکان من مذهبه انه اله الالهة الاول القدیم
الظاهر وکان یقول ان الله یحل فی کل شیء علی قدر ما یحتمل وانه حل فی آدم وفی ابلیسه وفی علی بن ابی طالب
وابلیسه وان ابا الغمر رب الارباب الاذ بوبیة بعده وانه خلق الضد لیدل علی المضدّ والدلیل علی الحق
افضل من الحق تا انکه میگوید یقولون ان الملئکه کل من ملک نفسه وعرف الحق وان الجنة معرفتهم
وانتحال مذهبهم والنار الجهل بهم والعدول عن مذهبهم ویقول ان الحکمة الان ان یمتحن الناس باباحة فروج
نسائهم ولابد للفاضل منهم ان ینکح المفضول لیولج النور فیه ومن امتنع من ذلک قلب فی الدور
الذی بعد هذا العالم امراة اذ کان مذهبهم التناسخ وهذه المقالة هی مقالة النصیریة و از ترجمه

